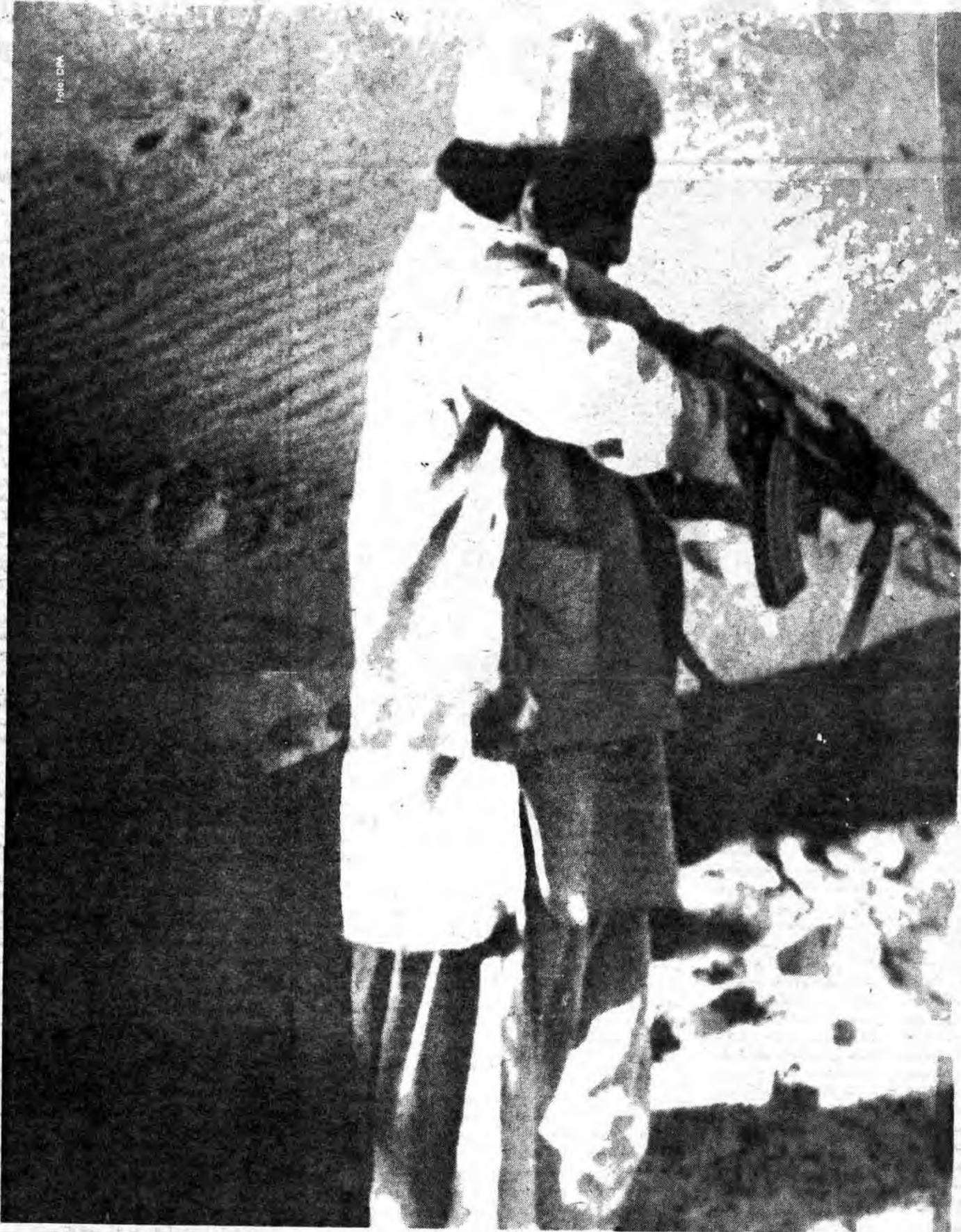


جنگ هفته

شماره: سیاسی - فرهنگی - شهری
روزنامه جمهوری اسلامی

۶۰/۳/۲۱



ملت افغانستان به چیزی کمتر از اسلام راضی نخواهد شد

در صفحه ۲

مصاحبه‌ای با برادر حبیب‌الله عسکروالادی در سالگرد چهار پیشگام مبارزات صادق امانی، محمد بخارانی و رضا صفار هرندی

یادی از چهار گل



ملت افغانستان...

خلاصه‌ای از چند خبر که توسط تنها خبرگزاری باختر از رادیوی کابل در روزه‌های ۲۶ و ۲۷ آوریل پخش گردیده است: پروان و بامیان: عوامل گروه‌های ضدانقلابی که زندگی آرام مردم نجیب و رحمتکش ما را در منطقه بامیان با اعمال تروریستی، دزدی و قتل دستخوش اشتگی ساختند، توسط نیروهای امنیتی، فعالیت‌های حزبی و گروه‌های مدافع انقلاب، بسزای خود رسیدند. گروهی از آنان دستگیر و مقادیر بسیاری اسلحه و مهمات آمریکائی مصری و پاکستانی و همچنین اعلامیه‌های مضربه تبلیغاتی از آنان بدست آمد.

ننگرهار: یک باندا ز راهزنان و آدمکشان، که زندگی آرام مردم کامارا در بخش ننگرهار و نواحی اطراف برهم زده بودند، توسط نیروهای امنیتی، فعالیت‌های حزب و گروه‌های مدافع انقلاب دستگیر شدند و در این رابطه مقداری اسلحه و مهمات مختلف انگلیسی و چینی ضبط گردید.

فاریاب: گروهی از مزدوران... توسط افسران و سربازان نیروهای مرزی بیرون رانده شدند. سلاح‌های آمریکائی و چینی و نیز نوشتجات مغرب از آنان بدست آمد.

بادغیس: گروهی از یانگیان... توسط نیروهای امنیتی در هم کوبیده شدند و مقداری اسلحه گوناگون ساخت آمریکا و چین ضبط گردید.

کابل: در نتیجه عملیات شجاعانه فعالین حزبی و نیروهای امنیتی بخش میربچه کوت در نواحی کابل، گروهی از دزدان و عوامل ضدانقلابی... در هم کوبیده شدند و تعدادی از آنان دستگیر و زندانی گردیدند. سلاح‌های مختلف آمریکائی، انگلیسی و پاکستانی و همچنین اعلامیه‌های تبلیغاتی و کارتهای عضویت (اس آی سی)... از این باند جنایتکار بدست آمد.

در این شیوه و کیفیت گزارشات تنها تغییری که در این اخبار به چشم می‌خورد فقط جابجائی مکانها میباشد، یعنی بجای- بغلان، بامیان، یا- ننگرهار، پکت یا، ویا- بادغیس، هرات و... بدون شک اگر کسی حتی اعلامیه‌ها و گزارشات منتشره از طرف مجاهدین افغان را هم نخوانده و شنیده باشد با این نوع اخبار درمیانده که با پایان گرفتن فصل زمستان مقاومتها و نبردهای مجاهدین در سراسر کشور گسترش یافته است.

بهر کار کارل میگوید که، ضدانقلاب شکست خورده، اما از بین نرفته است. بوضوح آشکار است که آنها نه شکست خوردند و نه از بین رفته‌اند. و هنوز هیچ نشانه و یا امکان نزدیکی قابل مشاهده نیست که بر مبنی آن بتوان ادعا کرد که روسها با خشنودی و رضایت تسلیم شوند و بآنچه که خودشان خواسته عمومی میانمند (خاتمه تجاوز) پایان دهند.

روسها بیش از اندازه به وظایف اخلاقی و تعهدات ابرقدرت بودن خود پایبندند، بهمین سبب قصد انجام چنین چیزی را ندارند، زیرا ننگ شکست از کشوری کوچک چون افغانستان به بقایای شرافت بین‌المللی آنان لطمه سنگین و جبران ناپذیر وارد میسازد. آنها خیال می‌کردند در پناه تانکها و اردوگاههای نظامی زیر پوشش هوایی هلی کوپترهای توپدارشان میتوانند به افغانستان تجاوز کنند و همانجا بمانند و این هیچگونه عکس العملی در بر نخواهد داشت. اما اکنون آنها حتی جرأت بیرون رفتن از اردوگاههای نظامی و حصار تانکها را هم ندارند و خارج از این زندان نظامی که خود برای خود بوجود آوردند، کوچکترین فرصت رویارویی با مجاهدین افغان را ندارند و تنها بامید فرسایش مقاومت مبارزین، آنها بیشترین توجه خود را روی جمعیت مهندسی مارکسیست افغان و مجامع و موسسات مشابه تمرکز داده‌اند و در همین حال از منابع غنی و طبیعی افغانستان حداکثر استفاده و بهره‌برداری را میکنند و این چپاول ثروت را تحت عنوان «رشته‌الفت و دوستی» شان با افغانستان توجیه می‌نمایند.

بعلت عدم توانائی برخورد روسها با مجاهدین افغانستان و ناکام ماندن ارعاب و تهدیداتشان نسبت به پاکستان، آنان استراتژی خود را تغییر داده و بنظر میرسد در جستجوی شرایطی برای دوباره بقدرت رساندن رژیم دست نشانده نظیر ترکی باشند. روسها بسیار مایلند که خود را از این مهلکه نجات دهند و یک رژیم امن را برای ادامه چپاول و غارت خود در آنجا بگمارند و مهم هم نیست که این رژیم فرمایشی نوعی بسوزوانی باشد یا حتی سلطنتی.

نشانه‌های کلی وجود دارد که هم آمریکائیان غربی و هم سیران روسی از یک چنین رژیمی راضی و خوشنود باشند، رژیمی که میتواند با رهبری ظاهرشاه (پادشاه سابق) روی کار آید. ظاهر شاه بقدر صفحه ۸



در سحرگاه ۲۶ مرداد ماه ۱۳۴۴ برسم همیشه عرش مسلسلهای شاه کشید، سکوت مگر بار زندان را در هم شکست و چهار سهیل نبرد بازروز ور را در خون گرم و سرخشان غلطانند. چهار مظهر شجاعت و ایمان، ایثار و از خود گذشتگی را به آرزوی دیرینه خود یعنی شهادت رساند. مزدوران برای خاموش کردن ندای حق طلبانه رهران راستین امام ابتدا آنان را در بند و پس از شکنجه بشهادت رسانیدند.

برادران شهید صادق امانی، محمد بخارانی، مرتضی نیک نژاد، و رضا صفار هرندی چهار الگو و بسبیل جهاد و تکامل، فریاد را بر سکوت، حرکت را بر رکود، شهادت را بر زندگانی با سارقین و ناکثین و فاسطین ترجیح دادند و در این راه همچون پندگان افسار به بندگی نکرده و بسان دلت ردگان دنت به مردان پست ندادند. بسادشان جاوید و نامشان زنده.

در این رابطه با برادر حبیب الله عسکر اولادی یکی از اعضای اصلی و فعال گروه موقوفه که در این راه سختیها

کشیده و بسدادگاههای شاه را تحمل نمود اما چون کوه راسخ و استوارانه را انتخاب کرد و اینچنین است که بعد از ۱۶ سال با ایشان از هدف، ویژگیهای گروه موقوفه بسخن نشستییم.

س: همانگونه که در مصاحبه قبل در رابطه با گروه موقوفه اسلامی بیاناتی فرمودید لطفا در مورد تشکیل و ویژگیهای ذکر شده آن مطالبی عنوان بفرمائید.

ج- بسم الله الرحمن الرحیم: اساسا جمعیت‌های موقوفه اسلامی از گروهها و جمعیت‌های کوچک، کوچک اسلامی، بنا به توصیه و رهبری امام شکل گرفت. به این صورت که امام بزرگوار در جریان مبارزه با تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایستی در سال ۱۳۴۱ بصورت شفاهی یا گهگاه در پاسخ سئوالات به مسلمانان حق جو سفارش می‌فرمودند که سعی کنید با هم هر چند نفر متشکل شوید و گروهی کار کنید. پس از اینکه گروهها، شیکل می‌گرفتند، بساینندگان گروهها را توصیه می‌فرمودند که با هم بسکانه بصورت یک جمعیت اسلامی کار کنید و چون نماینده گان با ایجاد تمرکز

جمعیتی را پدید آوردند امام نمایندگان چند جمعیت توصیه فرمودند که با هم در وحدت و تشکل بکوشید و این نمایندگان جمعیتها با اجازه امام شورائی از روحانیت متعهد و مسئول را نیز دعوت به همکاری کردند که از چهره‌های شناخته شده آنان آیتاله شهید مطهری و آیتا... دکتر بهشتی بودند و بدین سان جمعیت‌های موقوفه اسلامی شکل گرفت در باره ویژگیهای ذکر شده این تشکیلات باید به چند ویژگی اشاره کرد ۱- ایمن تشکیلات هیئت موسس نداشت بلکه گروهها و جمعیت‌های موسس داشت ۲- ایمن تشکیلات از طبقه یا قشر خاصی شکل نگرفته بود بلکه از متن مردم متشکل گشته بود زیرا از روحانی تا کارگر ساده و از معلم تا کارمند معمولی از همه اقشار بشرط ایمان و تقوا و رازداری و اعتقاد به برقراری حکومت اسلامی در این تشکیلات راه داشتند و میتوانستند عضو شوند ۳- این تشکیلات بصورت شورائی کامل اداره میشد نه بصورت فرماندهی و فرمانبری ۴- هدف از تشکیل آن تحصیل رضای خداوندبوسبیل ایجاد حکومت عدل اسلامی اعلام شده بود ۵- جمعیت‌های

موقوفه اسلامی از افراد خود خواسته بود که در عضو یابی بکوشند بلکه با تاکید خواسته شده بود که برادریابی کنند ۶- در مشورت‌های عمده این تشکلات اکثریت، اقلیت را می‌بایست قانع کند نه ساکت به این بیان که تلاش در قانع کردن اقلیت در مورد نظر اکثریت غالباً به اتفاق آراء در مشورت می‌انجامید ۷- جمعیت‌های موقوفه اسلامی برای اطاعت از ولایت امر و به تعبیر دیگر برای خدمتگزار نسبت به ولی فقیه شکل گرفته بود و تنها توجه به راهنمائی‌ها و توصیه‌های امام در آن وجهه همشان بود. و ویژگیهای دیگری که در این مختصر امکان بیان آن نیست.

س: تصمیم گیری در جمعیت‌های موقوفه اسلامی چگونه بود و اگر ممکن است در باره شکل گیری مرکزیت آن توضیح دهید.

ج- چنانچه اشاره شد کار تصمیم گیری در جمعیت‌های موقوفه اسلامی بر اساس مشورت به شورای مرکزی که گهگاه کمیته مرکزی هم نامیده میشد واگذار شده بود و شورای مزبور از طرف جمعیت‌های تشکیل دهنده انتخاب شده بودند یعنی هر جمعیت

سلامی. برادران شهید، مرتضی نیک‌نژاد،

خونین

• جمعیت‌های مولفه اسلامی از گروه‌ها و جمعیت‌های کوچک کوچک اسلامی بنا به توصیه و رهبری‌های امام شکل گرفت.

• از چهره‌های شناخته شده روحانیت مستعهد در شورای جمعیت‌های مولفه، آیت‌آ... شهید مطهری و آیت‌آ... دکتر بهشتی را می‌توان نام برد

• تشکیلات جمعیت‌های مولفه بصورت شورایی کامل اداره می‌شد نه بصورت فرماندهی و فرمانبری

• جمعیت‌های مولفه اسلامی از افراد خود تقوایسته بود که در عضویتی بکوشند بلکه با تاکید تقوایسته شده بود که برادرایی کنند.

• جمعیت‌های مولفه اسلامی برای اطاعت از ولایت امر و به تعبیر دیگر برای خدمتگذاری نسبت به ولی فقیه شکل گرفته بود.

• اعدام انقلابی حسنعلی منصور یکی از اقدامات ۶ برادر شهید بود.

نماینده یا نمایندگان در شورای مرکزی داشتند که مجموعاً این شورا با اعضای علی‌البدل ۱۵ نفر می‌شوند و نگاه نمایندگان نیز از طرف شورای روحانیت در جلسات مشاوره شورای مرکزی شرکت میکردند.

س: نوع فعالیت‌های تشکیلات را در حد امکان شرح دهید:
ج: پاسخ به این سؤال نسبتاً مشکل و بصورت کامل ممکن نیست ولی اشاره‌هایی به انواع فعالیت‌های انجام شده بفرار زیر میتوان نمود.

۱- جمع آوری اطلاعات برای خود تشکیلات و عرضه به خدمت مرجع تقلید (امام خمینی) - ۲- سازمان بخشیدن به فعالیت‌های مساجد - ۳- کوشش در شکل اسلامی زنده در هیئت‌های مذهبی - ۴- تلاش در اصلاح برنامه‌های دینی انجمن‌ها، هیئات، حسینیه‌ها و تاحدودی مساجد - ۵- جدیت در رساندن پیام امام و دیگر مراجع و علما اسلام که در یک خط برای استقرار حکومت عدل اسلامی تلاش میکردند. - ۶- برقرار کردن مجالس دهگی با هدف روشنگری و دادن شناخت اسلامی - ۷- ترتیب دادن جشنها

واحیاء درست برنامه‌های مذهبی در روزهای بزرگ اسلامی - ۸- تنظیم بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها در تأیید روحانیت مستعهد و مسئول که بربری امام فعالیت داشتند - ۹- ترتیب گرد هم آئین‌های ثابت (میتینگ) یا گرد هم آئین‌های سیار (دسته یا راه پیمایی) برای مقابله و مبارزه با نظام حاکم. - ۱۰- اجرای توصیه‌ها و سفارشات امام و دیگر روحانیون مستعهد و مسئول.

این اشاره‌ها در باره فعالیت‌های اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیت‌ها بود و وظایف دیگری در طرق اقدامات نظامی که در آن زمان به اصطلاح مبارزه مثبت در جمعیت‌های مولفه اسلامی نامیده میشد شکل داشت که موفق بتلاشها و اقداماتی نیز گردید که از جمله اعدام انقلابی حسنعلی منصور، بتوسط ۶ برادر شهید صادق امانی، محمد بخارایی، مرتضی نیک‌نژاد، رضا صفار هرنندی، سید علی اندرزگو، و مهدی عراقی، انجام گرفت که روز ۲۶ خرداد سالگرد شهادت ۴ شهید اولیه این‌هاست که انشاء... در اولین فرصت هدف و برنامه‌ها و تسوفیقات و فوق‌العاده‌های این گروه بیان خواهد شد.

شطحی در سالگرد شهادت

رضا رضائی

من جاری بی پروای

خضوعی بودم

پرشان ومنتظر در آستانهای خراب ایستادم، حسرت هزاران پنجره فرو بسته در نگاهم در خاکستر چیزی میجویم، کیمیای نایاب زندگی را که در احتضاری طولانی افتاده است، خراب و خسته در اندیشه حلقه‌های متحیر و شامگاه غم انگیز انسان، به هر جمعیتی از دودی آغاز میکنم از پشت افتتاح و از برای نظر، کناره گرفته از همه ساحل‌ها، خدا را میجویم.

از نیچه وام گرفته‌ام، و این وراثت محسوسیت، گریان و گرفته، در سینه دردی که به هیچ مانده نیست و ناگفته‌ای بزرگ بر لبی تاول پذیر... خیمه‌های مترادف احساس بی‌انوان بلند قامت عاطفه‌ها، دشتی فراخ و اندوهی فراختر، خطی ناتمام را رها کرده خواش کیمیا در دل، در اندیشه شکستن هر چه قفس که در سرنوشت پرند هاست و هر چه میله که در انتظار انسان‌هاست انواع مختلف بندها و کندها، نگران در نگران میجویم، فریاد بریدهای در گلو، برگشیده آهی در جگر، گلابهایی ناگفته در دل، از ابری به ابری، خدا را میجویم

بادی که جاودانه بر این دشت میوزد، گردن کج آفتاب گردان را گواهی گرفته‌ام، تردید نهی را که در شن فرورفته است، توت‌های سرخی که دمیدم از شاخه‌ها فرو می‌ریزند، بشری که در مه فرورفته است، خورشیدی که گرفتار پردنهای تاریکیت، اوراق پشادار شرف، غیرتی که مجال نمیباید، فرصتی که از کف رفته است، ابریزی که در انتظار وضوگری زنگ میزند. اذان‌های ناتمام، و قبضه‌های خونین.

سپیدی زودرسی در سیاهی موم پیدای از حلقه‌ای به حلقه‌ای و از مویی به مویی خدا را میجویم. گدالی در لحظه التماس منزل کرده است، هیچ دردی به دست هیچ سگمای درمان نمیشود، و اجتماع اضداد است، فقر و ثروت همزیستی میکنند، جان آزاده‌ای پیدا نیست، حجره گرفته‌ای پیدا نیست، و خلوت‌های بی‌تأمل و گریبان‌های بی‌چاک و بسوهای جوان سرگردان، و بیماری سلامت، و درد تندرستی، و نقص صدا، و گلهای چرا در پرچین‌ها گرفتار آمده‌اند، از قلای به قلای و از سنگی به سنگ، خرد و خراب حسنه و خوین از باغ نارنج‌ها، نارنجکی چیده‌ام، خود را سر بریدن آسان تر است، تمام عمر، در گذرگاه زمان و رسالت سرو در اندام، پیام پرستو بر لب، شایرگی در نگاه، دستی‌های نجیدن، تنها تر از تنها، جانی برای فدا کردن و خوبی برای ریختن دارم. شاید جلوت وحی را دریابد و محصول سالیانه دشت را نشار همه کام‌های گشوده و دستهای منتظر کنند، تنها وظیفه ما، ترسیم توج مشتهاست. همین!

خمی در خمیچه در پیچ، بر شاخه‌های تنیده‌ام، بلندناک است این فریاد، ثانیه‌های باربر، تاب تحمل این سنگین زده عقده را ندارند، عظمت به حقارت خود اعتراف میکند، خواب‌آلوده است این سخن، نه از خاک نیست، پنداری از دوردست‌های نیلی آمده است جیحون وارست این اشک‌ها گوشه‌داری بریا، حلاجی دروداع، حرفی فرو خورده میشود. خدا را میجویم، در کجای این و هم پیدایش کنم؟ بوته‌های خون بر کومه‌های خوام رویدادند، پنداری پندار میکند این پندار را، و هرگز قسوت اینگونه زاد و ولد نکرد و است، زخمی آواز میخواند، دری برچمکه باز میشود، که شلاق در همه‌جا سبز شده است و چه میوه‌های سرخی دارد، زنبورها به خیال پونه‌ها خوندند، کندوهای خالی، خشکسالی مضاعف، هیچ واژه‌ای درست استعمال نمیشود، آب مفهومی دیگر دارد، میخوامم در دل این صحرا تاکی بکارم. نهی از مشرق جدا کنم، تا کستان کنم این کویر را...

دستی میخوامم که تسلیم سنگ نباشد، از ننگ نترسد اسپر رنگ نشود، به جنگ ببیند، گلوله‌ای را میخوامم که در حین رها شدن شعر بگوید، خونی که در ریختن، ترانه زمزمه کند، من دربی کیمیا‌های حیاتم، به جستجوی نسل‌های منقرض شده و آیه‌های فراموش، از گلی به گلی پرواز میکنم، و در رود تسبیح شناور، خدا را میجویم.

کی این‌جا استراحتگاه خورشید خواهد شد! در حسرت آرامشی اندودم بنایمیشم. کلاغ‌های سخن چین از کجای بهار وحشت دارند؟ لا شخور چقدر با نظام کوهستان نامناسب است؟ میخوامم خود را فدای ساقه‌ها کنم، دیر نیست، سر از بدن پیچیده‌ام، خونی برای هدیه دارم خدا را. به کجای خود شلیک کنم؟ پیوسیده در قفس و رنجور از حبس اما، تمنای سبزی دارم شبیه به برگ، من مأخوذ از ابدیتیم، مال گرانه‌های ناپدیدم، نفرین به وارشان ناخلف خون، به مرده‌خواران پس از فردا! که من جاری بی‌پروای خضوعی بودم. مرا به سوداگری‌های دست‌پرستان چکار؟ من متعلق به نیمی از زمینم، به آه خسته، و اجساد نیچزنده متفکر تعلق دارم. مرا در ساعاتی بیابید که خسته از کلتک و رنجور از بیل، قنوتی برپاست، من در مزرعه برانگیخته شدم. سلام مرا به صبح روستائی برسانید. احمد عزیز

در این شماره می‌خوانید

- * جنگ (شبهای بازی دراز) ۵۰۴
- * علی اصغر خان را چه می‌شود؟ ۶۰
- * شبهائی که از بیم مرگ نخواهیدم. ۷۰۶
- * ملت افغانستان به چیزی کمتر از اسلام راضی نخواهد شد ۹۰۸
- * جنایات وحشتناک ساواک عراق ۸۰
- * جهان عرب زیر ذره‌بین ۱۰
- * کلاه دیگر آمریکا بر سر رهبران مرتجع عرب ۱۱
- * کنفرانس آینده سران عرب و آشتی با سادات ۱۱
- * نزدیکی روزافزون مستکبران آمریکائی با مستکبران آفریقای جنوبی ۱۲
- * رژیم زیادباره در آستانه سقوط ۱۲
- * نامه‌های تکان دهنده از آمریکا ۱۳
- * روندها و حوادث در آمریکای مرکزی ۱۵ و ۱۴

اندیشه و هنر

- * صنایع دستی، خلاقیت در تولید ۱۶
- * الشطحیات ۱۷
- * سفال نوآبید در شعر و شاعری ۱۸
- * چند و چون با دوستان شاعر ۱۹
- * تجربه‌های آزاد ۲۰ و ۱۹
- * من چه بگویم چو مرا گفت نیست؟ ۲۱
- * با کاروان حله ۲۱
- * تعزیه و تعزیه خوانی ۲۲ و ۲۳
- * دیوارهای جاودانی (قصه) ۲۴
- * شب شهادت (قصه) ۲۵
- * الله نور السماوات والارض ۲۶ و ۲۷
- * حقوق در نهج البلاغه - ۳ ۲۷
- * دبستان مهربان چشمان آشنا در کلبه گلین سید جلال ۲۹
- * از آدینه تا آدینه در بستر تاریخ ۳۰ و ۳۱
- * بررسی رابطه مثلث: نفت، طلا و دلار - ۳ ۳۰ و ۳۱
- و مطالب متنوع دیگر

جنگ هفته

بشریه سیاسی - فرهنگی - هری
ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی

با ارسال نامه‌ها، آثار، پیشنهادات، انتقادات، اشعار، قصه‌ها و... برای این جنگ، یارمان باشید

تلفن: ۱۸ و ۱۴ و ۲۰ داخلی: سیاسی - ۱۷، فرهنگی هری - ۵۱، روابط عمومی - ۴۴
آدرس: تهران - سعدی جنوبی، ساختمان ۵۷۱ - دفتر روزنامه جمهوری اسلامی - جنگ هفته

جنگ

شبهای بازی دراز

عکس و مطلب از سعید صادقی

بسمه تعالی

باتوجه به اهمیت و حساس بودن ارتفاعات بازی دراز در جبهه غرب بران شدیم تا شمعی از چگونگی تصرف و استقرار نیروها در این ارتفاعات که بسا دلاوری و از جان گذشتگی مدافعان انقلاب اسلامی انجام شد برایتان بنویسیم. لازم بیادآوری است که اهمیت ارتفاعات فوق بحدی است که دشمن برای بازپس گرفتن آن با یک لشکر مکانیزه خود چندین بار به منطقه حمله نمود که هر بار با تحمل تلفات سنگین و قبول شکست مفتضحانه مجبور به عقبنشینی شد.

این ارتفاعات بر بخش عظیمی از جبهه سرپل ذهاب و قصر شیرین تسلط دارد و نیروی مستقر در آن میتواند تمامی حرکات دشمن را زیر نظر داشته و بموقع اجرای آتش نماید. البته بایستی توجه داشت که صورت بر روی ارتفاعات فوق که شامل ارتفاع ۱۱۵۰، ۱۱۵۰، ۱۰۵۰ و ۲۰ ارتفاع ۱۱۰۰ می شود دشوار و صعب‌العبور است تا حدی که تنها پیاده و یا با چهار پا می توان به بالای آنها رسید. بهر حال فکر می کنم با مطالعه مطلب ذیل تا حدودی به چگونگی عملیات پی خواهید برد. اما توصیه ما به همه مردم مسلمان آنست که ضمن اینکه اخبار و وقایع جنگ را بشدت دنبال می کنند خود نیز در مواقع مختلف سری به جبهه ها بزنند تا از نزدیک شاهد فداکاریها و جانفشانیها پاسداران راستین این انقلاب باشند. چه اگر دورا دور به مسائل نگاه کنیم واقفیت را که بایستی دریابیم، نخواهیم یافت.

جنگ ما در حقیقت جنگ ایمان و کفر است و لذا جنگ ایمان را با ششیدن نمیتوان بطور کامل حس کرد. بطور نمونه وقتی واقعه گر بلا را

نقل می کنند برای انسان باایمان یک آرزو شکل می گیرد و آن اینکه کاش من هم در آن نبرد می بودم و از نزدیک جنگ ایمان و کفر را مشاهده می کردم و خود نیز وارد کارزار می شدم.

اینک نیز گر بلا ی حسین (ع) در ایران تکرار می شود و جبهه های ما ناظر از خود گذشتگیهای یاران امام می باشد و چه نیکوست ما هم که عمری را در آرزوی گر بلا گذرانده ایم بیا عزیزیم و یاران سرور شهیدان را یاری دهیم.

متنی را که در زیر می خوانید گزارش یکی از برادران عسکاس روزنامه جمهوری اسلامی از عملیات جبهه بازی دراز است.

عصر روز جمعه چهارم اردیبهشت ماه بود که بگرامان شاه رسیدم و پس از انجام یکسری مقدمات بقترب شب را بصبح رساندم و صبح روز بعد برگ مسامورینی از پادگان کسرمانشاه دریافت داشتم.

در این روز که مصادف با میلاد با سعادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز زن بود تعدادی از خلبانها جهت انجام راهپیمایی بسته شده بود. در جبهه که در مسیر راهپیمایان حرکت می کردم تا گمان صدای انفجار بمبی فضای شهر را پر کرد مردم بطرف محل انفجار که در ایستگاه واحد جنب دانشکده رازی بود شتافتند و من هم جهت تهیه عکس و خبر بصریت بطرف محل حادثه رفتم وقتی بمحل رسیدم ۱۲ ماشین بگلی متهدم شدهای را دیدم و شیشه های منازل و مغازه ها تا یک کیلومتری خرد شده بود و چند دیوار تیز فرو ریخته بود.

مردم در همان لحظه اول بکمک مامورین جنازه ها و زخمی ها را جمع آوری کردند.

جمعیت موج میزد و همه به هم میگفتند. چون در جبهه پیروزی بدست آورده ایم دشمن بواسطه عناصر ضد انقلاب داخلی می خواهد در پشت جبهه وحشت و تشنج ایجاد کند.

بعد از تهیه گزارش از واقعه فوق در ساعت سه بعدازظهر با یک اتوبوس راهی اسلام آباد شدیم. در مسیر راه با برادری که همراهم بود به تماشای کشاورزی منطقه و مناظر زیبای که روح انسان را از افسردگی بشادی تبدیل می کرد پرداختیم. ساعت ۵ بعدازظهر به اسلام آباد که در وضع عادی بود رسیدیم و از آنجا با عینی بوسنهای کردت عازم این بخش شدیم. در این مسیر نیز زیبایی طبیعت انسان را از مسائل درونی و بیرونی زندگی و جنگ و

راست پیچید و ما پیاده شدیم.

سرپل ذهاب

شهر سرپل ذهاب خالی از سکنه بود ساختمانهای شهر یا خراب شده و یا بر اثر ترکش توپها مقداری از آنها ویران شده بود. پس از چند دقیقه انتظار یک خودرو ارتش رسید ما را سوار کرد. داخل ماشین پر از یخ و یخدان بود.

حدود ساعت ۷ رسیدیم پادگان ابودر و از سمت درب برادران ارتش داخل شدیم پس از سپاده شدن از ماشین با همراه دنیال جا میگشتم تا اینکه به دفتر روابط عمومی و ستاد برادران سپاه رسیدیم همراه با یکی از برادران آشنا بود این برادر پس از دیدن ما همراهم را در آغوش کشید و به هر دو ما خرمقدم گفت و سپس سه نفری به اطاق او رفتیم. آنشب پس از صرف شام به مسجد پادگان ابودر رفتیم

نماز جماعت در مسجد پادگان ابودر

در مسجد حدود ۴۰ نفر از برادران سپاه اجتماع کرده بودند و پدر پیری از نیروهای بسیج در جلو بعنوان امام جماعت ایستاده بود پیش نماز با صدای رسای خود شروع به خواندن دعا کرد. ملین دعاها همه چیز را از یاد انسان میبرد و آدمی را فقط بباد خدا می انداخت.

ارتباط با خدا را شدیداً حس می کردم وقتی به چهره ها نگاه می کردم عالم دیگری را می یافتی. بعضی از افرادی که در این نماز شرکت کرده شاید آخرین شب زندگیشان بوده اما آنها فارغ از تمام مسائل مادی تنها به خدا فکر می کردند خلاصه محیطی بود که وصف آن از زبان و قلم بر نمی آید. پس از پایان نماز با چند تن از برادران صحبت کردیم و دوباره به محل قبلی بازگشتم همراهم با دیگر برادران شروع به صحبت کردند در خلال حرفها همراهم از دوست خود بیزن که دانشجوی دانشکده شیراز بود پرسید که یکی از حاضرین جواب داد بیژن شهید شد و الان نزدیک یکماه از شهادتش می گذرد. همراهم بکباره خود را جمع جور کرد و با حالت ناراحت گفت:

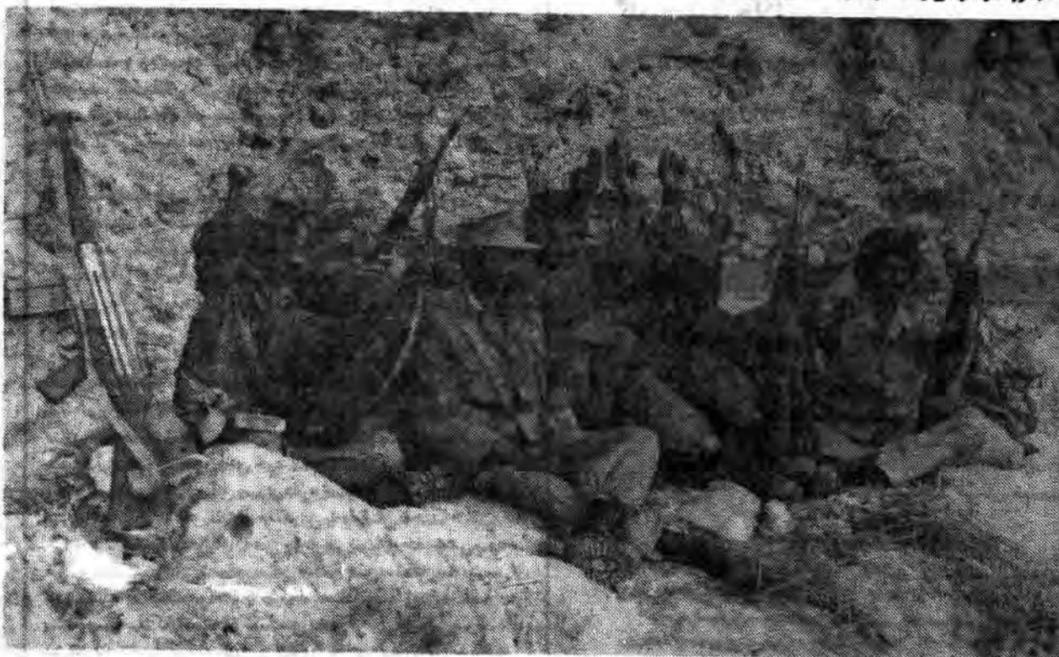
اوهن حیف بسود، او یک مسلمان تمام عیار بود و در کارهای ارشادی و تبلیغاتی تبحر خاصی داشت؛ باو گفتم آقا رسول همه شهیدان ما هم مرد جنگند و هم در مسائل ارشادی و تبلیغاتی اسلام قدم برمی دارند. با این حرفها همگی بسنت آسایشگاه برادران سپاه روانه شدیم. در آسایشگاه برادران از انفجار بمب در کرمانشاه و تهران صحبت می کردند و بعضی از آنها معتقد بودند که هر گاه ما در جبههها پیروزی بدست می آوریم ضد انقلاب داخلی حرکات خود را تشدید می کند. ما هم در مورد اوضاع تهران مطالبی را برای آنها گفتیم. یکی از برادران دانشجو که از تهران آمده بود می گفت اختلاف دولتمردان به جبههها و پشت جبهه ضربه میزند، گروهکها هم اصولاً آرزوی قلبیشان است که این اختلافها باشد تا بتوانند

شوری کنند و خود بنوای مادی شهوانی برسند و لذا مسئولان کفر بایستی توجه داشته باشند که شهیدان ما بخاطر حفظ فقط فقط انقلاب اسلامی شهید شده اند. هیچگاه نباید که خون شهیدان دورا انقلاب و در کردستان و جبههها فراموش شود و ما هنوز هم در چهره بیشترین شهید را به اسلام و انقلاب اسلامی هدیه می کنیم.

وی آنگاه رو به ما کرد و گفت این وظیفه شما روزنامه نگاران و راه تلویزیون و نویسندگان مستعد مسلمان است که با نمایاندن چهره واقعی جنگ به مردم آگاهی دهید که هنوز شهیدان زیادی را بایست برای انقلاب اسلامی داد.

صرف ناهار

برادران رزمنده بادی بن ما بسو ما آمده و با حالت خوشحال اسیری راه مانشان دادند و گفتند این دیده با، عراقیهاست آنها از من خواستند که عکس یادگاری از آنها بگیرم و ما هم یک عکس دسته جمعی گرفتیم در مدتی که در آنجا بودیم یک صد سارا عجیب بخود مشغول ساختن در حالیکه تهیه آب برای رزمندگان مادران منطقه دشوار بود آنها باقمقه خود اسیر راسیراب کرا و برایش سیگار و خوراکی آسار می کردند پس از مدتی اسیر را بهمرا چند برادر زخمی با ماشین روا؛ بهداری پادگان کردند در این حبه بدنیال فرمان دیده بان نیروها؛ ما باخمسپاره ۱۲۰ عراق که غنیمت گرفته بودند بر علیه دشمن شلیک کردند کم کم ظهر نزدیک شد و برادران سپاه بتوبت مشغول صرف ناهار شدند. آنها سارا راه دعوت کردند، غذا عبارت به از کنسرو ماهی و بادمیجان بانان به از صرف ناهار برادران بسینهن کردند که به منطقه بالا برویم یک از برادران گفت حتماً پاراهنما برو زیرا خطر انفجار مین زیاد است بالاخره بهمراه ۴ تن از برادر بسوی قله کوه سراه افتادیم به از بسودن ۲/۵ ساعت راه صعب العبور که من در لحظه اول با افتادم این برادران چطور غذا و آب بالای کوه میبرند به تسمه



کوچکی داشت و با کوچکترین غفلت به پلین کوه پرتاب میشدیم. ضمناً هر یک ربع یکبار توپها و خمپاره اندازه‌های دشمن حرکت ما را کند میکرد.

رفع خطر

درین راه به جنازه شهیدی برخورد کردیم برادری گفت: این جنازه، شهیدی از فرماندهان سپاه اعزامی از یادگان ولی عصر تهران است می‌بینید که بعلت دشواری پیش از حد مسیر تاکنون نتوانستیم اورا به پلین حمل کنیم. در این محل ماوسه یک شاخه درخت کوهی توانسته بودیم خسودر نگهداریم والا بهیچ وجهی قادر...

بر می‌گردند و مسائلی که در جبهه‌های اصلی پیش می‌آید و خیلی هم حساس است هیچ خبرنگاری نیست که بتواند ضبط کند و ماهم واقعیت‌های جبهه را با چشم می‌بینیم و چرا مطبوعات و تلویزیون ما نتوانستند آن چیزیکه در نبرد اسلام با کفر می‌گذرد به پشت جبهه و یا دنیا منعکس کنند و حداقل بتوانند مثبت محکمی به دهان ضد انقلاب و باصطلاح خلقها بزنند. من و همراهم در حالیکه حرفهای اورا گوش میکردیم جاده و تانکها و نیروهای ارتشی مستقر در اطراف جاده را زیر نظر داشتیم. این منطقه چند کیلومتر تا جاده اصلی فاصله داشت.

برادران رزمنده همه سر و رویشان پراز خاک شده بود همگی آنها مواظب بودند که خاک در اسلحه نرود. ماشین هرچه پیشتر میرفت جنگ را بیشتر حس می‌کردیم، آشیزخانه یگانهای مستقر در حال پختن غذا بود و تعدادی از برادران نیز خود را در داخل آب رودخانه می‌شستند. در مسیر راه به محلی بنام ده یسالی رسیدیم. تعدادی از اهالی بسوی مشغول کشاورزی بودند. دیدن این منظره ما را متعجب واداشت چرا که این مناطق مرتب زیر آتش توپخانه و خمپاره انداز قوای کفر بود. پس از مدتی که از جاده خاکی و پر پیچ و خم می‌گذشتیم به نزدیکیهای تپه بازی‌دراز رسیدیم با درجه افسرپاری بود طرف ما آمد و ضمن راهنمایی با ما کمی صحبت کرد. بعد از خداحفاظی براه افتادیم برادر پاسدار به ما گفت هر جا که من پایم را گذاشتم شما هم روی جای پای من حرکت بکنید. در طول راه برادران عشایر و پیغمردهایی را دیدیم که با قاطر و روی دوششان برای رزمندگان خط اول آب حمل میکردند باید اضافه کنم که بعلت صعب‌المبور بودن مسیر و طولانی بودن آن تشنگی و خستگی هر آن سراغ آدم می‌آمد چندین بار بیاد تهران افتادم بخود میگفتم بعضی از مردم در حالیکه آب و غذا و خوراک...

میگفت اینها چنان وحشی‌تر از نیروهای ما دارند که بعضی آنها در اولین حمله خود را تسلیم میکنند و بعضی دیگرشان از ترس فرماندهان خود اندک مقاومتی میکنند تعداد اسرا را پرسیدم گفت تاکنون نزدیک ۳۰۰ نفر را تحویل داده‌ایم همچنانکه به مسیر خود ادامه میدادیم عدای از اسرا را دیدم که زخمی شده بودند و برادران ما زیر بغلشان را گرفته و آنها کمک میکردند تا بتوانند راه بروند چند نفر دیگر را دیدم که پانسمان‌شان هم کرده بودند.

حمل شهدا و مجروحین

باید اضافه کنم که ما در این مسیر چند شهید و چندین زخمی را دیدیم و برادران آنها را بستنی به پلین تیمها میدادند. شهیدان را بر روی قاطری که آب آورده بود می‌گذاشتند تا به یادگان ببرند، بجمعا وقتی شهدا را میدیدند ابتدا برای او فاتحه‌ای می‌خواندند و بعد با روحیای...

سپس پرچم را بر روی قله نصب کردند بر روی قله رسیدیم و از شوق و شغف فراوانی که داشتیم دیگر ساعت و زمان از دستمان دررفته بود وضع جبهه چنان روحانی و خدائی بود که ما حتی تشنگی زیاد خود را فراموش کرده بودیم. مغرب نزدیک بود من از همراهان جدا شدم به سمت تیمهای که تازه بدست نیروهای رزمنده اسلام افتاده بود رفتم.

در این مسیر یک سرگرد و ستوان یک ارتش را دیدم که توی پناهگاهی قرار گرفته بودند و حقوق سربازان یکی از گردانهای یادگان ابودر را تحویل میدادند. در حالیکه درگیری بود برادران سرباز را صدا میکردند و آنها هم بترتیب می‌آمدند و حقوق دریافت میکردند.

مشاهده چراغهای شهر خانیقن

هوا دیگر تاریک شده بود و امکان



وصفناپذیر و رشادتی بزرگ به کارشان ادامه میدادند و گاهی هم روی به شهدا کرده و میگفتند و خوشا سعادت و خوشایحال تو که خدا این موهبت را نصیب تو کرده یکی میگفت اینها زودتر پیش خدا رفتند و ماناوزه تاسف میخوریم که چرا با اینها نرفتیم ولی شاید خدا میخواهد ما بمنامیم تا دشمنان خدا را نابود کنیم.

به قله بازی دراز نزدیک شده بودیم در این محل تانکها، ماشینها، آمبولانسها و تجهیزات نظامی زیادی از دشمن را دیدیم که بغمیت سپاه اسلام درآمده بود پرچم لاله الا... جمهوری اسلامی را دیدیم که برادران سپاه بر بالای بازی‌دراز و روی دستشان باهتزاز درآورده بودند ما هم چند عکس گرفتیم



شما مهمان هستید در جواب گفتم: نه خیر ما هم مثل شما هستیم تازه در مقابل شما شرمند هستیم، برادری دستی بر پشتم کشید و گفت شما و امثال شما هم در کار خودتان درحال جنگیدن با کفر هستید خلاصه پس از صرف نان و پنیر و هندوانه که با دستهای خاکی و گاهی هم خاک گلوله‌های توپ روی آنها می‌نشست خورده میشد برادر مسئول گفت شما با این برادر زخمی پاس سه هستید. برادر زخمی بلند شد و با دو پتو سرا به یکی از سوراخهای قله کسوه راهنمایی کرد و گفت همین جا بخواب امن‌تر است شما را ساعت یک برای نگهبانی بیدار میکنند و سیگار هم نکش، دشمن متوجه میشود و این جا را با دید باز بتوپ می‌بندد. الان همه توپهاییکه می‌زند کور و بی‌هدف است البته خدا هم با ماست.

در تمام مدت نگهبانی صدای تانکها و نفربرهای دشمن که گاه گداری چرایی از آنها روشن میشد در پلین تیمها حرکتشان را حس می‌کردیم. در آن شب صدای از برادران در چند صد متر جلوتر ما با دشمن درگیر بودند به برادر پاسدار اشاره کردم و گفتم بی‌سیم نمی‌زنی که تانکها و نفربرهای دشمن دارند می‌آیند گفت خبر می‌دهم ولی خودشان می‌دانند چونکه از آنطرف هم بی‌سیم می‌زنند بالاخره وقت ما تمام شد و برادران پاس بعدی آمدند.

شب تهران و بازی دراز

دشمن در تمام لحظات منطقه را بتوپ می‌بست و مرتب با پرتاب منور منطقه را روشن می‌کرد. کمی بفکر فرو رفتیم و گفتم آیا آنها تانکها الان در شهرها بخصوص تهران سراحتی نمیتوانند اصلا فکر می‌کنند که یسزلی دراز چطور جانپسند و این منطقه تانکها ازادیش چنان شور و شوقی در رزمندگان و مردم ما بوجود آورد با چه جانفشانی آزاد شد. تا حدی که گفته‌اند فرماندهی عملیات این منطقه را خود صدام بعهده داشت و چندین مستشار روسی و اسرائیلی و فرانسوی همراش بودند و آمریکا هم رادارهای جاسوسی‌اش را در اختیار عراق قرار داده است.

عازم جبهه

صبح روز یکشنبه ۶۰/۲/۷ پس از طی مراحل قانونی و گرفتن مجوز سوار وانت توپوتالی که برادران سپاه مسلحانه عازم جبهه بودند شدیم. در ابتدا پاسداران با دیدن دوربین و کیف دستی ما سؤال کردند. خبرنگار کدام روزنامه‌ای گفت جمهوری اسلامی - بدنیال این سؤال بدون هیچ گونه سخنی ماشینم برای افتاد واز یادگان بیرون آمدم. پس از عبور از جاده اسفالت وارد جاده خاکی شدیم. در حالیکه ماشینم از توی دست اندازها عبور میکرد یکی از برادران سر صحبت را با من و همراهم باز کرد و گفت چسرا روزنامه‌ها و تلویزیون خیلی ضعیف نیست به مساله جنگ کار می‌کنند و اکثرآ که به جبهه می‌آیند فوری در همان پلین جبهه از فاصله دور چند عکس گرفته و یا فیلمی تهیه و فوری

در حال گشت و نگهبانی بودند و گاهی از جلوی محل خوابیدن من رد می‌شدند.

وعده دیگری را میدیدم که با وجود آنهدصد در گوشهای بر روی تخته سنگها آرمیده بودند بخود گفتم کجا ایند آن گروهکهای

خلقی که دفاع از خلق را در عمل و در واقعیت بدنسان بسپینند بیایند و بفهمند که انسانهای با ایمان و مسلمان چگونه با گولششان در مقابل تانک و میگ و خمپاره می‌جنگند و در همان منطقه ای که جنازهای متعفن دشمن افتاده استراحت می‌کنند.

نگهبانی

در حینی که در فکر بودم برادری صدایم کرد و گفت بلند شو نوبت شمامت با وجودیکه لحظهای چشم روی هم نگذاشته بودم از جا پریدم و آماده نگهبانی شدم. البته برادران دیگر توانسته بودند چرت کوتاهی بزنند. برادریکه قرار بود با هم نگهبانی بدهیم پیش من آمد و اسلحه‌ای بمن داد و گفت ما باید جلو و سمت چپ را نگاه کنیم تا دشمن شبیخون نزند البته آنها ترسو هستند و جرئت ندارند که جلو بیایند منکه آرزویم اینست که آنها بیایند.

در تمام مدت نگهبانی صدای تانکها و نفربرهای دشمن که گاه گداری چرایی از آنها روشن میشد در پلین تیمها حرکتشان را حس می‌کردیم. در آن شب صدای از برادران در چند صد متر جلوتر ما با دشمن درگیر بودند به برادر پاسدار اشاره کردم و گفتم بی‌سیم نمی‌زنی که تانکها و نفربرهای دشمن دارند می‌آیند گفت خبر می‌دهم ولی خودشان می‌دانند چونکه از آنطرف هم بی‌سیم می‌زنند بالاخره وقت ما تمام شد و برادران پاس بعدی آمدند.

نماز صبح

کم کم سفیده صبح ظاهر شد و هنگام نماز گردید برادر دیگری گفت برادر وقت نماز است. برادران رزمنده با مقدار آب کمی که در قمقمه داشتند وضو گرفتند و به راز و نیاز با خدای خود پرداختند. طلوع صبح عالمی وصف ناپذیر را شاهد بود گوئی که انسان در این

درخواست کمک

پس از اقامه نماز برادری از محل درگیری آمد و گفت مهمات کم داریم زخمی و شهید هم داریم با بیسیم به پلین خبر دهید که کمکی بفرستند مسئول بیسیم با سرکر تماس گرفته و تقاضای کمک میکند که پس از مدتی چند نفر از برادران به محل رسیدند. باید اضافه کنم همانطوریکه در گذشته گفتم یکی مشکلات این منطقه حمل و نقل مهمات و زخمیهاست بهر حال بعلاوه این افراد تعدادی از عشایر نیز برای کمک آمده شدند. سپس همگی برای آوردن زخمیها عازم محل شدند و ما هم به‌همراه آنها روانه شدیم پس از چند دقیقه راه رفتن دشمن همان منطقه را کوبید و ما مجبور شدیم برای چند لحظه‌ای عقب برگردیم. در حالیکه برمی‌گشتم شخصی پناه با باغالی با کوله‌باری از مهمات از کود بالا می‌آمد رو کرد به ما و گفت

علی اصغر خان را چه شود؟

مسح مهاجری

نامه نوشتن به «زمامداران» را از سرگرفت ولی داغ فراغ آن قاطر چموش آنقدر در علی اصغر خان اثر گذاشته بود که این زمامداران جمهوری اسلامی را که مردم آنها را با انقلاب سرکار آورده بودند با «زمامداران شوروی» عوضی گرفت هر چند که دیگر نامه‌های قلبی نبود و بصورت یک حاج سیدساخارف واقعی درآمد بود.

علی اصغر خان سادش رفته بود که دیگر در حال و هوای طاقتونی زندگی نمیکند (هرچند در خانه علی اصغر خان انقلابی نشده بود و حال و هوا همان حال و هوای طاقتونی بود) و نامه اعتراض به زمامداران جمهوری اسلامی ننهتیا نمیتواند او را بیش از پیش حاج سیدساخارف کند بلکه او را از همین اعتبار قلبی هم که بدست آورده سیاندازد. هر حال اولین تجربه تلخ این عوضی گرفتن را، انتخابات مجلس خبرگان به علی اصغر خان چشاند. او امیدوار بود بتواند به مجلس خبرگان برود و بگمک مقدم مراعاتی و قساملو و لاهیجی خدمات ارزنده‌ای به «ترقیخواهان» کند و نگذارد قانونی که در آن هیچ اثری از افکار پیشرفته غربی و شرقی وجود ندارد بنام قانون اساسی این کشور تصویب برسد. قاسملو که پس از انتخاب قلبی و سرتیجی‌های مهاباد فراری شد و لاهیجی هم که مثل خود علی اصغر خان رأی نیاورد و در نتیجه مقدم مراعاتی تنهاماند و با همه تردستی‌هایی که کرد نتوانست در مقابل «مرتجعین» که مجلس خبرگان را پر کرده بودند کاری صورت بدهد و در نتیجه یک قانون اساسی که

لقب «حاج سید ساخارف» ملقب شده بود آمادگی خود را برای عضویت در کابینه دولت موقت اعلام کرد و دولت موقت هم مایل بود به... وزارت علوم و آموزش عالی یا وزارت فرهنگ و هنر، یا ریاست دانشگاه یا مدیریت صداوسیما را به ایشان بدهد (ایشان هم از آنجا که آدم قسانی بود و آنهمه قلمزدنهایش برای رضای خدا بود حاضر شد با همین دانه گندم بسازد. و شاعر فرموده است: این گره معمولی که باها از آن تو- این قاطر چموش لگدن از آن من!). در این میان، مرتجعینی که نه بولی از حقوق بشر بردانند و نه تخصص سرشان میشود و نه حاضرند قدر زحمات یک آدمی را که آنهمه نامه‌پراکتی به سبک آندرساخارف کرده بود بشناسند، به بهانه اینکه علی اصغر خان یکی دوماه پیش در یکی از نامه‌هایش نوشته است که مامورین ساواک در منزل من هر چه گشتند چیزی جز چند بطری مشروب که در یخچال بود پیدا نکردند... گفتند چنین آدمی که اهل مشروب است نباید عضو کابینه یک دولت اسلامی باشد و آنقدر پافشاری کردند تا بالاخره نگذاشتند علی اصغر خان سوار قاطر چموش لگدن بشود... این بود که علی اصغر خان دوباره به قلم و کاغذ پناه برد و

بود تطهیر میشد و سقوطش کمی به تأخیر میافتاد و دیگر اینکه این نامه‌ها، که به تقلید از ناراضی‌های شوروی نوشته شده بودند، برای علی اصغر خان سابقه مبارزاتی خوبی بوجود می‌آوردند تا ایشان بتوانند پس از سقوط اعلیحضرت با یک شلنگ تخته خود را وارد کابینه کنند تا به اظهار نظر در باره چگونگی گردش چرخ انقلاب بپردازند و با استفاده از پایگاه حقوق بشری خود و دوستان آزادیخواه خود جلوی اعدام بی‌رویه سران رژیم شاه و عمال و ایادی آمریکا توسط دادگاههای انقلاب اسلامی را بگیرند و از توقیف روزنامه آیندگان توسط دادستانی انقلاب به‌همراه دیگر نیروهای «مترقی» و «خلفی» اظهار تأسف و نگرانی کنند و در موقع لزوم از حقوق دست‌رفته انسانهای زحمتکش و خدمتگزار که با خون دل و عرق جبین و کدیمین کمیابهای عظیم نفتی را تأسیس کرده‌اند و شرکت‌های مهم تجاری را بوجود آورده‌اند، ولی رژیم جمهوری اسلامی یا به تعبیر علی اصغر خان «جمهوری قماقی» قدر زحمات آنها را نمیدانند حمایت کنند... در روزهای پیش از پیروزی انقلاب علی اصغر خان که دیگر حالا بخاطر بازی ماهرانه‌ای در نقش آندره ساخارف کرده بود،

او وارد میشدند ولی هرچه میگفتند نه از آن چند من کاغذ خبری بود و نه از آن خود کارهای بیک. مأموران در مانده شاه فقط موفق میشدند از یخچال خانه علی اصغر خان چند بطری مشروب بدست بیاورند و دیگر هیچ‌لواچون گلابه‌ها و شکاپات علی اصغر خان هایش به وزارت و آندره و والکساندر و چند من کاغذ و چندین عدد خود کار بیک فراهم کرد و نامه پراکتی به زمامداران و را آغازید ولی با کمال تعجب نه بازداشت شد و نه محاکمه و نه تبعید! هر روز که میگذاشت نامه‌های او بلند بالاتر میشد و بحر طویل او طویل‌تر و سرانجام مثنوی او هفتاد من کاغذ شد ولی هر روز از روز پیش سر حال‌تر و با قلمی تند و تیز تر به «پیشگاه اعلیحضرت» نامه مینوشت و از سیر تا پیاز قضایا را با آبوتاب برای خامطر خطیر ملو کانه شرح میداد و بموقع اعلام خطرهایش را میکرد...؟ علی اصغر خان آنقدر قدرتمند بود که هیچ قدرتی حتی ساواک آنچنانی شاه هم قدرت جلوگیری از نامه نگاری او را نداشت آنچنانکه او با شهامت تمام نامه‌های خود را در مجموعه‌هایی به چاپ میرساند و آنها را آزادانه منتشر و همه را از معجزات و کرامات خود «مات» مینمود. البته گهگاهی مأموران ساواک جرات میکردند و به خانه

میشد در همه جای دنیا مردم با اشتیاق برای خریدش صف می‌بستند و کتاب پس از چند روز نایاب میشد... در همان روز گاران در سرزمین خودمان که در جنوب کشور حکومت کارگران قرار دارد، در دوران حکومت آخرین حلقه شاهنشاهان شخصی بنام «علی اصغر خان» به تقلید از «آندره» و «والکساندر» چند من کاغذ و چندین عدد خود کار بیک فراهم کرد و نامه پراکتی به زمامداران و را آغازید ولی با کمال تعجب نه بازداشت شد و نه محاکمه و نه تبعید! هر روز که میگذاشت نامه‌های او بلند بالاتر میشد و بحر طویل او طویل‌تر و سرانجام مثنوی او هفتاد من کاغذ شد ولی هر روز از روز پیش سر حال‌تر و با قلمی تند و تیز تر به «پیشگاه اعلیحضرت» نامه مینوشت و از سیر تا پیاز قضایا را با آبوتاب برای خامطر خطیر ملو کانه شرح میداد و بموقع اعلام خطرهایش را میکرد...؟ علی اصغر خان آنقدر قدرتمند بود که هیچ قدرتی حتی ساواک آنچنانی شاه هم قدرت جلوگیری از نامه نگاری او را نداشت آنچنانکه او با شهامت تمام نامه‌های خود را در مجموعه‌هایی به چاپ میرساند و آنها را آزادانه منتشر و همه را از معجزات و کرامات خود «مات» مینمود. البته گهگاهی مأموران ساواک جرات میکردند و به خانه

بسم الله الرحمن الرحيم آوردند که در سرزمین حکومت پروتاریا که از طریق بخشنامه‌های دولتی خدا را از آن سرزمین بیرون کرده‌اند ولی خدا از راه متافیزیک که آنها آنرا برسمیت نمی‌شناسند همیشه در آن سرزمین حضور دارد، آدم دل‌سوختمای بنام «آندره ساخارف» از سردرد مندی همیشه در آن سرزمین حضور دارد، آدم دل‌سوختمای بنام «آندره ساخارف» از سردرد مندی و بمنظور حمایت از کارگران که ظاهراً حکومت از آن آنها است رأی در واقع بار سنگین حکومت اعتراضی‌های زمامداران آن سرزمین مینوشت و مصیبت‌هایی را که آنها بر سر مردم بیچاره می‌آوردند یاد آور مردم و آنها را در چگونگی رفتارشان بسا نارگران و دهقانان و زحمتکشان پر سؤال قرار میداد. او و چند نفر دیگر از همکارانش از جمله شخصی بنام الکساندر سولتسین آنقدر نامه نوشتند و اعتراض کردند تا سرانجام دولت پروتاریا آنها را بازداشت و محاکمه و به خارج از کشور تبعید کرد. بدین ترتیب، آنها نه تنها سر یاد مردمشان را بگوش بیانیان رساندند بلکه خود هم از نهرت بسزایی در سطح جهانی برخوردار شدند بطوریکه هر وقت تابی از مثلاً «ساخارف» منتشر

شبهائی که

دستور داد به من که با فرمانده لشکر بروم و او را برسانم به مقر فرماندهی‌اش و وقتی این کار را کردم شب برگشتم و در صبح روز پنجشنبه ۱۹۸۰/۱۲/۲۵ اول صبح اسکورت فرمانده تیپ شدم و او را رساندم به قرارگاه لشکر و سپس به تیپ ۴۳ برای بازدید رفتم در روز جمعه ۱۹۸۰/۱۲/۲۶ همراه فرمانده یک تیپ از قرارگاه تیپ ۳۵ حرکت کردیم. تا قرارگاه لشکر نهم که بر روی سد کرخه و در اسکورت او تا ساعت ۳/۵ عصر (بعد از ظهر) ماندیم و سپس به قرارگاه برگشتیم و آنکس توپخانه دشمن شدیداً و بطور مدام شدت داشت. شب ۱۹۸۰/۱۲/۲۷ فرمانده تیپ و در اسکورت فرمانده تیپ بعد از اینکه مرخصی گرفته بود و به قرارگاه پشت لشکر (پشت جبهه) رفتم و از آن قرارگاه به منطقه نشوه که در نزدیکی بصره می‌باشد (لازم به توضیح است که در نشوه سکوها پرتاب موشک زمین به زمین نصب شده و اکثر آنجا پرتاب میشود). رفتم اما در برگشتن ما با فرمانده لشکر

یکی از افسران با فیلمبرداران و خبرنگاران از روزنامه القادسیه و تلویزیون عراق و با آنها (۳۰ مع-د-ع) و در اسکورت فرمانده لشکر سروان (... با (ق-ر-مع-ن) و سپس به تیپ ۳۵ و از آنجا به دیر یاسین و از آنجا به القادسیه و سپس به پیش سدی که نیروهای مادر روبروی محل جاری شد. آب در نزدیکی اهواز درست کرده‌اند و دور به ما را می‌گیرد رفتم و در آنجا یک فیلمبرداری نمودیم. و در آنجا تا ساعت ۴ عصر ماندیم، اسادران شب (شب یکشنبه) که از نحوسی ترین شبها بود و آتش شدید و مستدام توپخانه‌های سنگین و خمپاره اندازهای دشمن شدیداً آنجا را می‌کوبید



از دفتر خاطرات یک افسر اسیر عراقی

• شب ۱۹۸۰/۱۲/۱۴ کوبیدن توپخانه از طرف دشمن در ساعت ۱۰ شب الی ۱۱/۵ شروع شد من در این شب در خودرو خوابیده بودم و دیدم که ترکش‌ها بر روی ما می‌ریزد. از خود رو فرار کرده و در سنگر برادران شهاب و سلمان و عامر رفتم تا اینکه کوبیدن (آتش) توپخانه قطع شد و من دوباره به خودرو بازگشتم و آن شب از بدترین شبها بود زیرا ترس و مرگ ما را احاطه کرده بود. روز ۱۹۸۰/۱۲/۲۲ اسکرورت فرمانده لشکر و فرمانده تیپ با ماسوار یک خودرو شد و رفتم به دیر یاسین و بعد از آن به گردان تانک و بعداً وارد گردان القادسیه (که در آبادان مستقر هستند). و بعداً به تیپ هشتم که در نزدیک اهواز مستقر است و آتش توپخانه به طور مدام حوالی اطراف ما را می‌کوبید و ما همچنان واحدهای نظامی که بوسیله آب محاصره شده بودند بازدید می‌کردیم و بعد از اینکه برگشتیم فرمانده ما

شبهای که از بیم مرگ خوابیده‌ام عنوان فصلی از دفتر خاطرات یک افسر عراقی میباشد. این دفتر در یکی از جبهه‌های جنگ بدست زمسندگان اسلام افتاده است. آنها نیز در اختیار روزنامه برار دادماند. از سطر به سطر این نوشته میتوان به ضعف و ناتوانی افرادی پی‌برد که صدام آنها را رای اشغال شهرهایی از ایران سزیز گسیل داشته است و غالب اینکه این اعتراضات یک افسر عراقی میباشد و بی‌ایست حیواند معتبر واقع گردد و مبارزی از روحیه متزلزل آنان بدست بدهد و باید به این سر عراقی گفت که: صدام چه شبهایی که از بیم مرگ خوابیده و نخواهد خوابید. آدرس- ۱- بغداد- بغداد جدید- البیدیه- جی ۱۴- تسموس- قطاع ۵ پلاک فلاح حسن راشد روز ۲۳ آبان ماه (۵ محرم)

روز ۱۹۸۰/۱۲/۲۸ آتش همچنان ادامه داشت و آن روز روز خوبی برای ما نبود چون گرسنگی و محاصره بودن بوسیله آب ما را دایت می‌کرد و در ساعت ۵ صبح تانکهای دشمن بسوی ما پیشروی کرد، از جهت... و با آنها مقابله شد بوسیله تانکها و اسلحه‌های سبک و قسمتی از آنها منهدم شد و همچنین آن شب، شب بدی



هرگز علی اصغر خان انتظارش را هم نداشت تصویب شد. سرانجام، علی اصغر خان با تحمل ناکامیهایی که بعدها برایش پیش آمد یقین کرد که بزرگترین مانع سعادت جامعه و بزرگترین مخالفان حقوق بشر و بزرگترین سدهای ترقیخواهی همین سرتجیمی هستند که بعنوان روحانیون مبارز در قم و تهران و جاهای دیگر جمع شدهاند و بدون اینکه حتی یک نام از آن نامههای جانانهای که او به شاه مینوشت بنویسند، حالا نمیگذارند آدمهای شناخته شده و سابقهداری چون علی اصغر خان که دوهفتادمن فقط کاغذنامههایش به شاه شده با

خیال راحت سوار قاطر چموش خودش بشود که سالهای سال کلاه و یونجهاش را بایک قلم ساده فراهم کرده است. علی اصغر خان بالاخره یکمک رمل و اسطرلاب توانست کشف کند که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که برای هر حادثه کوچک و بزرگی اعلامیه صادر میکنند، پیش از پیروزی انقلاب حتی یک اعلامیه دوسطری هم علیه شاه نداده بود و آن اعلامیههایی که در دوران انقلاب بنام جامعه مدرسین حوزه علمیه قم میان مردم پخش میشد هم را خود علی اصغر خان بود که مینوشت و امضای آقایان مدرسین را پای آنها میگذاشت! حتی آن حکم مهم خلع شاه از سلطنت را هم که بنام جامعه

مدرسین منتشر شده بود ایشان تهیه و منتشر کرده بودند و اصولاً ایشان بود که توده مردم را بسیج کرد و انقلاب را به پیروزی رساند و حالا به این بهانه مسخره که چندتا بطری مشروب توی یخچال خانه ایشان پیدا شده به او اجازه نمیدهند با همه خدماتی که کرده لاقبل صاحب یک وراثتخانه باشد! آیا دور از انصاف نیست که یک استاد، یک دانشمند بسک صاحب نظر در علوم مختلف که وقتی قلم بدست میگیرد از مسائل رهبری انقلاب گرفته تا امور قضایی و جنگ و اقتصاد و فلسفه و ایدئولوژی همه چیز را به روانی مینویسد و هیچکس را جز خودش و یک چند نفر حقوق بشری دیگر قبول هم ندارد، اینطور کج منزل بنشیند و اینطور دچار اختلال حواس بشود؟ آیا دور از انصاف نیست که یک انسان مبارزی را که با توقیف آئیندگان مبارزه کرده، با دادگاههای انقلاب که هویداها و نصیریها و امثال آنها را اعدام میکرد مخالفت کرده، با لاهیجیها و متیندفعیها و پرهامها در سنگر قلم همواره با اسلام مبارزه کرده و همین حالا هم در آزادترین روزنامهها قلمفرسایی میکند این چنین کنار بگذارند که ناچار بشود حرفهای امثال ریگان را با قلمش روی کاغذ بیاورد و نوشتههایش را با روزنامه جبهه ملی پخش کند و همنوایی خودش را با بختیار و مدنی آشکار کند و حتی علاوه بر تقاضای برکناری دولت و انحلال مجلس شورای اسلامی و تصفیه دادگستری از روحانیون، درباره خود امام هم اعتراضاتی داشته باشد و مثلاً بنویسد که

چرا اینهمه مردم هر روز سه چهارم میروند و از امام بقدری تمجید میکنند که حتی از حد! هم آنقدر تمجید نمیکنند! آخر این بنده خدا علی اصغر خان که مثل آن مردم، با نثار سروکار ندارد تا بداند که خدا را مردم در هر روز پنج بار و هر بار در چند رکعت نماز پرستش میکنند چه رسد به تمجید و تعریف. باید با علی اصغر خان که این چیزها سرش نمیشود ایستوری رفتار کرد.

بهر حال، علی اصغر خان این روزها سخت آشفته خاطر است و از اینکه هر روز میباید همزمان و همسلکان محترمش سنگرها را یکی پس از دیگری از دست میدهند و علیرغم جیغ و دادهای مکرر ایشان هر روز مردم بیشتر از روز قبل به جماران میروند و به مجلس شورای اسلامی و به قوه قضائیه و به ارتجاعیون اظهار علاقه میکنند بشدت در غضب است و دنبال ریسمانی میگردد که خودش را دار بزند و اگر ریسمان پیدا نشود تصمیم میگیرد مدتی در منزل شخصی اعتصاب غذا کند و چیز مشروب چیزی نخورد تا حالا که نتوانست حاج سید ساخارف ایران باشد لاقبل حاجی ساندز ایران بشود!....

امروز، روزی است که نباید حقوق بشر رعایت شود. درست است که علی اصغر خان راجع به جنایت دمکراتها و رژیم بعث عراق در بمباران زندان «دولت» حاضر نشده نامهای بنویسد و افکار عمومی را روشن کند ولی بهر حال این وظیفه مقامات است که ببینند «علی اصغر خان را چه میشود؟»..

جنگ



بقیه از صفحه ۵

دارد پیشروی میکند و از این قبیل شایعات بهر حال با اینکه یک ربع و وحشت تصعی در منطقه پنجم میخورد اما باهوشیاری فرماندهان و برادران رزمنده سپاه بدون توجه به این شایعات همچنان از مواضع خود دفاع میکردند روز بعد که چهارشنبه بود چند میگ عراقی وارد منطقه شدند برادران سپاه با وسایلی که از دشمن بغیبت گرفته بودند موفق شدند تعدادی از میگهای فوق را در هوا منفجر کنند.

جانشانی پزشکان، پرستاران و تعمیرکاران

ما در روز چهارشنبه پس از ساعتی اقامت در کنار برادران خط اول به پشت جبهه باز گشتیم و در مسیر خود از تعمیرگاهها دیدن کرده و با برادران مکانیک که اکثرآ از کارخانجات و کارگاههای شهرستانها به آنجا آمده و با تمام وجود سعی در تعمیر کردن وسایلی میکردند به گفتگو نشستیم بعد از آن بسوی بهداری رفته و با برادران دکتر و خواهران پرستار دیدار کردیم. این برادران و خواهران در آن شرایط جنگی و مشاهده آنهمه شهید و مجروح آنچنان وظیفه شرعی و انسانی خود را انجام میدادند که گوئی به مداوای بستگان نزدیک خود مشغولند. البته تاریخ میزان جانشانی و گذشت اینها را برای آیندگان ثبت وضبط خواهد نمود.

بامید روزیکه بتوانیم چگونگی تصرف بیت المقدس توسط سلطهبران اسلام را بسرایتان گزارش کنیم.

در این بین شایعات بسیاری در جبهه پیچیده شد منجمه اینکه عراق داربلوط و شهرک مهدی را گرفته و

ز بیم مرگ نخواهیدیم.

در ساعت ۳ شب هجوم ع هلیکوپتر از دشمن شروع شد و لاکن مجبور به فرار شدند.

یکشنبه ۱۹۸۱/۱/۴ - آتش شدید بوسیله توپخانههای سنگین و خمپاراندازها بر روی ما بود و ما بر روی توپ نشسته بودیم و یک قطره آب خوردن هم نداشتیم و از آب باران که در حفرها جمع شده بود استفاده کردیم و در ساعت ۵ هلی کوپترها به ما هجوم نمودند و شروع کردند به زدن و ما نزدیک توپ خوابیدیم و در نتیجه آن ۲ تن از دوستان کشته و سه نفر زخمی و یکی هم دیوانه شد! (هیستری).

دوشنبه ۱۹۸۱/۱/۵ - این روز از بدترین روزها بود. چون نیروهای دشمن بر روی نیروهای ما در قسمت خفاجیه سوسنگرد هجوم بردند و آتش شدید بود. از طرف جنگل و یک (اسکادران) هلی کوپتر (مجموعه هلی کوپتر) بر روی ما هجوم نمودند. در ۴ مرحله و ۲ هواپیمای جنگنده نیز به ما یورش آوردند.

سه شنبه ۱۹۸۱/۱/۳ - آتش اسارت نیروهای دشمن در آمدیم!

چهارشنبه ۱۹۸۰/۱۲/۳۱ - بادوستان: عبدالله جبار و رحیم مهدی بر روی توپ نشسته بودیم و آتش توپخانه و خمپاره مدام آنجا امی کوپید.

پنجشنبه ۱۹۸۱/۱/۱ - در این روز اولین گروه از نیروهای خودی برای مرخصی رفته بودند بعد از اینکه مرخصی خاصی نداشتیم به گروهائی تقسیم شد که بروند و از کسانی که در آن روز مرخصی رفتند دوستم شهاب احمد و یک نامه با او فرستادم برای برادر فلاح و کریم (و یک نفر دیگر خوانده شد)

جمعه ۱۹۸۱/۱/۲ - در آن روز بروی توپ نشسته بودیم با برادران عبدالله جبار و رحیم مهدی و یوسف و ظاهر و (یک نفر دیگر که خوانده نشد) و عامر و آتش شدید بصورت مداوم بود و یک مجروح بوسیله آمبولانس از دپریاسین آوردند که او از اصابت ترکش توپخانه دشمن مجروح شده بود

شنبه ۱۹۸۱/۱/۳ - آتش روی ما مدام ادامه داشت و از

بود برای ما چون هم بخواهی و ترس و مرگ دور ما را گرفته بود و در روز یکشنبه آتش شدید بر روی ما بوسیله توپ و خمپاره همچنان ادامه داشت تا روز (اربعین) و استمرار داشت این گوپیدن از روز یکشنبه تا روز اربعین.

دوشنبه ۱۹۸۰/۱۲/۲۹ - آتش همچنان ادامه داشت بوسیله توپخانههای سنگین از هوا و خمپاره و تانکهای مستقر در جنگل و تانکها ادامه داشت. و بروی ما از طرف کسانی که بصورت پارتیزانی از جنگل بسوی ما پیشروی کرده بودند آتش گشوده شد.

سه شنبه ۱۹۸۰/۱۲/۳۰ - بسوی سنگرهای جدید رفتیم و آتش آنجا مدام می کوپید و در ساعت ۳ عصر برگشتم به قرارگاه توپ و در شب مسامریت یافتم که اسکورت واحد مهندسی برای کاشتن مینها به موازات سدی که برای جلوگیری از ورود آب درست کرده بودیم بر روی دروازههای هوا و تا صبح ماندیم.

شهادت سروان شیرودی غمی در بازی دراز

نبرد در حالیکه همچنان با پیشروی و پیروزی رزمندگان ما ادامه داشت ناگهان خبر رسید که سروان شیرودی یکی از بهترین خلبانان شجاع هوانیروز شهادت رسیده است و بدنبال آن منطقه را غم فرا گرفت و برادران همگی از این قهرمان آسمان تعریف میکردند. در همین موقع میگهای عراقی در فضا ظاهر شدند و چند موضع را بمباران کردند که بر اثر آن ۶ تن از فرزندان رشید انقلاب اسلامی شهید و عدهای زخمی شدند این حمله با دفاع برادران پاسدار روبرو و تعدادی از میگهای متجاوز در منطقه و خاک عراق سرنگون شد.

شایعه سقوط داربلوط و شهرک مهدی

در این بین شایعات بسیاری در جبهه پیچیده شد منجمه اینکه عراق داربلوط و شهرک مهدی را گرفته و

ملت افغانستان به چیزی کمتر از

میرسانند باین وجود بیش از ۳ الی ۴ روز نمیتوانند در بیرون از قلمه های نظامیشان اسقامت کنند. باین حال اغلب به دفعت مورد حمله قرار میگیرند و نفرات نیروهای زره تانکها و بعضی اوقات حتی هواپی و هلی کوپترهایشان را از دست میدهند آنها به این ترتیب حکومت میکنند، یسایهتر است بسنگوئیم میگویند تا افغانستان حاکم باشند، انهم در سنگر امن و ضد گلوله تانکها و در سایه هلی کوپترهای توپدار سنگین و مدرن خویش.

ع-س: روسها فقط میگویند هر چه بیشتر بکشند و ببران کنند، هر کس و هر چیزی که حتی الامکان سرراشان قرار گیرد نه فقط و حتی مرغ و جوجه را نیز قتل و عام میکنند.

۱-۱: هنگامیکه روسها حملات خود را آغاز میکنند مجاهدین چه کاری را انجام میدهند؟

ع-س: این بسته به نحوه عمل و مقتضات است کمین و ضربه با جنگ و گریز، کمین کردن، حمل بردن و ویران کردن مواضع و تانکها و نفربرهای زرهی شان، کشتن سربازان و به غنیمت گرفتن سلاحها و مهمات آنان. ما هواپیماهای آنها را سرنگون میکنیم یا فراری میدهم اما در مقابل هلی کوپترهای توپدارشان بی دفاع هستیم.

۱-۱: آن سنگرهای قوی مجاهدین که شما میگویند کدامند؟

ع-س: نواحی اطراف کابل، پنج شیر، وردک، لوگر، هرات، بدخشان، غزنی، کندز، تخار، پکتیا، پکتیا، بغلان، قندهار، مزار شریف، بادغیس و خیلی جاهای دیگر. در تمام این نواحی میتوان گفت که کنترل مجاهدین ۹۰ درصد است. شما میدانید که روسها ۱۰ بار به پنج شیر حمله بردند و هزار مجبور به عقبنشینی شدند. مجاهدین تلفات سنگینی را بر فراری روس و همچنین خسارات مالی فراوان بر آنها وارد آوردند و آنانرا مجبور به عقبنشینی ساختند.

۱-۱: شما اسلامه ایان را از کجا بدست میآورید؟ از آمریکا، چین، هند، یا بدینجهت سؤال میکنم که آنها مدعی این معنی هستند هم در کابل و هم در مسکو.

ع-س: این بدان سبب است که آنها نمیخواهند بسپارند که از مجاهدین شکست خوردند.

مبارزه رهائی بخش در چهار چوب اسلامی و طبیعت اسلام در رهبریش این چنین است که آنها (رهبران)، خود را بزرگ و گرامی نمی شمارند و خود را به آمریکائیان و غربیها نزدیک نمی سازند.

بنابراین میگویند برای تکامل خود بیهانه بیایند و برای توجیه آن، نسبتهای آمریکائی، چینی و پاکستانی میدهند برای یک ابر قدرت بسیار آزار دهنده است که این چنین شکست تحقیر آمیزی را از مجاهدین افغان بپذیرند.

انهم در برابر سلاحهای قدیمی واز کار افتاده، جالب اینجاست که خود روسها یکی از منابع تسلیحاتی گنده اسلحه و مهمات ما میباشند، زیرا ما این اسلحه و مهمات را از خود آنها به غنیمت میگیریم. ما از رهبر مجاز افغانستان که توسط روسها

پس از آنکه توسط پسر عمه و داماد خود (داود) در ۱۹۷۳ برکنار شد به ایتالیا رفت و اکنون هم در آنجا زندگی میکند. هم مسکو و هم واشنگتن از یک چنین انتخابی راضی هستند، اما مسئله اینست که چگونه بقدرت رساندن مجدد او را توجیه کنند، زیرا افغانستان امروز با افغانستان ۱۹۷۳ تغییر بسیار کرده و اکثریت مجاهدین مسلمان و آگاه، مسلما با شدت، عکس العمل نشان خواهند داد، حتی اگر تحت عنوان یک حکومت موقت هم باشد. و بهمین سبب هم بود که اخیرا سازماندهی جدیدی در بین مجاهدین بوجود آمد تحت عنوان اتحاد اسلامی. این اتحاد خود عکس العملی بود در مقابل دو گروه مخالف. یکی طرفداران ظاهر شاه و دیگری طرفداران عوامل آمریکائی که برهبری و مسولیت کامل از ناحیه سید احمد گیلانی و سیدالله مجددی میباشند. این نتیجه از سوی دیگر این حاصل را دارد که به اتحاد گروههای اسلامی کمک میکند و خود زمینهای را فراهم میسازد برای هر چه گسترده تر شدن و قویتر شدن گروه سازمان یافته مجاهدین نهضت اسلامی.

بهر حال شاخه های اسلامی مجاهدین چیزی نیست که هر دو ابر قدرت بتوانند آنرا تحمل کنند و در واقع تا ضرورت ایجاد نگردد تغییر اسلامی حاصل نخواهد شد و وقتی هم که حاصل شود برعکس دیگر اسام تغییرات سیاسی است، زیرا یک تغییر اسلامی را نمیتوان با کودتا، توطئه و یا تحمیل فریب داد و یا مهار کرد.

در افغانستان اگر چه پیشرفت تدریجی است اما بسیار چشمگیر است، و میتوانست بسیار مفید و سریعتر پیش رود اگر کشورهای اسلامی که جهت راه حل در کنفرانس شرکت کردند موضوع قلمه های را اتخاذ میکردند، اما وزرای کشورهای اسلامی در اسلام آباد، در ژانویه ۱۹۸۰، تنها منافع خودشان را در نظر گرفتند آنها نه تنها موضع قاطعی نداشتند بلکه روابط دیپلماتی خود را با رژیم غیر قانونی، محکم تر کردند، عده ای هم با شوق تمام عده ای با شوق و اشتیاق تمام در بازیهای المپیک مسکو شرکت کردند. و حتی این اشاره کوچک را هم نکردند که مادامیکه سربازان روسی در افغانستان حضور داشته باشند، روابط بعدی با دنیای اسلامی برای روسها دوستانه نخواهد بود. نیروهای مسلح و جنگنده کشور بزرگ اسلامی ایران اشکارا در گروگرفتار یک جنگ سخت و تحمیلی با یک شیطان، از یک سو و با یک جنگ سیاسی طولانی و مزمن از سوی دیگر دست به گریبان است و با این وجود آنچه را که میخواست انجام داد و موضع گیری خود را در برابر شیطان دیگر ابراز داشت؛ و این است وحدت اسلامی که در این کشور بنمایش گذاشته شده است. و روی همین اصل رئیس جمهور آمریکا ریگان قصد ندارد که روسها بیرون بروند و یک جمهوری اسلامی دیگر در افغانستان بوجود آید.

در این میان گروههایی که با رژیم کنونی افغانستان میکنند چه نظری دارند؟ آنها بی شک در تعیین سرنوشت آینده این کشور عاملی مهم بشمار میروند.

برای اینکه با موضع گیری بخشی از این گروهها آشنا شویم، با هم مصاحبه مجله انگلیسی زبان ایمپکت با گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان، و عبدالرسول سیاف رئیس اسبق اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان (که هر یک از این منحل شده است) را میخوانیم:

اداره و کنترل میکنند، آیا از خود حکومت، پلیس، وغیره... دارید؟
ع-س: مجاهدین در تمامی مناطق کشور حکومت محلی تشکیل دادند. این مقامات از جانب مردم نمایندگی دارند و مناطق تحت کنترل خود را اداره میکنند. مردم مالیات محصولات کشاورزی خود را بعلاوه زکات به این مقامات میدهند. زیرا مردم نمیخواهند هیچگونه اجاره

ایمپکت ایسترن نشنال: اکنون سه سال است که از جهاد شما در افغانستان میگذرد. موقعیت افغانستان را چگونه تشریح میکنید؟

عبدالرسول سیاف: بحمدالله، موقعیت خوب است، و این بدان معنی نیست که بگویم مسائل و مشکلاتی نداریم ما در حال جنگ با یک ابر قدرت هستیم. مسائل بسیاری، اما مجاهدین راه خود را ادامه داده و پیش خواهند رفت. ما امیدواریم، بهار امسال مناطق بیشتری را آزاد سازیم، انشاءالله. گلبدین حکمت یار: مقاومت ما اکنون بیشتر و شدیدتر شده است، زیرا ما آشنائی بیشتری درباره تاکتیکهای روسها بدست آورده ایم. تجربیات نظامی بیشتری را بدست آورده ایم و ما کنترل مناطق بیشتر و وسیعتری را نسبت بگذشته بدست آورده ایم.

۱-۱: منظورتان از رهبا سازی و کنترل مناطق چیست؟
ع-س: روسها تنها کنترل شهرهای بزرگ را در دست دارند. اکثر شاهرها بوسیله مجاهدین کنترل میشود تقریباً تمامی حومه و توابع کشور تحت کنترل مجاهدین است.

ع-س: در شهرهای بزرگ هم کنترل روسها صدر صد نیست. آنها حتی در کابل هم امنیت ندارند مجاهدین جز کنترل هوائی و مراکز شهرها، تمامی مناطق زمینی را در کنترل خود دارند.
۱-۱: این مناطق را چگونه

جنايات وحشتناک «ساواک» عراق

با استفاده از منابع مجاهدین عراقی

از زمان هجوم نیروهای کفر به ایران اسلامی، غربیها ارسال وسایل شکنجه برای رژیم عراق را افزایش دادند.

شکنجه شود، به اطراف جعبه بسته می شود و با فشار یک دگمه، تمامی جعبه شروع به چرخیدن خواهد کرد تا این که قربانی هوش یا ذهن خود را از دست می دهد.

در درون «ساواک» عراق اتاق ویژه وجود دارد که هیچ یک از مخالفان رژیم که به آن وارد می شود، هرگز زنده اتاق را ترک نمیکنند کسانی که به نحوی توانستند از این اتاق مخوف بگریزند، گزارش می دهند که مردی را که به آنجا برده می شد دیدند و پس از مدتی او را دیدند که روی سرانگار حمل می شود. هر کس او را لمس می کرد، پوست بدنش به محض تماس با جسد کنده می شد.

وسيلة دیگری هم وجود دارد که قربانی رژیم از نقاط گوناگون به آن بسته خواهد شد. با فشار دادن یک دگمه الکترونی، میله های آهنی به نحو وحشیانه ای شروع به زدن شخص میکند و آهسته و آهسته او را میکشد.

ابزارهای الکترونی دیگر نیز به بخش های گوناگون بدن قربانی و خاصه به بخش های تناسلی او بسته میشود و شوک های الکتریکی به سراسر بدنش فرستاده می شود تا این که او را از حال میبرد. بعضیها «اتاق های کتف» هم در اختیار دارند که در آنها همه لباس های شخص را از بدن او خارج میکنند و در این حال آب سرد به آهستگی روی او میریزند.

همچنین اتاق ویژه ای با قطعات آهنی دو متر مکعبی وجود دارد و سر یک شخص میان قطعات آهنی قرارداده می شود. با فشار دادن یک دگمه الکتریکی، قطعات آهنی شروع

آینده، بیشتر علیه شورشیان مسلمان کرد عراق به کنار گرفته شد، شورشیانی که جهنمی را برای بعضیها به وجود آوردند. بسیاری از کردهای عراقی به نحو بسیار وحشیانه ای نابود شدند و این جنایات چنان گسترده و وسیع بود که حتی «بین الملل عفوه» که یک سازمان حقوق بشر غربی است و می گوشت تیکه کاری های رژیم های هوادار غرب را تا آنجا که می تواند کوچک جلوه بدهد، نتوانست از افشای آنها چشم ببوشد.

گفته میشود در یک حادثه بالغ بر ۳۰۰ غیر نظامی بازداشت شده کرد به زور یک ماده شیمیایی خطرناک افکنده شدند. بدن های قربانیان ذوب شد، حال آن که فسیل های وحشتناک آنان تا پایان عمر از خاطر انسان نخواهد رفت.

وسایلی که عراقیها برای شکنجه قربانیان خود به کار می برند بسیار گوناگون اند، بنابراین نمیتوان همه آنها را در این سطور ذکر کرد. اما پارهای از ابزارهای شکنجه از این قرار است:

وسایل کوچک الکترونی که سدهای حیوانی وحشیانه ای تولید

پیش از آن که حکومت تبهکار بعث بر عراق روی کار بیاید، وسایلی که برای شکنجه کردن مخالفان به کار میرفت، بسیار ساده تر از وسایلی بود که اکنون وجود دارد. دانش و تکنولوژی غربی که بی مهیا و بدون مطابقت با اصول انسانی همواره پیش میروند، اکنون وسایل جدیدی را در اختیار جنایتکارانی گذارده است که ضرب آنها را «سایانروا» می خوانند. گفته میشود از زمان هجوم نیروهای کفر به ایران اسلامی، غربیها ارسال وسایل شکنجه برای رژیم عراق را افزایش داده اند.

به هر حال وسایلی که پیش از به قدرت رسیدن تبهکاران بعث به کار میرفت، عبارت از اینها بود: آهن داغ، پادبزن های سفلی، مندی های الکتریکی، اره های دستی برای قطع کردن اعضای بدن و دیگر و دیگر. اما ابزارهای شکنجه اکنون پیچیده تر شده است. حکومت عراق که اختیار دخل و خرج از کیسه ملت ستمدیده کشور را کاملاً در انحصار خود قرار داده، به آسانی میلیون ها دلار پول در اختیار شرکتهای غربی گذارده است تا برایش وسایل شکنجه جدید بسازند، آن هم با وجود این که ابزارهایی که هم اکنون وجود دارد، به اندازه کافی پیچیده و مرگبار است.

گفته میشود در سال ۱۹۷۱، یک کشور که به دلیل پاد دلی از افشای نام آن خودداری شده است، مقادیر فراوانی از تجهیزات شکنجه را برای تبهکارانی فرستاد که ادعا می کنند

در درون «ساواک» عراق اتاق ویژه وجود دارد که هیچ یک از مخالفان رژیم که به آن وارد می شود، هرگز زنده اتاق را ترک نمی کند



به فزودن سر او میکنند تا آن که کاسه سرش بشکند. با این همه فجایعی که حاکمان یعنی علیه یک ملت انجام میدهند، هنوز دقیقاً روشن نیست که خلق ستمدیده کشور کسی میخواهد یک مبارزه مردمی به سبب مبارزه ایرانی های مسلمان علیه مستکاران را آغاز کند. این که ملت مسلمان عراق، هنوز آن گونه که باید برای سرنگون کردن رژیم ضد مردمی اقتصادی نمی کند، واقعا تاسف انگیز است. زمان آن فرا رسیده است که ملت عراق هم از ملت ایران پند بگیرد.

می کند. این وسیله از بدن قربانی که چشمهایش بسته شده است بالا خواهد رفت و قربانی احساس خواهد کرد که به گوشت بدنش ضربه هایی وارد می شود. در ضمن، صداهای وسایل الکترونی، تأثیرات روانی زبان آوری را برای او ایجاد می کند و وی را وامی دارد تا فکر کند یک جانور وحشی دارد که او حمله می کند.

ضد امپریالیسم اند. این تجهیزات را مردی سفارش داد که همتای ارتشبد نصیری، رئیس معدوم سازمان اطلاعات و امنیت شاه (ساواک) بود. یعنی ها این مرد را که «ناظم گزار» نام داشت، بعد اعدام کردند. هنوز روشن نیست که آیا اعدام رئیس سازمان امنیت عمومی عراقی به پاس خدمت صورت گرفت یا به پاس خیانت!

آنچه تسمخر انگیز است، این است که تجهیزات «گزار» چندان در زمان خود او به کار نرفت، اما در سال

بلامراضی نخواهند شد

***در افغانستان آمریکاییها در تلاشند تا عوامل خود را به عنوان رهبران مجاهدین بنحوی بگمارند.**

***مجاهدین برای این می جنگند که یک تتماع خالص اسلامی در افغانستان ایجاد کنند.**

دارک دیده شده ذخایر اسلحه مهمات بسیاری را بدست آورده ایم. ادر اطراف خود واحدها و انبارهای مهمات مسجری ذخیره داریم که از بود آنها به غنیمت گرفتاریم. اکنون ما چندین هزار خمپاره انداز دستگاه بر تانک موشت داریم.

۱-۱ علاوه بر این غنائیم که عملیات خود بچنگ آورده ایم، با هیچ اسلحه ای از سربازان روس رقتایید؟ داوطلبانه یا پول؟

ع-س: پس از آنکه آنها سربازان سلمان را برگرداندند و ارتش سرخ ا بجای آن گماردند، رمز.

۱-۱: آیا شما سربازان ارتش سرخ را سربسازانی خوب بی بینید؟ آیا شجاع هستند؟

ع-س: نه، آنها در مقابله با مجاهدین بسیار بی بینند.

۱-۱: از کجا میدانید؟

ع-س: از سربازان افغانی که بما بی بینند. ما در میقاتهای که بین ۱۰ تا ۱۵ هزار سرباز روسی در بدنه های افغانستان بسر می برند. نهار برای فرار از جنگ و جرائم دیگر حاکم وزدانی شده اند.

۱-۱ شایسته که مجاهدین کنون کنترل بیشتری از خاک لیستور را در دست دارند، همچنین تجربیات بیشتری کسب کرده و قوی تر هستند، اما کلمه بیشتر بسیار کلی است.

ع-س: این گفته بسیار درست ست زیرا مجاهدین به بیش از ۹۰ در صد خاک افغانستان کنترل دارند.

بدان معنی است که در این مناطق، دشمن هیچگونه حضوری در این مناطق ندارد و نمیتواند بدون تحمل تلفات سنگین عبور کند.

۱-۱: مجاهدین چگونه عمل میکنند و در طرح عملیات شما مهمترین کار آنها چیست؟

ع-س: بله، ما سربازان روسی را اسیر کرده ایم تعدادشان هم بسیار زیاد بوده است، و بسیار مشکل است که آنها را با خود همراه ببریم چون جیبه ما در سراسر افغانستان گسترده است و زندانی نگه داشتنی آنان هم خطرناک است. زیرا روسها بعداً بیایند و مناطق پر جمعیت مسکونی را بمباران میکنند که ساعت تلفات حیران ناپذیری میگردد. از آنها گذشته ما میخواهیم نیروهای آنان یکجا ردانی ما باشند همچنین که هستند، و ما با



واژ طرف دیگر ما تأکید میکنیم که، تنها دو طرف در این رو در روئی وجود دارد، روسها و مجاهدین. آنچه حکومت کابل نامیده میشود واقعیت مستقل خارجی ندارد. تنها موضوعی که برای صحبت با روسها باقی میماند این است که با آنها گفته شود بیرون بروید. این بسیار ساده است: آنها وظیفه دارند از همان راهی که وارد شده اند برگردند. دیگر چیزی باقی نمیماند که راجع به آن بحث شود.

۱-۱: این نقطه نظر شما است، اما باید بدانید که پاکستان زیر فشار شدیدی قرار دارد. فرض میکنیم آنها مجبور باشند مرزهای خود را بر روی افغانستان ببندند؟

ع-س: این نقطه نظر من نیست، این ایستادگی ملت مسلمان و مسلم افغانستان است.

ما جهاد خود را با گرفتن اجازه از پاکستان شروع نکردیم. مجاهدین در داخل افغانستان میجنگند نه در پاکستان. هیچگونه کمک و حمایتی از جانب پاکستان به آنان نشده است. بستن مرزها هم چیزی نیست که امکان پذیر باشد. اگر آنها میتوانستند، روسها اینکار را خیلی بیشتر انجام داده بودند.

ع-س: من به شما میگویم که ادامه جهاد در افغانستان چیزی است که بفع پاکستان هم میباید. چون آنگاه که روسها قادر باشند به نگهداشتن افغانستان تحکیم بخشد، آنها همین برنامه را در پاکستان هم اجرا خواهند کرد.

مراقبت و نظارت خود مدام ناظر آنها هستیم.

۱-۱: شما میتوانی زدنایان خود را به پاکستان بیاورید.

ع-س: نه، ما اجازه چس کاری را نداریم.

۱-۱: موقعیت های نظامی را چگونه بررسی می کنید. شما می گوئید که اسلحه های مدرن رو در رو هستید. و این موقعیت مناسبی بنظر نمی رسد؟

ع-س: من فکر میکنم اسلحه مهم است، اما از آن مهمتر ایمان است که مجاهدین بدان مسلح میباشند مجاهدین در راه خدا و برای شهادت می جنگند. برای آنها هیچ اسلحه ای نمیتواند شکست بدهد. این معنی و مفهومی ندارد. و تنها خداوند است که ابر قدرت بحساب می آید، نه هیچ چیز دیگر.

۱-۱: تا چه زمان فکر می کنید این جهاد باید ادامه پیدا کند تا بتوانید اعلام پیروزی را در بیاورید؟

ع-س: تا جاییکه بما ارتباط دارد، ما برای پیروزی آماده ایم یک جنگ طولی الممدت را بر راه اندازیم. شما این را بخوبی در روحیه مجاهدین و ایمان آنها میتوانی ببینید. روسها برای خود بن بست وجود آورده اند. که بیرون آمدن از آن بسیار دشوار است. آنها مستحتم تلفات زیادی شده اند، تجهیزات نظامی فراوانی را از دست داده اند و در این راه مستحتم پرداخت بودجه سرسام آوری نیز شده اند که در طولی الممدت تحمل آن امکان ناپذیر است. تاکنون آنها حدود ۳۰۰۰۰ نظامی خود را در افغانستان از دست داده اند بعلاوه ۳۰۰۰ تانک و خودروهایی مسلح نظامی و نیز صرف میلیون ها دلار هزینه ما ۱۰۰/۰۰۰ نفر از مجاهدین را با اسلحه های آنها مچر کرده ایم. هنوز با یک چنین بهای سنگینی، زندگی در افغانستان برای روسها همانند جهنم است. بنابراین بستگی بمیل آنها دارد که چه وقت خود را از این مهلکه برهانند. همانند همه امپریالیستها آنها از نمایان شدن چهره واقعی شان وحشت دارند، اما بهترین راه برای آنها اینست که هر چه زودتر خود را از این شکل رها سازند. هر قدر بیشتر بمانند قوایشان را بیشتر از دست خواهند داد. با انحصارهایی که در دیگر قسمتهای جهان است.

۱-۱: اما چرا در شهرهای بزرگ و شهرکها مبارزهای وجود ندارد؟ یعنی مردم به حساب آنها

حکومت قانونی افغانستان از آنها خواستار شدم تا بتوانیم دفاتر خود را در بعضی از شهرها باز کنیم.

ع-س: بعضی مخالفین شهری وجود دارد. گاهی گاهی مغازداران از معامله با سربازان روسی امتناع میورزند. مردم با نگاه حیره و خشمگین سدانها (روسها) میگردند همچنین اعتمادات و تظاهراتی وجود داشته اما نسبت کشته ها و رخمی ها در این تظاهرات بسیار بالا بوده است. ما فکر میکنیم که نتایج حاصله از تظاهرات راهبیمانیها در مقابل تلفات زیادی که بار میآورد کم ارزش تر است. موقعیت برای ما، با آن چه برای

۱-۱: از ناحیه ایران چه حمایتی از شما شده است؟

ع-س: من فکر میکنم در ایران آنها درگیر مسائل جنگ و مشکلات داخلی بیش از حد خود میباشند. گ-س: ما بسیار امیدواریم که ایران نقش کامل خود را انجام خواهد داد. زیرا اینجا در افغانستان آمریکاییان در تلاشند تا عوامل خود را بمباران و بهران مجاهدین بحوی بگمارند. و این قاعدتاً مربوط به سرنوشت ایرانیان هم خواهد بود.

۱-۱: این در آن خصوصی است که شما بدان میگردید، اما پاکستان ممکن است فکر کند که، اگر بتواند خود را نجات دهد یا حتی وقت آنرا هم آورد بوسیله «قرار داده» روی افغانستان، پس چرا؟

ع-س: بله، این نظر ما هم هست. مجاهدین هم آن راه امن را ترجیح میدهند، و هم آن موجودیت انسانی را، که انتخاب کرده اند و آنرا تنها راه خود میدانند: راه جهاد.

۱-۱: بهر حال، شما کجا خواهید رفت اگر پاکستان...؟

ع-س: به افغانستان. تمام ملت ما در افغانستان زندگی میکنند.

*آمریکاییان «تشریح» پدیده طبیعی جهاد را در افغانستان برای تفرقه پیشه خود کرده اند.

***روس و آمریکاییها بر سر روی کار آوردن ظاهر شاه در افغانستان با یکدیگر به توافق رسیده اند.**

***مجاهدین: هیچ فرقی میان روسها و ظاهر شاه وجود ندارد.**

ایران بود متفاوت است. در کابل حتی برای ۲ یا ۳ نفر این امکان وجود ندارد که در گوشه ای جمع شوند و با هم صحبت کنند.

۱-۱: طرز برخورد کشورهای اسلامی چگونه است؟ آیا حمایت کافی از ناحیه آنان به شما رسیده است؟

ع-س: کشورهای اسلامی تنها از آوارگان حمایت میکنند، آنها هیچگونه کمکی به مجاهدین نکردند. آنها حال که اسلحه نمیدهند، میتوانند حداقل با مواد غذایی، پوشاک و دارو به جهاد یاری دهند. ما احتیاج مسرمی به اسلحه های ضد هوایی برای مقابله با هلی کوپترها را داریم. من در کنفرانس سران، در طلائف بانان گفتم که، امت ما یک ارگان است که خود قسمتی از ارگان آنهاست (کشورهای اسلامی اعضای یک پیکرند) افغانستان توسط روسها از هم دریچه شده و در حال سرد شدن است. من از آنان خواستم که مواضع خود را در برابر مسکو کابل روشن و روابطشان را فشرده کنند. من شناسایی مجاهدین را بعنوان

۱-۱: کسائی هستند؟

ع-س: بگویم که گفته میشود آمریکاییان از آنها حمایت میکنند.

۱-۱: منظورتان سید احمد گیلانی و مجددی است؟

ع-س: بله.

۱-۱: آنها هنوز هم اعضای اتحاد هستند (اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان)؟

ع-س: آن اتحاد عملاً خاتمه یافته است. نه رسماً بلکه در واقع.

۱-۱: اگر نوعی قرار داد با پاکستان، اتحاد شوروی، رژیم کابل ایران و دیگر قدرتهای درگیر در این منطقه وجود میداشت چه تأثیری برای مبارزه شما داشت؟

ع-س: مبارزه مبارزه خود را انتخاب کرده ایم و در راه اهداف خود کاملاً آگاهیم. «قرار دادی» که شما اشاره میکنید قاعدتاً مربوط به آنهایی است که در جستجوی آن میباشند. ما معتقدیم که متوقفیت هر چه هم که باشد، کمکی به روسها نخواهد کرد که توطئه خود را بر ما تحمیل کنند. ما درباره باصطلاح «راه حل سیاسی» خوش بین نیستیم.

بدان معنی است که در این مناطق، دشمن هیچگونه حضوری در این مناطق ندارد و نمیتواند بدون تحمل تلفات سنگین عبور کند.

۱-۱: مجاهدین چگونه عمل میکنند و در طرح عملیات شما مهمترین کار آنها چیست؟

ع-س: بله، ما سربازان روسی را اسیر کرده ایم تعدادشان هم بسیار زیاد بوده است، و بسیار مشکل است که آنها را با خود همراه ببریم چون جیبه ما در سراسر افغانستان گسترده است و زندانی نگه داشتنی آنان هم خطرناک است. زیرا روسها بعداً بیایند و مناطق پر جمعیت مسکونی را بمباران میکنند که ساعت تلفات حیران ناپذیری میگردد. از آنها گذشته ما میخواهیم نیروهای آنان یکجا ردانی ما باشند همچنین که هستند، و ما با

۱-۱: کسائی هستند؟

ع-س: بگویم که گفته میشود آمریکاییان از آنها حمایت میکنند.

۱-۱: منظورتان سید احمد گیلانی و مجددی است؟

ع-س: بله.

۱-۱: آنها هنوز هم اعضای اتحاد هستند (اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان)؟

ع-س: آن اتحاد عملاً خاتمه یافته است. نه رسماً بلکه در واقع.

۱-۱: اگر نوعی قرار داد با پاکستان، اتحاد شوروی، رژیم کابل ایران و دیگر قدرتهای درگیر در این منطقه وجود میداشت چه تأثیری برای مبارزه شما داشت؟

ع-س: مبارزه مبارزه خود را انتخاب کرده ایم و در راه اهداف خود کاملاً آگاهیم. «قرار دادی» که شما اشاره میکنید قاعدتاً مربوط به آنهایی است که در جستجوی آن میباشند. ما معتقدیم که متوقفیت هر چه هم که باشد، کمکی به روسها نخواهد کرد که توطئه خود را بر ما تحمیل کنند. ما درباره باصطلاح «راه حل سیاسی» خوش بین نیستیم.



جهان عرب



شاکر کسرائی

کارنامه سیاه رژیم بعث عراق

تا بحال اخبار زیادی در مورد جنایات و بی رحمی‌ها و رفتار غیر انسانی عوامل بعث عراق نسبت به مردم عراق شنیده‌ایم، ولی آنچه که یک موسسه بین‌المللی منتشر میکند بعد دیگری به این جنایات می‌دهد. چرا که رژیم بعث عراق به موسسه‌های بین‌المللی اجازه نمی‌دهد در مورد اوضاع زندانیان سیاسی تحقیقی بعمل آورند و گزارش زیر که توسط کمیسیون عفو بین‌المللی وابسته به سازمان ملل متحد تهیه شده بخش کوچکی از جنایات این رژیم را نشان می‌دهد. بموجب این گزارش تعداد زندانیان سیاسی در عراق بیش از ۷۰ هزار نفر و تعداد افرادی که در دو سال اخیر اعدام شده‌اند بیش از صد هزار تن می‌باشد. تعداد اتباع عراقی که از ماه آوریل (اردیبهشت) سال پیش تا بحال از کشور خود اخراج شده‌اند بالغ بر ۲۵۰ هزار نفر است.

در گزارش کمیسیون همچنین آمده است: روزانه بطور متوسط ۲ یا ۳ نفر در عراق اعدام میشوند و حالت رعب و وحشت و خفقان بر تمام دستگاه‌های عراق سایه افکنده و این امری از ترور نافرجام صدام تکریتی شدت یافته است.

انقلاب فلسطین... ادامه دارد

چند روز پیش «نعیم خضر» نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در بازار مشترک اروپا بدست یک فرد مسلح ناشناس ترور شد.

سازمان آزادیبخش فلسطین طی بیانیهای سازمان امنیت اسرائیل را مسئول این ترور دانست سازمان امنیت اسرائیل یا سازمانهای امنیتی دیگر کشورها، که دست به ترور شخصیت‌های فلسطینی می‌زنند میدانند که این ترورها هیچگونه خلی درآزاده مردم فلسطین برای آزادی سرزمین‌های خود از اشغالگران صهیونیسم و بدست آوردن حقوق حقه خود وارد نمی‌کند.

لازم بیادآورست ظرف دهسال اخیر این عده از اعضای برجسته سازمان آزادیبخش فلسطین در نقاط مختلف جهان ترور شده‌اند:

● در هشتم دسامبر ۱۹۷۲ محمد همشری نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در پاریس بر اثر انفجار یک بمب بشدت

مجروح شد و یکماه بعد درگذشت.

● در ۲۵ ژانویه ۱۹۷۳ حسین بشیر ابوالخیر نماینده ساف در قبرس بدنبال انفجار بمبی در اطاق هتلی در نیکوزیا به قتل رسید.

● در ۴ ژانویه ۱۹۷۸ سعید حمای نماینده ساف در لندن در دفتر خود واقع در مرکز این شهر ترور شد.

● در ۱۵ ژوئن ۱۹۷۸ علی یاسین رئیس دفتر ساف در کویت در خانه خود بضره گلوله از پای درآمد.

پشوالسبع در فلسطین اشغالی میباشد کالاهای مزبور توسط ماموران شهرداری مصادره گردید.

گامی در راه همبستگی!

مجله المستقبل چاپ پاریس در شماره اخیر خود نوشته است:

دهشت و تعجب ناظران نشده است زیرا که کویت قبلاً گام‌های بسیاری در راه دوام و بقای رژیم بعث عراق برداشته که میتوان از کمک‌های مادی و معنوی کویت به رژیم صدام حسین نام برد.

گفتار و کردار شاه حسین

در حالیکه شاه حسین پادشاه اردن اعلام میکند که از فلسطینی‌ها شدیداً پشتیبانی میکند و از حقوق حقه ملت فلسطین دفاع میکند و برای تاسیس یک کشور فلسطینی کلیه تلاش‌های خود را مبدول میدارد، یک سخنگوی فلسطینی اعلام کرد یک چریک فلسطینی هنگام عبور به سرزمین‌های اشغالی توسط سربازان اردنی از پای درآمد این سخنگوا فرود: واحد چریکی که یکی از افرادش توسط

سربازان اردنی از پای در آمده بمدت دو ساعت با ارتش اردن درگیر و سرانجام مجبور به عقب‌نشینی گردیده است.

پاسخ دندان شکن به آمریکا

دولت آمریکا اخیراً تصمیم گرفت سفارت لیبی در واشنگتن را تعطیل و کادر دیپلماتیک آنرا اخراج نماید. لیبی اقدام آمریکا را بشدت محکوم و تهدید کرد اقدامات انتقامجویانه‌ای در برابر سیاست تجاوزکارانه آمریکا اتخاذ نماید. دولت لیبی در بیانیهای که در ایمن مورد صادر کرد تهمتهای آمریکا را دایر بر اینکه لیبی از تروریسم بین‌المللی پشتیبانی میکند تکذیب کرد و اعلام نمود: دولت آمریکا بوسیله تولید سلاح‌های اتمی ایجاد پایگاه‌های نظامی، مستمر کردن ناوگانهای خود در دریای مدیترانه، بمباران مناطق مسکونی و قتل هزاران بی‌گناه در ویتنام و آل‌سالدور و نیکاراگوئه عملاً تروریسم بین‌المللی را رواج میدهد.

سرمایه‌گذاری پولداران کویتی



● خبرگزاری فرانسه از نیس گزارش داد ۲۰ سرمایه‌دار کویتی قمارخانه

اعتراض به حکومت فاشیستی عراق

دانشجویان عراقی در تاریخ ۷ آوریل گذشته تظاهرات باشکوهی در برابر سفارت عراق در وین پایتخت اتریش برپا کردند و نسبت به اعمال و رفتار غیرانسانی رژیم فاشیستی صدام تکریتی با دانشجویان و مجاهدین و مخالفین رژیم اعتراض کردند. آنها ارتباطات این رژیم را با استعمار و دشمنی آن با مسلمانان فاش نمودند.

کالاهای اسرائیلی در امارات عربی

مجله الازمه العربیه بنقل از مطبوعات امارات متحده عربی نوشت:

ماموران شهرداری دوی بطور تصادفی کالاهای ساخت اسرائیل را از یک سوپر مارکت بدست آوردند که قصد فروش آنرا داشته است.

روی این کالاها که وسایل بهداشتی میباشد با زبان عبری این عبارت نوشته شده که این کالا ساخت شهر

بی طرفی مصر

کمال حسن علی وزیر خارجه مصر اعلام کرد: در صورتیکه جنگی میان سوریه و اسرائیل روی دهد، ارتش مصر بی‌طرف خواهد بود او افزود مصر تنها به

فشارهای دیپلماتیک برای حفظ صلح در خاورمیانه اکتفا خواهد کرد.

سعودی و نیروهای واکنش سریع

رژیم‌های مرتجع عرب برای جلوگیری از سقوط حتمی، دست خود را سوی آمریکا دراز میکنند و کلیه دار و ندار خود را دو دستی تقدیم شیطان بزرگ مینمایند. رژیم عربستان سعود

آمادگی نظامی سوریه

در چند هفته اخیر، خبرهای رسیده از سوریه حاکی از این بود که امکان وقوع جنگ میان سوریه و اسرائیل وجود دارد چرا که ممکن است اسرائیل به بهانه تسمرکز موشکهای سوریه در لبنان به سوریه حمله نماید. برای اینکه با آمادگی نظامی سوریه آشنا شویم، آخرین آماری، که توسط مرکز مطالعات استراتژیک لندن در مورد نیروهای نظامی سوریه منتشر شده را نقل میکنیم:

تعداد پرسنل نظامی ۲۴۷۵۰۰ نفر، تانک: ۲۹۰۰ دستگاه، زرهپوش ۱۶۰۰ دستگاه، توپخانه ۸۰۰ قبضه هلی کوپتر ۱۱۰ فروند، هواپیماها: ۳۹۵ فروند، ناو: ۲ فروند، ناوشکن: ۸ فروند، قایق‌های مجهز به موشک ۱۸ فروند.

که با وفاترین رژیم‌های منطقه نسبت به موسام میباشد اخیراً تسهیلات نظامی در اختیار نیروهای واکنش سریع آمریکا قرار داده است. هفته نامه مایو که این خبر را منتشر کرده مینویسد سفیر امریکا در عربستان سعودی اوایل مارس گذشته با شاهزاده فهد بن عبدالعزیز و همچنین عربستان ملاقات کرد. در این ملاقات شاهزاده سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان حضور داشته است طرفین موافقت کرده‌اند خبر تسهیلات را فاش نکنند چسرا که انتشار خبر به حیثیت حکام عربستان لطمه میزند.

دزدی سربازان اسرائیلی



ژنرال رفائل ایقان رئیس ستاد ارتش صهیونیستی طی یک سخنرانی که در تل اویو ایراد کرد اعلام نمود تعداد زیادی از سربازان اسرائیلی معتاد، اسلحه و مهمات انبهارهای ارتش را دزدیده تا با فروش این اسلحه بتوانند برای خود مواد مخدر تأمین نمایند.

ایقان گفت که این افراد هیچگونه سازماندهی ندارند و دزدی اسلحه را بخاطر بدست آوردن پول انجام میدهند وی از سرایت اعتیاد در صفوف ارتش اسرائیل ابراز نگرانی کرد.



معروف پالاس را در جنوب فرانسه خریداری کردند. این کازینوی ورشکسته در سال ۱۹۷۸ تعطیل شده بود بدهی کازینوی مزبور بالغ برش میلیون دلار است. جالب است که دولت کویت میلیاردها دلار از پول مردم را در اختیار رژیم بعث عراق قرار میدهد، و سرمایه‌داران کویتی پول‌های خود را به خریدن قمارخانه، بار، کاباره و... اختصاص میدهند.



انتظار میرود در جلسه آینده شورای همکاری خلیج فارس کویت پیشنهاد پیوستن عراق به شورا را مطرح کند ناگفته نماند اساتامه داخلی شورا تاکید کرده است که فقط شش کشور حوزه خلیج فارس که دارای یک سیستم حکومتی میباشد میتوانند به عضویت این شورا درآیند. مطرح کردن پیشنهاد پیوستن عراق به شورای همکاری خلیج فارس توسط کویت موجب

کلاه دیگر آمریکا بر سر رهبران مرتجع عرب

به گفته منابع اسرائیلی، تصمیم ایالات متحده برای فروش هواپیماهای نظارتی (آواکس) و که هم اکنون در عربستان سعودی مستقر است و هر یک بیش از ۴۰۰ میلیون دلار ارزش دارد، وضع را دگرگون ساخته است. اما آنچه این منابع فاش نکردند، این حقیقت است که

اسرائیل درخواست پانزده جنگنده اضافی «اف-۱۵» و همچنین دسترسی به یک ماهواره جاسوسی آمریکایی را کرده است تا فروش برنامه ریزی شده شصت جنگنده «اف-۱۵» به عربستان سعودی جبران شود.

همچنین نگرانی‌هایی را در میان حاکمان عرب سبب گردیده است. ایالات متحده با علم کردن خطر روس‌ها در برابر این وضع واکش نشان داد تا «نیروی ریاست سازمان آزادی‌بخش فلسطین و تحت قیومت اسرائیل و اردن شده براساس این طرح، کشور فلسطینی که درباره آن بسیار سخن گفته شده است بهتر

به اقتصاد آمریکا و غرب وابسته بشوند. انتقال منابع که به دنبال این سیاست انجام شد، به یک اسرائیل «نیرومند» نیاز داشت تا مسابقه تسلیحاتی را دامن بزند. سال گذشته تنها عربستان سعودی آه‌آه این نظامی به ارزش ۲۰ میلیارد دلار سفارش داد اما این کشور نمی‌تواند این

«الکساندر هیگ»، وزیر خارجه ایالات متحده، چندی پیش از مصر، اسرائیل، اردن و عربستان سعودی دیدار کرد و مأموریت او آن بود که رهبران اعراب و اسرائیل را تشویق کند تا نگرانی‌های محلی‌شان را کنار بگذارند و روی خطر کسلی استراتژیک تکیه کنند که در برابر این منطقه قرار دارد. حکومت ایالات متحده عقیده دارد که اتحاد شوروی این خطر را ایجاد می‌کند.

پیش از آن، «هیگ» در باره ایجاد توافق عمومی استراتژیک در میان کشورهای که از مصر تا پاکستان امتداد دارد سخن گفته بود. از دید این مرد، گردهمایی اعراب و اسرائیلی‌ها برای یک «آرمان مشترک» به صلح کلی میان اعراب و اسرائیلی‌ها منجر خواهد شد.

باید دانست که گروه «کارچاق کن» هوادار اسرائیل در آمریکا، از دیرباز برای چنین «سناریو»یی تلاش کرده است. رهبران عرب را متقاعد کردند تا باور بدارند که بدون حمایت آمریکا، اسرائیل را نمی‌توان قانع کرد تا از سرزمین‌های اشغال شده‌شان خارج بشود. آنها همچنین وادار شدند تا باور بدارند که اگر اقتصاد آمریکا به نفت اعراب وابسته بشود، آن وقت حکومت ایالات متحده را می‌توان متقاعد ساخت تا اسرائیل را وادار به خروج از سرزمین‌های اشغال شده بکند.

اعراب این اندرز را پذیرفتند و نفت از آن خود را به مقدار فراوان برای ایالات متحده تأمین کردند و حتی پول‌های حاصل از نفت‌شان را در تلاش سپه‌بده برای «کنترل اقتصاد آمریکا» و کسب نفوذ در آنجا سرمایه‌گذاری کردند. اما نتیجه آن شد که آنان پیش از پیش،

● توافق‌های «کمپ دیوید»، درگیری زدایی گام به گام با کشورهای عرب را پیش‌بینی می‌کند.

● نفرت افکار عمومی مسلمانان از نظام سیاسی موجود، در نتیجه انقلاب پیروزمندان اسلامی در ایران افزایش یافت.

● ایالات متحده یک فرمول با ارزش برای حفاظت از علقه‌های حیاتی خود در منطقه را می‌خواهد و حاکمان نیز تاج و تخت خود را می‌خواهند.



سربازان سعودی برای حفاظت از منافع بیگانگان آموزش می‌بینند

«آواکس»ها را کارکنان نظامی آمریکا اداره خواهند کرد تا تضمین کنند که این هواپیماها را نتوان علیه اسرائیل به کار گرفت. در حقیقت هنگام آغاز حمله عراق به ایران، ایالات متحده می‌خواست اطلاعات حیاتی نظامی ایران را در اختیار عراق بگذارد و هواپیماها شتابان برای عربستان سعودی فرستاده شدند. بعداً سعودی‌ها را متقاعد کردند تا پول آن چیزی را بپردازند که همیشه در دست آمریکایی‌ها خواهد ماند و به نیازهای اطلاعاتی ایالات متحده و اسرائیل خدمت خواهد کرد.

سخره این جاست که وقتی عربستان سعودی کلاه «محبوب‌ترین» هم پیمان ایالات متحده است ابتدا درخواست خود را در سال ۱۹۷۸ عنوان کرد، آمریکا چهل جنگنده «اف-۱۵» به عنوان یک اقدام موازنه کننده به اسرائیل پیشنهاد کرد و ۲۵ فروند از این هواپیماها قبلاً تحویل شده است، حال آن که عربستان سعودی ناگزیر است برای یک سال دیگر صبر کند تا تحویل هواپیماها به این کشور آغاز شود.

عمومی او مخالفت نکردند، اما خواستار پارمی از امتیازهای ظاهری درباره موضوع فلسطین برای مصرف داخلی گردیدند تا سیاست‌های خود را در برابر دوستان غربی خود توجیه کنند. هر دو طرف، یعنی ایالات متحده و رهبران عرب، زیر فشار قرار دارند تا راه‌حلی بیابند. ایالات متحده یک فرمول با ارزشی برای حفاظت از علقه‌های حیاتی خود در منطقه را می‌خواهد و حاکمان نیز تاج و تخت‌های خود را می‌خواهند. از سوی دیگر، حکومت ایالات متحده آشکار ساخته است که

از «واسوزیلند» در جنوب آفریقا نخواهد. این بود نمونه‌یی از «استقلال» است که افریقای جنوبی اعطا کرده است. از سوی دیگر، توافق‌های «کمپ دیوید»، درگیری زدایی گام به گام با کشورهای موجود عرب را پیش‌بینی می‌کند که سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به نحو کامل نادیده می‌گیرد. نفرت افکار عمومی مسلمانان از نظام سیاسی موجود، در نتیجه انقلاب پیروزمندان اسلامی در ایران افزایش یافت و از آن زمان فشارهایی برای تغییر این نظام ایجاد شده است. این فشارها

آهن‌آلات را به کار بگیرد. بسیاری از آهن‌آلات یاد شده را خود کارکنان آمریکایی عملاً اداره و کنترل می‌کنند تا تضمین نمایند که نتوان آنها را برای هدفی که ایالات متحده میل ندارد به کار برد. ابتکارهای «کمپ دیوید» و «جامعه اقتصادی اروپا»، همه برای آن بود که زمان برای اسرائیل خریداری شود تا این کشور خود را در سرزمین‌های اشغال شده پلج بکند و نیز این احساسی در عامه اعراب به وجود بیاورد که این قدرتها گذشته از هر چیز دوستان آنها هستند.

کنفرانس آینده سران عرب و آشتی با سادات



ملاحظه می‌کنیم که جبهه پایداری همواره مخالفت خود را با نزدیکی حکام مرتجع عرب با سادات اعلام کرده و این نزدیکی را دشمن صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا دانسته است. کنفرانس سران عرب که احتمالاً با حضور انور سادات منعقد خواهد شد، نمیتواند به سازش میان اعراب و صهیونیستها منجر شود چرا که مردم عرب سازش با صهیونیستها را رد کرده‌اند و حکامی که به انور سادات دست دوستی دراز کنند دچار سرنوشت سادات خواهند شد و همانگونه که سادات در حال حاضر در انزوی کامل بسر میبرد، این حکام نیز منزوی خواهند شد.

وانور سادات نیز در آن حاضر میشود و آشتی میان حکام عرب و انور سادات صورت میگیرد. اگر بر فرض چنین کنفرانسی در خروم منعقد گردد، چه کسانی در آن شرکت خواهند کرد. وجه کسانی آنرا تحریم خواهند نمود. بسیار واضح است که حکام مرتجع عرب در این کنفرانس حاضر خواهند شد به این بهانه که آنان علاقمند وحدت اعراب هستند و اتحاد اعراب ایجاب میکند گردهم آیند و اوضاع منطقه عربی را مورد بحث و بررسی قرار دهند. تنها کشورهایی که در این کنفرانس شرکت نخواهند کرد و قبلاً نیز موضع خود را نسبتاً به رژیم انور سادات اعلام کرده‌اند کشورهای عضو جبهه پایداری میباشند که عبارتند از سوریه، لیبی، الجزایر یمن جنوبی و سازمان آزادیبخش فلسطین. اعضای جبهه پایداری نقش انور سادات را در پشت کردن به حقوق ملت فلسطین و خیانت به اعراب و قرار دادن مصر زیر سلطه آمریکا و تأمین منافع آمریکا در منطقه خوبی درک میکنند و معتقدند تنها راهی که میتواند سادات را منزوی کند قطع رابطه میان اعراب و رژیم سادات است لذا

نزدیکی با اکسیر کشورهای عربی دارد و این روابط میتواند نقشی در نزدیکی میان حکام عرب و انور سادات ایفا کند. چنین بنظر میرسد که نمیزی رئیس جمهور سودان پس از سرقراری روابط با مصر و مسالقات با انور سادات، تلاش‌های خود را جهت ایجاد رابطه میان حکام عرب و سادات آغاز کند و شاید او تلاش‌های خود را قبل از این تاریخ شروع کرده باشد. بعضی از مسئولان مصری گفتند سودان نقش مهمی در مستقاعد ساختن کشورهای عربی جهت انعقاد کنفرانس سران عرب ایفا میکند. این مسئولان بر این عقیده‌اند که اگر سودان در تلاش خود موفق شود این کنفرانس در اواخر تابستان آینده منعقد خواهد شد برخی از ناظران ترجیح میدهند این کنفرانس در خروم (پایتخت سودان) تشکیل گردد چرا که این کشور روابط سیاسی با کشورهای عربی دارد و از سوی دیگر روابط خود را با انور سادات از سر گرفته است، و بدین ترتیب حکام عرب در این کنفرانس شرکت می‌کنند

بوق و کرنا علیه سادات شعار میداد و او را خائن به آرمانی اعراب معرفی میکرد و از حکامی که روابطی با سادات داشتند شدیداً انتقاد میکرد امروز انور سادات را دوست صمیمی میداند. صدام حسین در پاسخ این سؤال که چرا اسلحه از مصر خریداری کرده‌است گفت ما اسلحه را از هر کجا که باشد خریداری میکنیم. بنابراین، زمانی انور سادات بنظر حکام بغداد دشمن اعراب و خائن به آرمانی عرب معرفی میشود و زمانی دیگر او دوست اعراب است چون اسلحه و مهمات در اختیار رژیم بعث عراق قرار میدهد. انور سادات کسه از اوضاع سودان باخبر است به نسیری رئیس جمهور سودان اعلام میکند حاضر است به او کمک کند و به یاری او بشتابد لذا با این وعده‌ها توانست روابط خود را با سودان برقرار نماید. دیدار انور سادات از سودان که نشانگر آغاز از سر گرفتن روابط میان کشورهای عربی و رژیم انور سادات است میتواند نقطه عطفی در این روابط بشمار آید چرا که رژیم سودان روابط

بمناسبت عید کارگر ایراد کرد خواستار تجدید نظر کشورهای عربی در مواضع خویش نسبت به روابط بامصر شد. سادات بر این عقیده است که قطع روابط میان کشورهای عربی و مصر دو حقیقت مهم را آشکار ساخته است، ۱- دوری مصر از کشورهای عربی، موجب نفوذ خطر کمونیسم به منطقه شده است ۲- هرگونه جنگی میان اعراب و اسرائیل رخ دهد نمیتواند برای اعراب موفقیت آمیز باشد مگر اینکه مصر در آن شرکت داشته باشد. از اینرو، سادات از کشورهای عربی میخواهد روابط خود را با مصر از سر بگیرند چون مصر حاضر است در مواقع لزوم به یاری اعراب بشتابد. سادات در کوشش‌های خود برای بازگشت مجدد به دامان حکام عرب به کشورهای عربی روی آورد که میدانست نیازی به او ندارند بشنوان مثال سادات حاضر شد اسلحه و مهماتی در اختیار عراق قرار دهد و در مقابل دوستی رژیم بعث عراق را بدست آورد. رژیم بعث عراق که زمانی با

هفته گذشته انور سادات رئیس جمهوری مصر از سودان دیدن کرد، دیدار سادات از مصر پس از برقراری مجدد روابط میان مصر و سودان صورت گرفت. نزدیکی میان رژیم‌های عرب و رژیم انور سادات از مدتها پیش آغاز شده و برقراری روابط سیاسی میان مصر و سودان این نزدیکی را به مرحله تازهای رسانده است. در کنفرانس سران کشورهای عربی که در بغداد منعقد گردیده، تصمیم گرفته شد کلیه کشورهای عربی روابط خود را بامصر قطع نمایند. اکثر کشورهای عربی روابط سیاسی خود را با مصر قطع کردند بجز چند کشور که در ظاهر خود را مخالف قرار داده‌اند کمپ دیوید معرفی کردند ولی در واقع سادات را به ادامه راه خود تشویق نمودند. سادات معتقد است که قطع روابط کشورهای عربی بامصر نه تنها به مصر هیچگونه آسیبی نمی‌رساند بلکه به کشورهای عربی آسیب‌های جبران ناپذیری وارد میکند. انور سادات در یک ماه سال جاری در نطقی که

نزدیکی روزافزون مستکبران آمریکایی با مستکبران آفریقای جنوبی

از مطبوعات خارجی برگردان: و. کمالی نیا

متحدہ اغلب این قطعنامه را صریحاً نقض کرده است. سخن گفتن دربارهٔ دور شدن یا نزدیکی شدن روابط میان واشینگتن و پرتوریا، در واقع تنها برای آن است که کوشش شود تا چیزی که هر کس هم اکنون آن را می‌داند مبهم گردد و آن این است که ایالات متحده و «ناتو» هرگز حمایت خود را از بدترین برده‌داران زمان ما پس نگرفتند. بدترین برده‌داران زمان ما حکومتی است که سیاهان را و می‌دارد تا در

از طریق طرف‌های ثالث، مانند ایران پیش از انقلاب و اسرائیل، تجهیزات نظامی آمریکایی را دریافت کرده است. نیز گزارش داده شده است که ایالات متحده در توسعه برنامه هسته‌ای آفریقای جنوبی درگیر است. سرمایه‌های بزرگ امریکایی در قاره آفریقا در حقیقت آفریقای جنوبی گذارده شده است. بیش از ۳۰۰ شرکت آمریکایی علقه‌های بزرگی در آنجا دارند. در زمان نه چندان دور، سیاهان را و می‌دارد تا در

در مقاله‌ی که اخیراً در روزنامه واشینگتن پست منتشر شد، این نظریه ابراز گردید که آفریقای جنوبی مایل خواهد بود کفشی‌های نیروی دریایی ایالات متحده را مشاهده کند که بار دیگر در بنادر آن لنگر می‌اندازند. در این مقاله همچنین ادعا شده است که امیدواری‌هایی در پارمی از محافل پرتوریا بر این مبنا وجود دارد که ایالات متحده تحریم تسلیحاتی را که سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۷ برقرار کرده، به نحو پیک جانیه لغو خواهد کرد. آفریقای‌های جنوبی همچنین مایل بودند بتوانند (تعدادی از کالاهای) بی‌را به دست بیاورند که خود ایالات متحده به سبب توانایی این تجهیزات برای استفادهٔ افراد پلیس و نظامیان آنها را تحریم کرده بود مانند شمارگرا (کامپیوترها)، تجهیزات پلیس، هواپیما و وسایل یدکی.

مناطق کنترل شده به سر ببرند و به خاطر دستمزدهای ناچیز کار بکنند و نیز حکومتی است که سیاهان را از تشکیل اتحادیه‌های کاری یا حتی تحصیل کردن باز می‌دارد. مثلاً بخوبی دانسته شده است که در سال‌های اخیر بانک‌های آمریکایی بیش از ۲۰۰ میلیون دلار به نژادپرستان پرتوریا وام داده‌اند تا هزینه‌های طرح‌های اقتصادی و نظامی را که هدفشان تقویت «دستگاه سرکوب» حکومت است تأمین کنند. فهمیده شده است که دو شرکت آمریکایی، یعنی

روابط نظامی، اقتصادی و سیاسی آمریکا با رژیم «آپارتاید» تقویت خواهد شد.

مبارزهٔ واشینگتن برای حقوق بشر ناسازگار بود، هر چند این مبارزه ریاکارانه بود. ایالات متحده به همین علت در پشت صحنه‌ها به فعالیت پرداخت و ظاهراً «آپارتاید» را محکوم ساخت، حال آن که در واقع از نژادپرستان حمایت کرد. حکومت «ریگان» خط مشی دیگری را اختیار کرده است که مانند خط مشی پیشین نادرستکارانه و یا نادرستکارانه‌تر است.

حکومت «ریگان» بر اساس این خط مشی همهٔ نیروهای انقلابی یا پیشرو در جهان را به عنوان عاملان «تروریسم بین‌المللی» تلقی می‌کند.

اکنون برای ایالات متحده نپازی نیست که از لحاظ اقلیت سفیدپوست در آفریقای جنوبی که مسئول استضعاف ۲۲ میلیون سیاه و همچنین خلق‌های وابسته به نژادهای مخلوط است به نحو پنهانی عمل کند- واشینگتن این خلق‌ها را تحقیر می‌کند و آنها را «تروریست‌های بین‌المللی» می‌خواند، زیرا آنان با بردگی مبارزه می‌کنند. اکنون ایالات متحده از لحاظ تقویت پیوندهای مربوط به همکاری با نژادپرستان، دست‌اش کاملاً رو شده است. آنچه همهٔ ملاحظاتی را منتفی می‌کند، تجارت است. این، فلسفهٔ امریکاییست.

ایالات متحده و «ناتو» هرگز حمایت خود را از بدترین برده‌داران زمان ما پس نگرفته‌اند.

خواهد شد. «واشینگتن پست» همچنین می‌کوشد تا در خوانندگان خود و نیز در افکار عمومی بین‌المللی این تأثیر را به وجود بیاورد که ایالات متحده به قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۸ که صلح متحد تقریباً چهار سال پیش آن را اختیار کرد (وفادار بوده است و ارسال تدارکات تسلیحاتی، مهماتی و یا هر ماده‌ی را که بتواند برای افزایش قدرت نظامی رژیم «آپارتاید» به کار برود، تحریم کرده است.

«کالتکس» و «موبیل»، نیازهای نفتی آفریقای جنوبی را تأمین کرده‌اند. نیز فهمیده شده است که شرکت «ای. بی. ام» شمارگرا (کامپیوترها) «سری ۳۶۰/۶۰» را برای امور دفاعی و ادارات زندان آفریقای جنوبی تأمین کرده است (شمارگرهای سری ۳۶۰/۶۰، نوعی از شمارگرا هستند که ایالات متحده برای هماهنگ کردن بمباران‌های خود در ویتنام به کار برد. و همچنین گزارش داده شده است که آفریقای جنوبی



رژیم «زیادباره» در آستانهٔ سقوط

از مطبوعات اسلامی برگردان: و. کمالی نیا

نشانه‌ی وجود دارد که نشان می‌دهد رژیم ۱۲ سالهٔ «زیادباره» در سومالی دارد کنترل خود را بر مردم از دست می‌دهد. «جبههٔ نجات سومالی» که پایگاه آن طایفهٔ «ماجرتین» است، علیه رژیم اسلحه برداشته است و رهبران جناح مخالف که وابسته به قبیلهٔ «اسحاق» شمال هستند، در جریان آغاز جنبشی قرار دارند که برای سرنگونی رئیس جمهوری تعهد دارد. «زیاد باره» دست به کار شد تا با اختصاص دادن منابع قلیل سومالی به جنگ آزادی‌بخش «اوگادن»، کودتای نظامی ۱۹۶۹ خود را قانونی سازد. هر چند این کار وفاداری سربازان

۱/۵ میلیون ساکن از مجموع ۵ میلیون ساکن کشور آوارگان هستند). هجوم آوارگان در زمانی که سومالی هم‌کنون به خشکسالی دچار است، فاجعه‌آمیزترین اوضاع انسان را ایجاد کرده است که روس‌ها و اتیوپیایی‌ها می‌توانستند آرزوی آن را داشته باشند. اتیوپی که اتحاد شوروی از آن حمایت می‌کند، کار را تساهل می‌کند. همین‌جا متوقف نکرد. اتیوپی می‌خواهد یا یک رژیم دوستانه در سومالی روی کار بیاید و یا از درگیری‌های قبلی‌ی به‌ربرداری کند. اتیوپی از ۱۹۶۹ خود را قانونی سازد. هر چند این کار وفاداری سربازان

ارتش «باره» به نام «عبداللهی یوسف» بر آن ریاست دارد و جبهه شامل مدیران پیشین و افسران دیگر ارتش نیز هست. «جبههٔ نجات سومالی» یک ایستگاه سخن‌پرانی به نام «رادیسو کولمبس» را از درون «اوگادن» که تحت کنترل اتیوپی است به کار می‌گیرد که برای سرزمین اصلی سومالی سخن‌پرانی می‌کند. شاخهٔ نظامی «جبههٔ نجات سومالی» که مقر آن در «واردیر» واقع در جنوب شرقی «اوگادن» است، در جنگ و گریز علیه پادگان‌ها - مرزی و همچنین علیه هدفهای غیر نظامی سرگرم است. اخیراً جبهه همچنین به بمب‌گذاری و بمب‌اندازی به هدف‌های اساسی در سومالی سرگرم شد.

رئیس حزب اسلامی سومالی خواستار از میان بردن همهٔ موانعی شده است که میان مسلمانان «شاخ آفریقا» وجود دارد و این موانع برای آن ایجاد شده است که عاملان امریکاییسم هم‌چنان مصدر قدرت نگاه داشته شوند.

جنگ متناوب سومالی با اتیوپی بر سر منطقهٔ «اوگادن»، در سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ به اوج خود رسید. نیروهای سومالی پس از پیروزی‌های اولیه از این منطقه رانده شدند. اتیوپی با پذیرفتن اطمینان‌های آمریکا که از سوی سومالی داده شد، راهپیمایی خود به سوی «موگادیشو» برای حمله به سومالی را کنار گذارد. اما از آن زمان اتیوپی به تخلیهٔ این ایالت (اوگادن) از طریق راندن سومالی تیاران از راه مرز سرگرم بوده است. اتیوپی می‌خواهد کوه‌نشینان وفادار اتیوپیایی (مسیحی) را در دشت‌های پست و صاف «اوگادن» اسکان بدهد تا برای همیشه مسألهٔ امنیتی خود را حل کند. باید اضافه کرد که این تغییرات جمعیتی به هدف دوم اتیوپی هم خدمت کرده است. هدف دوم این کشور بی‌ثبات کردن رژیم سومالی با غلبه بر منابع آن از طریق هجوم پر حرم آوارگان است. (حدود

اما جنبش اسلامی در سومالی ضربه جدی دیده است و این وضع وقتی پیش آمد که ده تن از محترم‌ترین علمای این جنبش در سال ۱۹۷۵ به خاطر مخالفت خود با رژیم «باره» اعدام شدند. در سال ۱۹۷۹، جنبش جوانان اسلامی تظاهرات بزرگی را در «هارکیسا» سازمان داد که پس از آن بازداشت‌های عمومی صورت گرفت. اما تمامی جمعیت «هارکیسا» از این اقدام خشمگین شد و بنابراین همه بازداشت شدگان آزاد گردیدند. سال گذشته نیز، بسیاری از فعالان جنبش جوانان اسلامی بازداشت شدند و متهم گردیدند که علیه منافع دولت و کشور کار می‌کنند.

در این میان، سرهنگ «احمد سلیمان عبدال» رئیس خدمات امنیت ملی سومالی، برای امضای توافق‌ها میان آمریکا و سومالی از ایالات متحده بازدید کرده است. این توافق‌ها به ایالات متحده اجازه می‌دهد به تسهیلات نظامی در سومالی دسترسی یابد. او به یک مصاحبه‌کننده گفت که «توافق با ایالات متحده تصریح می‌کند که ما سلاح‌های آمریکایی را بدون تصویب قبلی آمریکا در اختیار طرف ثالث نمی‌گذاریم». این وضع، هر گونه کمک به گروه‌های آزادی‌بخش سومالی غربی و اورو-سوه و اورتیوپی‌ها را که علیه استعمار اتیوپی می‌جنگند منتفی می‌کند. سرهنگ «عبدل» همچنین گفت که «حکومت آمریکا تأکید کرده است که هیچ واحد ارتش منظم سومالی در به اصطلاح اوگادن با اتیوپیایی‌ها نینجند. ما با این موضوع هم موافقت کردیم. «این توافق در واقع تضمین کرده است که اتیوپیایی‌ها اکنون می‌توانند موضع خود را در همه مناطق ناآرام محکم کنند. اگر سلاح‌های آمریکایی نتواند مستقیم یا غیر مستقیم علیه اتیوپی به کار برود، آن وقت چه کسانی قربانیان احتمالی

جنبش اسلامی در سومالی شیوه‌های فریبکارانه را محکوم کرده است.

هستند؟ آشکار است که سلاح‌ها برای استفاده علیه مخالفان داخلی «زیادباره» لازم است. آنچه جالب‌تر است، این حقیقت است که هر دو ابرقدرت تعهد کرده‌اند تا کشور یکسانی را در منطقه تقویت کنند و این کشور اتیوپی است.

قبیله‌ی یا ملی احتمالاً مسایل مربوط به فلاکتهای مسلمانان «شاخ آفریقا» را حل خواهد کرد یا نه، مورد تردید قرار داد. شاخ آفریقا شامل سومالی، اتیوپی، اریتره و جیبوتی است. این منطقه ۴۰ میلیون جمعیت دارد که ۸۰ درصد آنها مسلمان‌اند. جنبش

ید دومه پیش خواهری که ... جان نامه ترا در حالیکه اشکهای هیجان از گردن بداخل قفام سرازیر شده بود خواندم. عرو تو که ملامت من با ظرافت و پهرانی در آن غلاف شده بود. نه تنها مثل قهوه غلیظی که برای سمومیت با مخدرات تجویز می کنند، شفا بخش هست بلکه عدا را مد هزار بار شکر میکنم نه شما انطور که من توقع داشتم، مشکلات زلمان را بیفهمید و از دروازه های رنگین، محترافهای چسب و راست وارد شدید.

عجیب است که من وقتی قرقره سیخیدم داشتم بکار خانمها و کارگران وطن خود میاندمیدم من مطمئنم که شما بطرق مختلف با مردم مین من همسفرامید. این قبیل چیزها برای تسکین خود ماست و لذا شاید گشادبازی مرا که دو تا قرقره اضافی هم بدون رضایت مدیریت بانک آمریکا بخانم فرستادام، من بخشیدم... بتو قول میدهم چنانچه لازم شود چیزی از خارج در خانه من پذیرفته نشود باز هم در کنار شما آن تحریر را خواهم پذیرفت و بدان عمل خواهم کرد. جان! بیفاده، یعنی غیر ممکن است بتوانم از دالانهاییکه آنها گذشتام، برایت حکایت کنم. اون یک کتاب سنگین خواهد شد که من چه به آمریکا کالیها و چه به ایرانیان داغتر از اش قول دادم که اگر روزی هم از حیانت باقی مانده باشد آنرا بنویسم! آنچنان که لایق تساهی آمریکا باشد و آنچنان که شوق هموطنان غرب زده مرا که با خرید سرنوشت شومی برای فرزندان خود لعنت ابدی را بر خود خریدمند جواب گوید!

بارها گفتم من باینها دیسی ندارم معهدا آن حقیقت زندهای را که من در آمریکا آموختم هیچ حزبی، هیچ تاریخی، هیچ کلاس درس و آموزگاری نمی توانست تا بدین حد جاندار و قابل لمس بمن بفهماند.

..... جان نامه ترا در حالیکه اشکهای هیجان از گردن بداخل قفام سرازیر شده بود خواندم. عرو تو که ملامت من با ظرافت و پهرانی در آن غلاف شده بود. نه تنها مثل قهوه غلیظی که برای سمومیت با مخدرات تجویز می کنند، شفا بخش هست بلکه عدا را مد هزار بار شکر میکنم نه شما انطور که من توقع داشتم، مشکلات زلمان را بیفهمید و از دروازه های رنگین، محترافهای چسب و راست وارد شدید.

عجیب است که من وقتی قرقره سیخیدم داشتم بکار خانمها و کارگران وطن خود میاندمیدم من مطمئنم که شما بطرق مختلف با مردم مین من همسفرامید. این قبیل چیزها برای تسکین خود ماست و لذا شاید گشادبازی مرا که دو تا قرقره اضافی هم بدون رضایت مدیریت بانک آمریکا بخانم فرستادام، من بخشیدم... بتو قول میدهم چنانچه لازم شود چیزی از خارج در خانه من پذیرفته نشود باز هم در کنار شما آن تحریر را خواهم پذیرفت و بدان عمل خواهم کرد. جان! بیفاده، یعنی غیر ممکن است بتوانم از دالانهاییکه آنها گذشتام، برایت حکایت کنم. اون یک کتاب سنگین خواهد شد که من چه به آمریکا کالیها و چه به ایرانیان داغتر از اش قول دادم که اگر روزی هم از حیانت باقی مانده باشد آنرا بنویسم! آنچنان که لایق تساهی آمریکا باشد و آنچنان که شوق هموطنان غرب زده مرا که با خرید سرنوشت شومی برای فرزندان خود لعنت ابدی را بر خود خریدمند جواب گوید!

بارها گفتم من باینها دیسی ندارم معهدا آن حقیقت زندهای را که من در آمریکا آموختم هیچ حزبی، هیچ تاریخی، هیچ کلاس درس و آموزگاری نمی توانست تا بدین حد جاندار و قابل لمس بمن بفهماند.

..... جان نامه ترا در حالیکه اشکهای هیجان از گردن بداخل قفام سرازیر شده بود خواندم. عرو تو که ملامت من با ظرافت و پهرانی در آن غلاف شده بود. نه تنها مثل قهوه غلیظی که برای سمومیت با مخدرات تجویز می کنند، شفا بخش هست بلکه عدا را مد هزار بار شکر میکنم نه شما انطور که من توقع داشتم، مشکلات زلمان را بیفهمید و از دروازه های رنگین، محترافهای چسب و راست وارد شدید.

فرستاده جای اسم خود تنها چند نقطه باقی گذاشته است، و ما نیز بعضی از عبارات متن را که به زبان انگلیسی نوشته شده بود به فارسی پیاز گردانده ایم. اینها تسننها تغییراتی هستند که در اصل نامه داده شده است.

ما به همه خوانندگان سفارش میکنیم که نامه زیر را بخوانند. و اگر نتوانستیم تمام این نامه بلند را در یک شماره عرضه کنیم حتما در هفتههای آینده مطلب را تا انتها دنبال کنید. و اگر «غریزه» ای را میشناسند که گوش شنوا دارد، به او هم مطالعه این رساله را سفارش نمایند.

با هم و نامه ای تکان دهنده از آمریکا را میخوانیم.

هر جاییکه من از آن گذشتم، آمریکا با استثمار غیر انسانی خود مدیون خدمات صادقانه من است. اینها در جبران آن حتی دانش پزشکی را آسان و ارزان بمن ندادند من هر ذره ای از دانش خود را با جان کندن از روی سنگهای آسباب بیرون کشیدم. در آمریکا حتی پست جراحی من بهتر نشد من هر جراحی را روی جان ناتوان مردم مین خود آموخته و با همین ظرافت کنونی که هدیه خداوندی است و با انتقاد دائمی وجدان سختگیر خودم پختگی یافت با خود به سرزمین که وجدان پزشکی فقط در سخنرانیها قابل تمجید و در عمل محکوم است بامرفان آوردم.

(۱) او برای دانشجویان خود و برای بیماران بزرگ (غریز) است، اما یک زن وابسته به عصر «ویکتوریا» و یک ایده ایست است.

(۲) او یک زن فوق العاده و بسیار درستکار است

(۳) شما درخشانیید و سخت کار میکنید، اما من نسبت به آمریکائی تمهید دارم

اینها (۱)، (۲)، (۳) به نمونه و کلمات فصاره رئیس بخشهای زنان و مامائی دانشکده های دانشگاه..... است. می بینید سردمداران دانش ایجا اگر بتوانند افتخار بردگی خود را بتو تحمیل کنند نه تنها بزرگوار تعلیم دادن دنیا را فاقدند بلکه از ضایع کردن ارزشهای انسانی دیگران و فلج کردن آن باکی ندارد و من باین جنگل درندگان متحصر وارد شد مثل بیشتر باصطلاح هموطنانم. اینها بمن شخصیت و تحصیله داده اند.

بابت همچنانکه بخودشان هم بارها گفتم من باینها دیسی ندارم معهدا آن حقیقت زندهای را که من در آمریکا آموختم هیچ حزبی، هیچ تاریخی، هیچ کلاس درس و آموزگاری نمی توانست تا بدین حد جاندار و قابل لمس بمن بفهماند.

..... جان نامه ترا در حالیکه اشکهای هیجان از گردن بداخل قفام سرازیر شده بود خواندم. عرو تو که ملامت من با ظرافت و پهرانی در آن غلاف شده بود. نه تنها مثل قهوه غلیظی که برای سمومیت با مخدرات تجویز می کنند، شفا بخش هست بلکه عدا را مد هزار بار شکر میکنم نه شما انطور که من توقع داشتم، مشکلات زلمان را بیفهمید و از دروازه های رنگین، محترافهای چسب و راست وارد شدید.

آمریکا یک سیرک سیاه است

نامه ای تکان دهنده از آمریکا



با روشنفکرانهائی که در ایران میدان قمیز نیافته و بین اینجا و آنجا نق و نق مبادله می کنند حرفی دارم!

در یک ایستگاه اتوبوس در میان چند زن جوان ولگرد که بدنبال سیگار پر سه میزدند محاصره شده ام که چانه میزدند، باور کنم که میتوانم «در مکان بی آزار» آنها بیاسایم! گاه در نقش طیب سرخ بوستان گاه طیب سیاهان و نیمه سیرها یا گرسنهها گاه طیب زندان اطفال گاه در نقش یک «دانشمند تحقیقاتی» گاه در نقش معلم دانشگاه گاه آنترن گاه آسیستان خدمت کرده ام. جان آمریکا یک سیرک سیاه است که فحشاء یعنی اعم خود مهمترین قسمت کسب است و جهود گرداننده این بازارهای غیر دولتی و غیر دانشگاهی طبابت هم بتدریج تحت کنترل جهودها در آمده تمام ایستگاههای عمده تلویزیون آمریکا و غیره و غیره اخبار تبلیغات قسمت عمده انتشارات روزنامهها بدست آنهاست. مهمترین واردات و صادرات آمریکا سیاهدست جهودهاست سیاهواسطه ودالسی جهودهاست. حسابترین مشاغل دولتی قانونی قضائی و اداری دست جهودهاست. در شورای سیرستی شهر لوس اجلس از ۶ نفر ۵ نفر جهود هست. و یکنفر یک کرماتی احمد که جوابش بهر گونه شکایتی اینست که منداخه در کارروسیا نخواهد کرد! هنر تخدیر کننده و فاسد آمریکا فیلمها و کارگردانیها، سالنهای رقص و موسیقی، در قسمت عمده، بدست

آنهاست در سالن موسیقی واشنگتن یانیویورک یا تماشاگران چندین هزار نفری اش به چند برابر اون جمعیت هم از طریق تماشای تلویزیونی وقت و کله شانرا به بیهودگی میسپارند زن خوس جهودی را که هنرش و کالت است تحلیل میکنند. از مسردم میپرسد: «از لباس خوشتون میاید؟ طرفداران «این... کچه؟»

و فرورد رئیس جمهور سابق آمریکا هم بادهان تسابنا گوش باز شده اش توی اونها نشسته کف میزند!... دوباره میگه: «شوهرم گفتم بیایون کار را نکنیم دیگه جمعیت میخندد! باز دیگه شوهرم گفت: کنار دریا سرده» باز خنده تماشاچیان بعد یک-۲-۳ خود

کند. در آخرین لحظه که همه چیز حاضر شد بعد از سه بار مصاحبه وملاقات با من بمن گفت از بی دکتري مستاصل شدیم و همین صبح یک کس دیگر را استخدام کردیم. میدونم برات مشکل نیست باور کنی که الان در غرب آمریکا (وجه بسا در شرق همچین) هیچکس باندازه جهود دلش به ایرانیانی که بقول دوستان ایرانی شان با پولهای باور نکردنی (که خواب دیدنش هم آسان نیست) از ایران به کالیفرنیا پناهنده شده اند، نمیسوزد و در فکر جا دادن اینها نیست!... جان! اجساق هیتلر وجون هایش برای مدتی چهره واقعی اینها را پوشاند و بصورت مظلومترین قوم بشری جایبان زد. هیچ قومی در عالم قدرت ومهارت شستشوی مغزی جهود را ندازه وقتی دانشجوی سال دوم بودیم روزی یک مرد تریاکی قسم به شرافتش حورد: دکتر عری می گفتم منچش را گرفتند. قسمش دروغه چون به چیری قسم میخوره که ندارد این حکمت بعدها خیلی جاها در مشاهدات من مصداق پیدا کرد. جهود به ناریسم، فاشیسم، کمونیسم خلاصه بهر چه که سر راهش دیده انهام شستشوی مغزی زده در هیچ جای دنیا شستشوی مغزی تکان دهنده ترا از خود آمریکا نیست. بهترین نمونه اش سیر کهای تلویزیونی احیر آمریکا. از ۵۲ مأمور سیاسی که بی روزنامه های خودشان قاچاقچی هروئین و کوکائین هم تویشان بوده. ۵۲ جانوریکه بسیش از یکسال برگرده ملت من خوش خفتند و خوش خوردند! قهرمان ساختند! لاش اینجا بودی و عکس و فیلم پولات کین قاچاقچی کوکائین را که شب کلاه جهودی بسر گذاشته و در کینه سانداگو در کالیفرنیا تجلیل میشد، را تماشا میکردی. حتی جرأت یکبار نگاه کردن بالایا را نکرد. معهدا قوم جهود طبق معمول برایش کف زدند و خود جیبانندند و به پلیس بیچاره ایکه گفته بود که اونو در جریان قاچاق مواد مخدره دستگیر کرده، بیدار باش دادند!... مگر قاچاق هروئین و کوکائین به کشور ایران جایزه نباید داشته باشد؟ چرا که جهود از بسا کردن جشن تجلیل یک خرس که روی صحنه مردم را غلغلک میده: «شوهرم گفتم... کارش با آن آقای پولات کین فرقی داره! هردو اندیشه را فلج میکنند و این همه رازهایهای مختلف دستگاه است. ... جان نمیتوانم در این مختصر برایت تعریف کنم که چگونه بنام اتحاد و ایسجاد Omitted Chrch از چندین ده سال پیش جهودها شعبه های مسترقی تر مسیحیت یعنی پروتستانیس را در آمریکا بتدریج از بین برده و کلیساها و کشیها را وسایل تبلیغاتی برای سلطه خود ساختند. در آمریکا وقتی با مردم حرفهای (Professional) در باره جهود حرف میزنی، همچنان زیر لبی یا ترس و بی سرونه من و من میکنند که بساید در زمان هیتلر مردم در آلمان در مورد نازیسم محتاط بوده باشند. ادامه داره



روند حوادث در آمریکای مرکزی

● گواتمالا و هندوراس، تحولات در
السالوادور را دقیقاً تحت نظر دارند.
● ارتش گواتمالا یک نیروی اقتصادی
است!

● زیر فشار در خور اعتنای ایالات متحده
که می‌کوشد از یک «نیکاراگوئه دیگر»
جلوگیری کند، نظامیان هندوراسی
دستاندر کار اعاده حکومت غیر نظامی
هستند.

مداخله کنند.

ژنرال «الکساندر هیک» وزیر
خارجه «ریگان»، با اشاره
السالوادور را به عنوان نمونه آن نوع
از «تروریسم» تحت نظارت شوری
ذکر کرد که او برای جلوگیری از آن
تعهد دارد به کار گماردن
کارشناسان آمریکایی لاتین سرسخت
و محافظه کار به سمت‌های عالی به
آن معنی است که رئیس جمهوری
زیر فشار خواهد بود تا خط مشی
حشمتی را در برابر آمریکای مرکزی
اختیار کند. کسانی که این فشار را
وارد خواهند کرد، شامل
«ژان کر کپلترک»، نماینده ایالات
متحده در صلح متحد، «راجرفون
تین»، که سابقاً در «مرکز مطالعات
استراتژیک و بین‌المللی» جورج تاون
بود و اکنون رایزن شورای امنیت
ملی برای آمریکای لاتین است
می‌باشند. همچنین «فردریک
چابین» است که معاون دبیر کل امور
امنیت بین‌المللی برای آمریکای
لاتین بود و اکنون مستندی سفارت
ایالات متحده در سن‌سالوادور است.

نخستین آرایش واقعی سیاست
خارجی «رونالد ریگان» درست در
«استانه دوازده ایالات متحده» در
جمهوری کوچک السالوادور در
آمریکای مرکزی انجام می‌شود.
علی‌حدی که از واشنگتن می‌رسد،
خشن و جنگجویانه است. مفسران
در سراسر جهان آغاز به آن کرده‌اند
بر گذشته‌خیز تکیه کنند تا کمکی
برای پیش‌بینی نتیجه ممکن باشد.
پارمی از مردم، به ویژه کسانی که
در جناح چپ هستند، طیف یک
وینتام دیگر را در السالوادور طرح
می‌کنند. آنها می‌پندند که ابر قدرت
امپریالیست، بار دیگر دارد در مبارزه
یک ملت کوچک اما مصمم درگیر
می‌شود. دیگران، به ویژه کسانی که
در جناح راست هستند، درباره یک
افغانستان دیگر سخن می‌گویند و
متحده، نشانه مداخله ایالات
خواهد بود که به «حوزه‌های نفوذ»
تقسیم شده است که در آن، شوروی‌ها
احساس آزادی خواهند کرد که در
افغانستان پمانند و شاید در لهستان

از «ساوت»
برگردان: و، کمالی‌نیا

«فون تین» خاصه «کریک
پاتریک» ناقدان سرسخت
سیاست‌های آمریکای مرکزی
«جیمی کارتر» بودند.
«چابین» مردی بود که افزایش
آخر کمک نظامی ایالات متحده به
شورای مشترک نظامی و غیر نظامی
السالوادور را هماهنگ کرد.

فیلمی که در ۱۳ شهر ایالات
متحده نشان داده شد و «کریک
پاتریک» در آن بازی می‌کند، این
وضع را به عنوان دامی از پرخاشگری
شوروی تصویر می‌کند که به نحو یک
نواخت، باریک‌ترین بخش نیمکره را
خفه می‌کند. مدارک مربوط به
درگیری نیکاراگوئه، کوبا و شوروی
در السالوادور که براساس اسناد
ضبط شده قرار دارد، از سوی
«لورنس ایگل برگر»، معاون وزارت
خارجه ایالات متحده، به
حکومت‌های اروپایی ارائه شده است.
تعرض دیپلماتیک که هدف آن جلب
کمک اروپا به شورای مشترک نظامی
و غیر نظامی السالوادور بود، کمی
پس از سفرهای «سفران» شورشیان
السالوادور به اروپا و به کنفرانس
غیرمتحدها در دهلی انجام شد.
«سفران» شورشیان «روبن زامورا»،
پسدر «لسوتیس دوس‌ساستیان» و
«هکتور اوکلی» بودند. اما تبلیغات
هیچ‌کدام بر عامه ایالات متحده تأثیر
گذارده است که غرورشان هنوز از
حادثه گرگان‌گیری تهران و آنچه که
آنها به عنوان یک سلسله از
«پیشروی‌های جلوگیری
نشده» شوروی تلقی می‌کنند،
چری‌مدار است.

حکومت «ریگان» هنوز تصمیم
خود را نگرفته است و در این میان صرفاً
دارد سیاست‌های «کارتر» را درباره
السالوادور ادامه می‌دهد. باید به
خاطر آورد «کارتر» بود که تصمیم
گرفت به حمایت از شورای ال
سالوادور وقتی عمده اعضای اصلاح
طلب آن از شوروا خارج شدند. ادامه
باز در طول حکومت «کارتر»
بود که طرح‌های مربوط به افزایش
کمک نظامی به شورای مشترک
نظامی و غیر نظامی السالوادور تنظیم
شد و اجرا گردید. و تنها یک بار برای
یک مدت کوتاه قطع گردید. یک
رایزن پیشین «کارتر» اخیراً
چهارش را برای «ریگان» درباره ال
سالوادور طرح کرد. این شق‌ها به
قرار زیر بود:

- ۱- هیچ نکردن؟
 - ۲- ادامه تقویت شورابا کمک
اقتصادی و نظامی؟
 - ۳- نظارت بر نوعی راه حل
نظامی؟
 - ۴- پیدا کردن یک راه حل برای
توافق میان هم‌اوردان.
- او افزود که «در حال حاضر،
حکومت ریگان فعلاً نه هرچند به
نحو سری از این شیوه آخری استفاده
می‌کند.» یک سخنگوی «جبهه
انقلابی دموکراتیک السالوادور»
اظهار نظر کرد که «قصدها ممکن
است این باشد، اما آنها هنوز
باماطماس نگرفته‌اند.»

«ریگان» در اتخاذ تصمیم خود
نمی‌تواند کاری جز بررسی عده‌ای
از عوامل بکند. از میان همسایگان
ایالات متحده، مکزیک علناً علیه
مداخله ایالات متحده هشدار داده
است و پاناما به نحوی نه چندان پنهان
به انقلابی‌های السالوادور کمک

می‌کند. «بین‌الملل سوسیالیست‌ها»
از «جبهه انقلابی دموکراتیک ال
سالوادور» پشتیبانی می‌کند، حال
آن که حکومت‌های اروپایی که سرام
سوسیالیست دموکراتیک
دارند، در هواداری خود از شورشیان،
پارمی ملایم و پارمیسی هیچ‌چیز
زندان.

از سوی دیگر، دموکرات‌های
مسیحی اروپایی، با پشتیبانی از رئیس
غیر نظامی شورا، ره‌نمود و نوزولا
رادنبال می‌کنند.
در این میان، اهمیت استراتژیک
تمامی منطقه آمریکای مرکزی-
کارائیب هم در کار است که اغلب
دست کم گرفته شده است و نیز
حقایق بزرگ مربوط به واقعیت
اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منطقه
نیز وجود دارد.

«حیط عقبه» عموماً حدود ده
میلیون کیلومتر مربع را می‌پوشاند که
تقریباً به وسعت خود ایالات متحده
است. این «مرمی» است که شامل
خلیج مکزیک، دریای کارائیب،
آمریکای مرکزی، جزایر «آنتیل»،
مکزیک و بخشی از خود ایالات
متحده می‌شود.

این مربع، یکی از مناطق
بسیار مخاطره‌آمیز سیاست‌های
بین‌المللی است. در آن می‌توان
این‌ها را یافت:

- ۱- ایالات متحده، بزرگ‌ترین
قدرت سرمایه‌داری جهان.
- ۲- نخستین کشور کمونیستی
در نیمکره غربی یعنی کوبا (که
تنها ۲۰۰ کیلومتر از ساحل ایالات
متحده فاصله دارد.)
- ۳- یک پایگاه دریایی آمریکای
شمالی در درون یک کشور
کمونیستی و آن «گوانتانامو» است

که «برون بومی» کوبا است.
۴- پایگاه‌های دریایی دیگر ایالات
متحده در پورتوریکو و پاناما.
۵- یک ماشین نظامی نیرومند
کمونیستی یعنی ماشین نظامی
کوبا با ۳۴ هزار پرسنل، ۲۷ کشتی
جنگی حامل موشک و ۱۸۳ «میگ»
آن.

۶- مجاورت نیروهای دریایی
شوروی در جنوب اقیانوس اطلس.
۷- مراکز اصلی برای آموزش
ارتش‌های آمریکای لاتین در فنون
ضد شورش. این مراکز که ایالات
متحده آنها را کنترل می‌کند،
در منطقه ترعه پاناما قرار دارد.

۸- ابراهی که سفر میان
اقیانوس‌ها در نیمکره شمالی را امکان
پذیر می‌سازد و آن ترعه «پاناما»
است. این ترعه اگر بسته شود، قاره
را به یک سد نفوذ ناپذیر تبدیل
می‌کند و ۱۶۰۳۲ کیلومتر به راه‌های
کشتی‌رانی می‌افزاید.

۹- جزایری که هنوز به انگلستان،
فرانسه و هلند تعلق دارند.
۱۰- کشورهای اصلی صادر کننده
نفت خارج از خاورمیانه، یعنی ونزوئلا
(که ششمین تولید کننده بزرگ نفت
است و مکزیک که پنجمین تولید
بزرگ نفت است.)

۱۱- پالایشگاه‌های بزرگ نفت
در ونزوئلا، مکزیک، جزایر «آنتیل»
هلند و همچنین «تری نیداد».
آمریکای مرکزی هم، در درون این
مربع قرار دارد. ۵۴۱۰۹۰
کیلومتر مربع وسعت این سرزمین،
شامل پنج جمهوری و همچنین
ستمیره «بلیتز» است. آنها مجموعاً
کسب‌کننده از ایالت تگزاس
که ۶۹۲۴۰۰۸ کیلومتر وسعت دارد
هستند.
تداوم کشورهای کوچکی مانند ال

مالودور که می‌تواند پانزده بار در گستان بگنجد، اغلب مورد تردید رار گرفته است. تاریخ نشان می‌دهد که کشورهای کوچکی مانند بلژیک (۳۰۵۳۳ کیلو متر مربع) می‌توانند به سطح‌های بزرگی از توسعه نایل بشوند و کشورهای متوسطی مانند انگلستان (۲۴۴۰۴۵ کیلو متر مربع) یا ژاپن (۳۷۷۴۸۴ کیلو متر مربع) می‌توانند قدرت‌های بزرگ بشوند. اما سالوادوری‌ها و بطور کلی آمریکایی‌های مرکزی هرگز مستملکات ساواری بحار نداشتند. جمعیت ال سالوادور ۱۲ بار کوچکتر از جمعیت انگلستان و ۲۶ بار کوچکتر از جمعیت ژاپن است. این منطقه تاریخی از تسلط خارجی یا نظامی دارد. منابع قلیل منطقه در انحصار اقلیت‌های محلی بوده است که با شرکت‌هایی مانند «یونایتد فروت» که اکنون «یونایتد براندز» نام دارد ارتباط داشته‌اند. در نتیجه جوامع آمریکای مرکزی مکانیسم‌های اجتماعی که بتواند توسعه اقتصادی را ایجاد کند ندارد. اقتصادهای آنها بیشتر به عصر پیش از انقلاب صنعتی تعلق دارد و اصلاً وابسته به قهوه، موز و پنبه است.

این جوامع که از دیرباز حکومت‌های جبار راست‌گرا بر آنها تسلط داشته‌اند، با به خشونت سیاسی روی آوردن و ما دارند تا سرحد انفجار می‌جوشند.

پیروزی «ساندی نیستا» واشینگتن را شگفت زده کرد و به هراس انداخت. تحلیل گران آمریکایی فرضیه «دومینو» را مطرح کردند و آن را درباره آمریکا مرکزی به کار بردند. آنان گفتند که اگر نیکاراگوئه مارکسیستی بشود، کشورهای دیگر منطقه از آن سرمشق خواهند گرفت و «دومینو» بعدی که سرنگون خواهد شد، ال سالوادور خواهد بود.

در پنجاه سال گذشته، رژیم‌های نظامی دست در دست قدرتمندان اقتصادی کشور که عموماً به عنوان «خانواده» معروفاند، برآل سالوادور حکومت کرده‌اند. این خانواده‌ها کشتزارهای بزرگ قهوه، پنبه و نیشکر دارند و در سال‌های اخیر وارد صنایع و بانک داری هم شده‌اند.

این خانواده‌ها، یک گروه همگون نیستند. پارمی از آنها از اصلاحات محدود هواداری کرده‌اند تا دهقانان بی‌زمین پیشرفت کنند، حال آن که دیگران که در میان آنها خانواده‌های «میل» و «اویبرنه» دیده می‌شوند، مصمم‌اند تا دارایی‌هایی را حفظ کنند که از زمان ورود اجدادشان از اروپا ایجاد شده است.

(لازم به یاد آوری است که اکثریت جمعیت را دهقانان تشکیل می‌دهند.)

سال‌هاست که نامزدهای خانواده‌های پادشاه و همچنین نیروهای مسلح کشور، در انتخاباتی که گاه‌گاه برگزار شده است، به آسانی پیروز شده‌اند. اما در دهه گذشته از پیروزی‌های احزاب مخالف سوسیال دموکرات-دموکرات مسیحی و کمونیست، تنها با تقلب انتخاباتی جلوگیری شد. ناراضی‌ها به نحو روز افزونی افزایش یافت و واکنش رژیم در برابر این ناراضی‌ها، سرکوبی بود.

در اکتبر ۱۹۷۹، یک کودتای مشترک غیرنظامیان و نظامیان در ال سالوادور، امیدهای اصلاحات را افزایش داد، اما سرسختی راست گرایان و حتی سرکوبی بیشتر، به زودی این امیدها را نقش بر آب ساخت. مراکز سیاسی کشور (دموکرات مسیحی‌ها، سوسیال

درد، گواتمالا و هندوراس، تحولات در ال سالوادور را دقیقاً تماشا می‌کنند و هر دو این کشورها بیم آن دارند که ممکن است خودشان هدف‌های آینده شورش بشوند. از سال ۱۹۵۴ به این سو، نظامیان بر گواتمالا حکومت کرده‌اند که با گزیدگان کشور همپیمان‌اند. اما چنین می‌نماید که این گزیدگان به دو گروه منقسم شده‌اند که عبارت از این‌ها هستند: صادرکنندگان فیبرورد هم‌های کشاورزی و کارخانه‌داران جدید، احزاب راست‌گرا که بر کنگره کشور

ایالات متحده وابسته بوده است اما اخیراً، به استثنای هندوراس، جمهوری‌های آمریکای مرکزی کوشیده‌اند منابع تسذارات و بازارهای خود را متنوع سازند. در سه دهه گذشته، گواتمالا واردات خود از آلمان غربی را دوچندان کرده است، حال آن که واردات آن از ایالات متحده تنها به اندازه یک چهارم افزایش یافته است.

به همین نحو، ال سالوادور واردات خود از ژاپن را دو چندان کرده است، حال آن که خریدهای خود از ایالات متحده را تنها به اندازه

به ترتیب دادن حمله ناموفق به کوبا کمک کرد. در سال ۱۹۶۲، شورش‌ها پایگاه‌هایی را برای موشک‌های «بالستیک» در کوبا برپا کردند. ایالات متحده این جزیر را قرنطینه کرد، نیروهای خود را بسیج کرد و به اتحاد شوروی اتمام حجت داد. کرملمین پایگاه‌های موشکی را برچید و از یسکی از جدی‌ترین خطرات سال‌های پس از جنگ اجتناب کرد.

در سال ۱۹۶۵ ایالات متحده جمهوری دومینیک را اشغال کرد تا انقلابی را سرکوب کند که هدف آن بازگرداندن «خوان بوش»، رئیس جمهوری قانونی کشور بود که دو سال پیش‌تر برکنار شده و واشینگتن بیم آن داشت که حکومت جدید «بوش» راه را برای کمونیسم هموار خواهد ساخت. تا ماه مه ۱۹۶۵، ۲۳۰۰۰۰ سرباز آمریکایی در آن کشور بودند و بنابراین برای هر دو کیلومتر مربع

سربازان انگلیسی به «بلیتز» وارد شدند و تا امروز هنوز در آنجا هستند. در سال ۱۹۷۹ چریک‌های «ساندی نیستا» «سوموزا» را از نیکاراگوئه راندند. تا آن زمان «مریخ» پادشاه توجه دو «ایسترناسیونال» یعنی سوسیال دموکرات‌ها و دموکرات‌های مسیحی را جلب کرده بود.

اما پیروزی «ساندی نیستا» با شکست انتخاباتی سوسیال دموکرات‌ها در کوستاریکا و ونزوئلا مصادف شد. حکومت‌های دموکرات مسیحی جانشین سوسیال دموکرات‌ها شدند که تعهد کردند مبارزه با «فیدل کاسترو» رهبر کوبا را در سراسر منطقه انتشار بدهند، آنها در نیکاراگوئه شکست خوردند، اما در ال سالوادور به هدف خود نایل شدند که «نابلتون دوآرت» که یک دموکرات مسیحی است، بر شورای مشترک نظامی و غیر نظامی این کشور ریاست دارد.

● پارمی از مردم در ال سالوادور می‌بینند که ابر قدرت امپریالیست، باز دیگر دارد در مبارزه یک ملت کوچک اما مصمم درگیر می‌شود

تسلط دارند که هوادار یک گروه یا گروه دیگر در درون ارتش هستند. ارتش به خودی خود یک نیروی اقتصادی است و اخیراً «شرکت سرمایه‌گذاری ارتش»، خدمات یک شرکت آمریکای جنوبی را اجیر کرده تا یک کارخانه سیمان بسازد. ژنرال‌ها همچنین قطعه‌های بزرگی از زمین را در یک منطقه سرشار از نفت خریداری کرده‌اند، در منطقه‌ای که ابتدا قرار بود در میان دهقانان سرخپوست توزیع بشود.

مخالفان حکومت معمولاً به وسیله قتل‌های سیاسی سرکوب می‌شوند. عملیات‌های جوخه‌های قتل «شبه رسمی»، به اتحادیه‌های کارگری چپ‌گرا و رهبران دانشجویی، سوسیال دموکرات‌های برجسته، اعضای کلیسا و حتی حزب میانه‌رو دموکرات مسیحی ضربه وارد کرده است. در دو دهه‌ها که در آنجا چریک‌ها نیز خشونت به وجود می‌آورند، میزان قتل روزانه ۱۰ تا ۱۵ تن است.

هندوراس براساس آمارها یکی از تهی‌دست‌ترین کشورهای آمریکای لاتین است که کاملاً وابسته به نرخی‌های جهانی موز و قهوه است. هندوراس نیز یک سلسله طولانی از حاکمان نظامی داشته است. زیر فشار در خور اعتنای ایالات متحده که می‌کوشد از یک ونیکاراگوئه دیگر جلوگیری کند، نظامیان هندوراسی دست‌اندر کار اعاده حکومت غیر نظامی هستند. شگفت‌انگیز این‌جا است که لیبرال‌ها نه «حزب ملی» که در حکومت گردن شریک است، سال گذشته در انتخابات مجلس مؤسسان پیروز شدند.

وقتی یک حکومت جدید غیر نظامی در هندوراس در آینه با آرای مردم روی کار بیاید، یکی از ندرسه‌های فوری آن مسأله اصلاحات ارضی خواهد بود. اصلاحات ارضی‌یی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ به وسیله یک رئیس جمهوری غیر نظامی آغاز شد، زیر فشار زمین‌داران کنار گذاشته شد، اما اخیراً تقاضاهای دهقانان برای ادامه اصلاحات ارضی افزایش یافته است.

«مرد شگفت‌انگیز» در آمریکای مرکزی، کوستاریکا است. حکومت‌های این کشور از سال ۱۹۴۸ انتخاب شده‌اند هیچ ارتشی در کار نیست و صلح اجتماعی تنها در اثر اعتصاب‌ها و تظاهراتی که گاه‌گاه روی می‌دهد، از میان می‌رود. دشوار می‌توان توضیحی را برای این وضع غیرعادی یافت. حکومت‌های جمهوری این کشور کار فراوانی را با آموزش همگانی انجام داده‌اند. حتی امروز ۳۰ درصد بودجه برای این هدف کنار گذاشته می‌شود و بی‌سوادی در کشور در حداقل قرار دارد.

به طور کلی، آمریکای مرکزی به نحو سنتی به سرمایه‌گذاری و تجارت

۴۰ درصد افزایش داده است. سرمایه‌گذاری ایالات متحده در منطقه، تنها در یک زمینه افزایش یافته است و آن زمینه اکتشاف و تولید نفت است. اما در بخش‌های دیگر، سرمایه‌گذاری ایالات متحده با ثبات مانده است و یا کاهش یافته است. خشونت روز افزون، شرکتهای رو به رشد ژاپنی در ال سالوادور را هراسان ساخته و آنها را گریزنده است و هم در آنجا و هم در گواتمالا نرخ‌های بالای بهره و مزایای بیمه، به عنوان نیروهای بازدارنده عمل می‌کنند. میامی پر از بازرگانان تبعید شده سالوادوری است و آنها نمی‌دانند که آیا سپردن پول خود در اکوادور یا جمهوری دومینیک امن خواهد بود یا نه.

بیشتر جمهوری‌های آمریکای مرکزی، دیدگاهی هستند که به نحو یک نواخت فشار ایجاد می‌کنند. در زمان «جیمی کارتر» تا مدتی چنین می‌نمود که سیاست ایالات متحده از تصب در پیچ‌های اطمینان هواداری می‌کند اما تحت حکومت «ریگان»، مدارک موجود، عکس این موضوع را نشان می‌دهند.

● مداخله

نامی «مریخ» یاد شده، سابقه مداخله نظامی دارد. در این قرن، ایالات متحده تفنگداران دریایی خود را به کوبا، پاناما، جمهوری دومینیک، نیکاراگوئه، هائیتی و مسکزیک فرستاده است. در سال ۱۹۵۴، «جاکوبو اربنزه»، رئیس جمهوری گواتمالا، کمک نظامی از اتحاد شوروی را پذیرفت، اما ایالات متحده واکنش نشان داد و بمب افکن‌های «فرماندهی هوایی استراتژیک» را به نیکاراگوئه فرستاد. بعداً در آن سال، «اربنزه» با کودتایی که «سیاه» آن را سازمان داد برکنار شد. در سال ۱۹۶۱، «سیاه»



سفیران «جبهه دموکراتیک ال سالوادور» سرگرم جلب افکار عمومی بین‌المللی علیه مداخله آمریکا در ال سالوادور هستند. از چپ به راست «مکتور اوکلی»، پندر «لوتیس دوسنارستیان» و «روبن زامورا» دیده می‌شوند.

این سرزمین دو سرباز وجود داشت و افزون بر آن ۳۳۰۰ سرباز دیگر در کشتی‌هایی بودند که نزدیک ساحل دومینیک قرار داشتند.

در سال ۱۹۷۷، گواتمالا گفت که برای جلوگیری از استقلال «بلیتز» و گواتمالا ادعا می‌کرد که سرزمین «بلیتز» به این کشور تعلق دارد.

کوستاریکا دهاله موضوع مربوط به دموکراسی کوستاریکا عاری از انتقاد نیست گفته می‌شود حاکمان کوستاریکا نمابندگان علقه‌های شرکتهای متعلق به خانواده‌های قدیمی فهدودار، بانک دارو کارخانه‌دار هستند اتهام‌های مربوط به فساد، اغلب در محافل سیاسی به مقامات کوستاریکا وارد میشود



صنایع داخلی متکی باشیم تا علاوه بر استقلال فرهنگی به استقلال اقتصادی دست یابیم. حمایت از صنایع دستی در شرایط حاضر بدلایل مختلف مطرح و قابل بحث است چرا که صرف نظر از احتیاجات داخلی می‌تواند گره‌گشای مسائل مهمی از جمله بیکاری باشد در حال حاضر بیش از ۱/۵ میلیون نفر در زمینه تولید و عرضه فرآورده‌های دست ساز در ۱۲۰ رشته مختلف به کار اشتغال دارند. که بنة محاسبه‌ی افراد تحت تکفل این تعداد از هموطنان، جمعیتی معادل ۶ میلیون نفر یعنی معادل یک ششم کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. وسعت رشته‌های گوناگون این صنعت می‌تواند بسیاری از بیکاران را جذب کند خصوصاً که بیش از ۹۰٪ از مواد اولیه این صنایع در داخل کشور تأمین می‌گردد و علاوه بر اینکه احتیاج به سرمایه‌گذاری سنگین ندارد، نیاز به متخصص و کارشناس خارجی و بدنبالش قطعات یدکی مورد احتیاج نیست.

در فضای انقلاب اسلامی ایران که هدفی جز احیای ارزشهای فرهنگی و سنتی گذشته که عدم وابستگی ایجاد می‌کنند ندارد باید این صنایع و در کنار آنها صنعتگران خلاق و هنرمند مورد تشویق قرار گیرند در این رابطه باید به روستاها که ۹۰ درصد صنایع دستی در آنجا تولید می‌گردد رسید و دولت باید سیاستی را در زمینه صنایع دستی پیش گیرد تا علاوه بر عدم مهاجرت روستائیان به شهرها که خودمانعی در راه تولید اینگونه ساخته‌هاست کلیه روستائیان ساکن در شهرها را به بازگشت ترغیب نماید، تا علاوه بر رونق کشاورزی و دامپروری در جوار آنها برای استفاده از اوقات صنایع دستی و صنعتگران ایرانی بازگردد در این رابطه احیای صنایع مورد نیاز و ضروری جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و صرفاً استفاده از این دست ساخته‌ها را که به غلط در رژیم گذشته حالتی تجملی و ترفنی پیدا نموده بودند کنار گذاشته و به رشته‌های مورد استفاده جامعه از جمله، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی، بامبویافی، شیشه‌گری، سفال‌گری بپردازد.

خوشبختانه در شرایط حاضر استقبال مردم و مسئولان از این بیکاری روستائیان به تعلیم و فراهم آوردن وسایل مورد نیاز، صنایع هر منطقه بپردازد، شاید بدینوسیله اعتبار گذشته به صنایع درخور ستایش است چرا که طبق آمار در سال ۵۹ تنها سازمان صنایع دستی ایران افزون بر ۱۶۰/۹۰۸/۵۵ ریال از تولیدات صنعتگران نقاط مختلف کشورمان را خریداری نموده است و نیز مسئولان این سازمان برنامه‌هایی جهت تهیه و اجرا در دست دارند که براساس آنها بتوانند به کلیه علاقمندان و نیز بیکارانی که مایل به انتخاب شغل باشند آموزشهایی داده شود این برنامه‌ها در سمنار صنایع دستی که از ۲ خردادماه آغاز شده بود مورد بررسی قرار گرفت و بر لزوم بهره‌گیری از آن در جهت اشتغال هموطنان جنگزده تأکید شد. بیستم خردادماه را دست اندکاران صنایع دستی بیش از

اندیشه و هنر



محسن عربشاهی

صنایع دستی خلاقیت در تولید

• صنایع دستی بدون هیچ گونه وابستگی به کشورهای خارجی، حاصل دسترنج کارگران زحمتکشی است که برای امرار معاش آمیزهای از هنر و خلاقیت را در تولید آنها بکار می‌برند.

• باید سعی کنیم تا در این برهه از زمان که درگیر محاصره اقتصادی ابرقدرتها هستیم هر چه بیشتر به صنایع داخلی‌الخصوص صنایع دستی متکی شویم.

غذایی خبری نبود در صنایع تولیدی ما نیز اثری از موکت بافت فرنگ، سان دراپه ولوردراپه و پرده کر کره‌ی غربی، کریستال و بلورینگه دنیا، فرش چینی و... بچشم نمی‌خورد.

با راه یافتن صنعت مدرن به کشور ما، روستائیان اولین قربانیان این تکنولوژی وارداتی بودند چرا که آنها از طریق صنعت دستی در ابتدا نیازهای مناطق خود و سپس جامعه شهری و در بعضی از موارد کشورهای دیگر را نیز تأمین می‌نمودند.

صنایع دستی هر قوم و ملت نشانگر، فرهنگ و هنر آن سرزمین است. این صنایع بدون

در گذشته‌های نه چندان دور، آنزمان که هنوز سرزمین ما در قلمرو فرهنگ و اقتصاد بیگانگان اسیر نبود و ما مجبور نبودیم تا برای زنده نگه داشتن حیات اقتصادی بدون ضابطه و کنترل دقیق حداقل روزی ۶ میلیون بشکه نفت صادر نماییم. در این هنگام، جامعه‌ای مولد بودیم و با تولیدات سنتی خود علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، در برخی از موارد مازاد مصارف را نیز به کشورهای همسایه صادر می‌کردیم.

نه تنها از لبنیات هلندی و بلغاری، گندم و برنج آمریکایی گوشت استرالیایی، پرتقال و سیب لبنانی و... در زمینه مواد

هیچ گونه وابستگی به کشورهای خارجی، حاصل دسترنج کارگران زحمتکشی است که برای امرار معاش آمیزهایی از هنر و خلاقیت را در تولید آنها بکار می‌برند. بی‌شک در گذشته سرزمین ما نه تنها در مورد تولیدات دستی نیازهای داخلی را فراهم می‌نمود بلکه از طریق صادرات مازاد بهر احتیاجات داخلی قسمت اعظمی از بودجه کشور را نیز تأمین می‌نمود. اگرچه امروز ما وارث، آثار و خرابیهای رژیم مصرفی شاهنشاهی هستیم اما باید تلاش نمائیم تا در این برهه از زمان که درگیر محاصره اقتصادی ابرقدرتها هستیم هر چه بیشتر به

الشطحات

احمد عزیزی

السطح الخامس

گویا که گرد و غبار قافله گم شد در حرارت دشت، و در حرارت دشت، گرد و غبار رقیقست، لایلا از این طرف عبور نمودست، این جای پای شترهاست، لایلا آنجاست، آنسوی دشت، آنسوی گرد و غبار و در برابر قیس، تقدیر خنده کنان رقص میکند، و خط دودی بر سینه صحرا بود، گم شد، و اشتران صبور- آهنگ گردنشان با درای هماهنگ- از میان بیتفاوتی میگذرند، این اشتران نامرئی که در پی قافلهاند پس از کدام رباط میآیند؟ چه قافله ناپیدا و پیدای گیت پست قافله پیدا؟ آه از صحاری نا پیدای دو دیده مجنون میآیند.

از زخم های مجنون میگویم، هنگام که گله در غبار گردنه میگذرد، هنگام که در کنار خود ایستادهام در دشت، و عمومیت پروردگار را میبینم، هنگام که در نگاه سنبله گندم، حسرت نواز شکر دستبست، لایلا هجوم فاتح خاطرات قبائل، بر شقیقههای مضطرب مردان ایل، لایلا غم کهنه پنهانست، هنگام که خط پریشان دود، از گریبان سیاه چادر بیرون میزند، و نیست انگار درد، و تنهایی تجسم خود را میبازد و مشکها از چشمهها پر میشوند، و بانگ بز از اوایل رمه میآید، و خورشید یال میافشاند بر کوه

لایلا، غرور به ارث رسیده و بر باد رفتهایست، لایلا مسالمت بدوی صخرهها و منست.

چه در جواب بلا بگویم که شبانه ناگزیر، سؤالها را سیاه کرده است و جوابها رام نمیشوند، و وقتیکه مادر بزرگ خاک سخن میگوید، کجای حیرت را علامتی سزاست؟ وقتیکه کباب مینماید، میگشاید،

قافلههای قدیمی افسانههاست که میگذرند، لایلا ایلا! کلام آخر صحراها....

به گویشی دیگر بگوی که به سرانجام و به فرجام چه میشود؟ که در نقاط مختلف احساس آشوبست، غنائم این تاراج مکرر رابه سوی چه قصری میبرند؟ و سرگردانی در چه نقطه مجنون ختم خواهد شد؟ مرابه نقائص خلقت آگاه مکن لایلا! که به کفرانه حقیقت بر میخیزم، لایلا! لایلا! توازن معصوم ابرونخل! وقتیکه فصل جدائی فرارسید، تودر کجای کوچ قرار گرفتی که درک شتر از توازن بود؟ مرابه آن دقایق بیرنگ، آشناتر کن، از آن عشق سخن بگو که در گذشتن و رفتن مستتر است، و آن وصل، که از حرارت هجران بدست میآید، و باز مگرد که روسفیدی عشقست، و در غبار ناپدید گویشو همچنان، که اعجاز محبت، بر سینه صحرائت شود.

ای ماه، به چند سالگی رسیدهای، اولین نگاه چگونه بر تو گشوده شد، رفت و آمد پلکهای چند هزار سال را بر گونه خودداری، چه زمزمههای خاموشی در نیمه شبان به گوش گردنه میخوانی، وقتیکه قله با تو در ددل میکند، و پلنگ روزمرگی چشمانش را میپالاید، آنگاه که در دو مردمک روپاه میافتی شبها که ساقهها بر شانههای یکدیگر خم میشوند، و نهر آرام و بی صدا عبور میکند، و غنچهها در خلصه تو خواب شکفتن را میبینند، و گاه گاه حواصل، بر فراز چنار دیده میگذشاید و ترا میپاید، من راز نورانیت ترا کشف

تو آموختهام، که روزها را به لانه میاسایم و شبها به مطالعه زمین میپردازم، من شیوه تحقیق در خطوط خاک را از تو فرا گرفتهام.

کردهام، پیشینیان رسوبی میگفتند که یکبار خورشید در تو اطراق کرده است، چه اتفاق سعادت زدهای! من از کوسهها، دانه دانه ماهی میخورند، اما صابون قتل عام میکند، کشتار دست جمعی صدفها را بسین و شفقت ماهیخوار را بفهم و اگر اجابت نمیکنی، استخارهایم را بر گردان، من معصومانه گناهکارم و مؤمنانه کافر، و زاهدان، سرمایهداران بازار عملند و نیکوکاران با درستکاری معامله میکنند، و اگر دوزخشان بخشی، گناهکاران واقعی را در خواهی یافت، در اینصورت کفرم بیاموز که به تو نزدیکتر است، و تو از ابعاد تحیل نیز بزرگتری و جاهائی نیز هست که تحیل ترک بر میدارد و بالاتر از تحیل نیز هست و بالاتر نیز هست نیز هست، من از طعم ادراکهای بعدی بی خبرم، اما توری بسویم از فراسوی دور دستها در حرکت است که پس از پایان حیات ستاره ای دیگری به برگهای گیاهی بر آمده از خاکم خواهد خورد، و اگر میخواهد به ده میلیارد سال پس از انهدام منظومه مراجعه بنمایند و آثار ناشی از مرا ملاحظه کنید.

آه که، پاسخ حسنگیهای مرا نمیدهند، اندک اندک سرعت روزگار را حس میکنم و تحلیل خود را در قرع عمر در مییابم میدانم که آههای سوزناکتر از منی، بسوی تو پرواز کردهاند، ولی به شهادت گلستان و به گواهی چمن، چونان من، نشکفتهای آرزومند در آستانه ذبح، پرپر زده است، مرا چنان طراران چیدند، که اطرافیان بنفشه رنگ نیز ندانستند، من دعا میکنم برای اتمام آدمی، و وقت مشوش زمین، دعا میکنم برای انقراض نسل انگشتها و انهدام کامل دستها، و برای بازگشت نوازش استغاثه میکنم، و قسامتم زیر بار احساسات خم شده است، و کاغذ از ثبت درد خودداری میکند هیاهوی کرکننده سفاهیم، گوش زبان را میآزارد، مواز بیتفاوتی پریشان است و آینه دهان کجی میکند، ای آنچه که هست از آنچه که نیست پند بیاموز، من مقرون به صرفه نیستم، زیر باران الفاظ سرماخوردهام، برگ اکالیپتوس جهالت را برایم بجوشان! مرا از مرض مزمن حیات شفا بخش! به مرگی مرا زندگی ده! خراش آگاهی را از چهارم بزدا، بینائی حاصله از کوری! جهل بسیط مقدس! که بوجدانیت دانائی پی برم، مرا به سرزمینی ببر که در آنجا نبرد واژهها تمام شد، از گلستان بودنت شکوفه نابودیم ارمغان آرز! بگذار تا در آن سوی تنفس نفس بکشم، زیستن در شط کلمات، مسموم ساخته است، فاضلاب دروغ را ببند، و حیات فطری خلزونها را تماشا کن!



* بیستم خردادماه را دستاورد کاران صنایع دستی بیش از ۷۰ کشور جهان بعنوان روز جهانی صنایع دستی پذیرفتهاند و این روز برای اولین بار در ایران برگزار میشود.

کشورهای روستاهای بندرعباس و میناب، انواع پارچههای ابریشم که بشوه کلاقمایی (یکی از شیوههای رنگرزی سنتی که در روستاهای آذربایجان شرقی نظیر اسکو، دیبج، بساویل، کهنومو، اسکندان و... مرسوم است) رنگرزی شده، همچنین نمونههایی از گیوههای استان کرمانشاهان و فارس و برخی از صنایع دستی مسانطق و روستاهای مختلف کشور نمایش گذاشته شده است.

اسبکه، مهنت، دامن، سمبیه، ومقان آذربایجان شرقی، انواع گلیم از هرسین کرمانشاه و روستاهای فیروزآباد فارس و نیز نوعی گلیم سنتی از روستای دارستان سیرجان بنام شیریکی پیچ، همچنین نوعی محصول دستباف بنام احاق قراقی که تماماً از پشم است و شباهتی به در این نمایشگاه تعدادی از برادران و خواهران روستایی جهت آشنانمودن عموم به تولید وسایل دستی مشغولند که از آن جمله خواهرسلطانی قاضی از هرسین کرمانشاه در حال گلیم بافتن، رضا حسنی مهم از لالچین همدان مشغول سرامیک سازی و نیز دو برادر از روستای لیلستان لاهیجان مشغول بسامبویافی رامی توان نام برد.

پاوری مدیر امور نمایشگاههای سازمان صنایع دستی در مورد برپایی این نمایشگاه گفت از آنجایی که حدود ۹۰ درصد از صنایع دستی مادر روستاها تولید می شود و با توجه به اینکه در این برهه از زمان مسئله قطع وابستگی و عدم ارتباط با کشورهای غربی مطرح است برای رسیدن به خودکفائی در ابتدا لازم است که به کشاورزی و دامپروری اهمیت

۷۰ کشور جهان بعنوان روز جهانی صنایع دستی پذیرفتهاند که اگرچه این روز برای اکثر کشورهای صنعتی که صنایع دستی خود را در چهار چوبهای تجملات بکار گرفتهاند برگزار می شود اما در کشور ما، برای اولین بار این روز بعنوان حمایت از صنایع دستی روستایی که صرفاً مورد نیاز جامعه است جشن گرفته می شود چرا که این روز را عید صنایع دستی نامیدهاند.

برگزاری نمایشگاه صنایع دستی:

در رابطه با روز جهانی و نیز احیاء هر چه بیشتر صنایع دستی در کشورمان از طرف سازمان صنایع دستی ایران نمایشگاهی از فرآوردههای دست ساخت روستایی در محل موزه ایران باستان از ۲۰ خرداد تا ۲۵ تیر برگزار شده است.

یکی از اقدامات مهم مسئولان این نمایشگاه عدم عرضه کالاهای لوکس و تزئینی و بنمایش گذاردن کالاهای مورد نیاز جامعه شهری و روستایی کشور ماست.

صنایعی که در نمایشگاه معرفی و بنمایش گذاشته شده است عبارتند از انواع تولیدات شیفتهای میمند فارس، انواع سرامیک از لالچین همدان، جویبار قالم شهر، میبیدیز، قریه مند گناباد و نوز آذربایجان شرقی، انواع محصولات سامبواز روستاهای لیلستان لاهیجان، محصولات دستباف از روستای قاسم آباد رودسر، سوزن دوزی از مناطق روستایی استان سیستان و بلوچستان نظیر سورمیه، گویج، پیپ، ساجیم دارد، انواع کارهای حصیری از روستاهای شمال

در شعر و شاعری

سفال نو آب دیده

(قسمت اول)

امروز ناقصان به کمالی رسیده‌اند
کز خود سری بحرف سلف خط کشیده‌اند
انکار کاملان همه را نقل مجلس است
تاکس گمان برد که به مطلب رسیده‌اند
این امت مسیلمه زافسون یکدو حرف
در عرصه شکست نبوت دویدند
از حرفشان تری نترآود چه ممکن است
دون فطرتان سفال نو آب دیده‌اند
هرگاه و ارسی بعروج دماغشان
در زیر پا چو ابله برخویش چیده‌اند
پیران این گروه بحکم وداع شرم
بی‌شیم عرق همه صبح دمیده‌اند
انصاف آب میخورد از چشمه سار فم
خرگرها کردند و سخن کم شنیده‌اند

البته این غزل، بیدل شامل پیشگوئی‌های ظریفتر و حساستری است که بعلاوه رعایت بعضی نکات که بارها از طرف ارباب کرم گوشه شده از ذکر آن خودداری میشود

حرف برسره کمال رسیدن ناقصان است در نقص یعنی کمالی که عین ابتدای نقص است بجهت خودسری و مستأبعت از هواها و بادها که شاعر امروز را که هوا زده و غریزه و دجال زده است و ادا میسازد تا بحرف سلف خط کشیده و به انکار کاملان برخیزد تا این وهم پیش آید که اینک کمال اینک رسیدن به مطلب شاعر امروز بیشتر مسیلمه است که با استفاده از منابع طبیعی شیعدهای بنام ذوق با سر هم کردن چهار پنج حرف سعی در باطل کردن اعجاز عسای موسی‌ها و بی اثر ساختن دم عیسی‌های پیرروزیین دارد دیدم که کوزه تازه با آب آشنا شده‌ن پس نمیدهد و این از عدم حسن پیشینه آب آشامی سفالست اما اگر همین کوزه قدری تحمل کند و سعی در پذیرش آب و امسوخگی با آن داشته باشد اندک اندک بر اثر جمع دخل به خرج نبر پرداخته و طراوتی از خود نشان خواهد داد.

شاعر امروز مثل کوزه‌ایست که از آب فرار میکند و اگر فرار نکند به یکبار سیراب شدن قناعت کرده و سعی در این نمی‌نماید که خود را مترادف با آب بسازد، برهمگان معلومست که تا بگوئیم کوزه آب نیز در ذهن تداعی میشود.



تودکی که «کر» باشد احتمالاً «لال» نیز خواهد بود یادیرتر از معمول حرف زدن را یاد خواهد گرفت و تازه یاد که بگیرد همیشه در عرصه سخن گفتن لنگ لنگان خواهد نمود.
شاعر امروز مثل آن کودک کر است که همیشه چنجا دیرتر زبان باز کرده و هنگام سخن گفتن تاتی تاتی میکند و این گناه بگردن پیران این گروه است که بحکم وداع شرم همه در عرصه شکست نبوت حافظ و مولانا و دیگر پیامبران سخن دویدند.

هویت شاعر

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن
ظلماتست پتیس از خطر گمراهی

برادرم حسن حسینی میگفت که شعر گفتن بدون آشنائی با پشتوانه عظیم کار گذشتگان مثل حمله بدشمن است بدون توپخانه و من قدری چربتر و غلیظ تر بگویم- بدون فانسقه و سرنیره حتی و بدون چکمه و اصل! بدون لباس حتی!!
تکیه بر ادب گذشته فرض است چرا که آدم بی‌شناسامه را در مسافر خانه راه نمیدهند و اریروست اگر قریب به ۹۹ درصد شاعران امروز اجباراً ضمن مسافرت ادبی خود در طول زمان به کنار پیاده روها پناه برده و چند ورق روزنامه پهن کرده و دفتر اشعار را بجای پالش زیر سر گذاشته و شبی را در این وادی پر خوف و خطر سپری میکنند.
بعضی‌ها با سو استفاده از لفظ آشنائی با شاعر گذشتگان به دیدزدن دیوانهای شعر اریشت شیشه کتابفروشی‌ها قناعت کرده و مدعی آشنائی میشوند میخواهم بگویم آشنائی یعنی آشنا و شنا کردن در دریای ادب کهن حال به تحقیق بگریم چه کسانی اهل این غورو غواصی بوده‌اند!

حکایت یکی از یاران رایش استادی بر دم و گله کردم که فلان میگفت شعر شاطر عباس صبوحی از شعر مولانا عبدالقا در بیدل دهلوی بهتر است و من به انکار که او بیدل را از کجا می‌شناسد- خندید و گفت شاطر عباس بیچاره را نیز نمی‌شناخته که چنین وهنی اورا اتفاق افتاده آن دیگری میاید و شعری میخواند در تمام بحور و اگر که جانب احتیاط نگاه نداشته و به او گوشزد کنی- با حق بجانبی هر چه تمامتر جواب میدهد که من شعر قدما را نخواندمم و کجا زهرمای تاش بگوئی نخوانده‌ای که چنین خود راوشعیر و شاعری رامفتضح ساختهای.

جوانی با ده من کاغذ پیش می‌آید از صد شعر او یک معنی سالم به منقش بیرون نتوان کشید و مست از اینکه شعر متأخرتر از خود را نیز نخوانده- چه توانش گفت که اگر دانش شاعرانش نیست زبان سخن چینیان و تهمت بندانش دراز است و بازوی کوب و ضمه‌شاس فراز.

آن دیگری را اگر گوئی چند پاره شعرت ناموزون افتاده- گردی فراخته دارد که: من خود بعمد چنین میکنم تا مبادا در قید «وزن» افتم و از آنچه مقصود است بواسطه وزن دور شوم.
و اگر گوئی که از عجز است خلاف آمد عادت مردم زمانه سخن گفته باشی و سزاوار دشنام و سقط-

• آندیگر که را اگر به اشتباه گوئی که چنین کن یا چنان مکن- هزار پوزشت باید خواست و هزار معذرت تا گریبانت رها ساخته و در هزار بلا نیندازد.

• یکی فعل و فاعل از املائی کودک خویش برداید و پس و پیش نویس و شعرش نام نهد و آن دیگری و آن دیگر...

• و آخر ابلهی چون من بجای سر خویش گرفتن و گفتار را رنگ کردار بخشیدن بجان دیگران افتادن را و جهت همت خود قرارداده و هزار ناسزا را بجان خریدار شود. اما از گفتن چون منی چه پاک چونکه هیچکسش در گوش نمیگیرد- همین بس اگر فردا کسی باشد و بانصاف گوید که یکی از همین سنگدلان به بیسوادی خود و... واقف بود.

این خامی و نابخشودنی شاعر امروز از کجاست- بیچاره دستور زبان هم نمیداند- بانی خبر کیست؟ انصاف را وقتی عوام باخواندن آغاسی و سوسن عنان اخبار از کف رها کنند! بر خواص که شاعران باشند چه طعمی توان بست شاعر امروز نهایت کمال خود را در موزون یافتن شعر خویش می‌بینند که شرط بندایت شاعر است. ببیند چه میگوید:

«در آن روزهای تاریک که کشور ما روشنائی را از دور در کشورهای دیگر می‌دید و...» (۱)

کدام روشنائی!- کدام کشورها!- آنکه تو میدیدی ظلمت بود و بهمین سبب شمع نیمه روشن شعر این کشور را خاموش کردی

کشوری که بسوی ظلمت غرب و غریزدگی پیش میرفت.
بحث بر سر الفاظ نیست- شاعر امروز به ورطه جهل و نادانی افتاده و واقف بر جهل خود نیست و انانیت او اجازه نمیدهد تا به تهبی بودن خود اقرار کند.

این تهبی باید که پر شود و برای شدن بهتر که خاموشی گزیده و چندی هیچ نگوید و بعوض گفتن شنیدن و خواندن پیشه سازد.

کسی نمیگوید شکل و بدعت تازه را کنار گذاشته و بشکل سابق برگردیم- مشاخره بر سر شکل نیست- مصیبت اینجاست که این شکل از معنی تهبی است- آنچه نه معنی امروز- که معنی کهن. امروز قلم و کاغذ فراوانست و هر کس بدخواه حرف میزند و احیاناً چاپ میزند و همه شاعرند و نمیدانم که در کجا دیدم که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی ظهور خواهد کرد که شاعران فراوان باشند و اگر شاعر بمعنای شاعرانده باشد که باز هم کم نیست و هزار دسته و گروه شعار میدهند.

یا صاحب‌الزمان بظهورت شتاب کن
ادامه دارد

صنایع دستی خلاقیت در تولید

بتوانیم از این طریق از روستائیان که به گردن ماحق داره سپاسگزاری کرده باشیم من نیز بعنوان مسئول، از گروه روستا؛ سیمای جمهوری اسلامی ایرا و نیز آقای مصومی سرپرست موزه ایران باستان که در بر گزار؛ این نمایشگاه کمال همکاران را با ما نمودند سپاسگزار می‌کنم.

ما نیز به سهم خود ضم قدر دانی از زحمات برادران سازمان صنایع دستی ایرا علی‌الخصوص برادر رضیائی که ما را در جهت تهیه این گزاره همکاری نموده‌اند به کمال علاقمندان و هنرمندان و نیز عموم مردم و مسئولان مملکتی که به ایرا؛ خود کفالت می‌کنند توجه می‌نمائیم که از این نمایشگاه دیدن نمایند ساعتاً پس از دیدن از صبح الی عصر (والسلام بعد از ظهر).

اسلامی ایران مقداری مطالعه را شروع کردیم به این ترتیب که می‌خواستیم ببینیم چه اقداماتی را جهت مطرح کردن صنایع دستی روستائیان برای کسبه ساکنین این مناطق می‌توانیم انجام دهیم بعد از مطالعاتی به این نتیجه رسیدیم که نمایشگاهی از صنایع دستی روستائیان در مرکز فراهم آوریم تا امکان بازدید و آشناسدن کلیه، علاقمندان باشد لذا محل موزه را انتخاب کردیم و از صنعتگران روستایی دعوت نمودیم تا شیوه‌های تولید این گونه صنایع را به معرض نمایش عموم قرار دهند و انتخاب این روز به سبب روز جهانی صنایع که در ۲۰ خردادماه است می‌باشد شاید

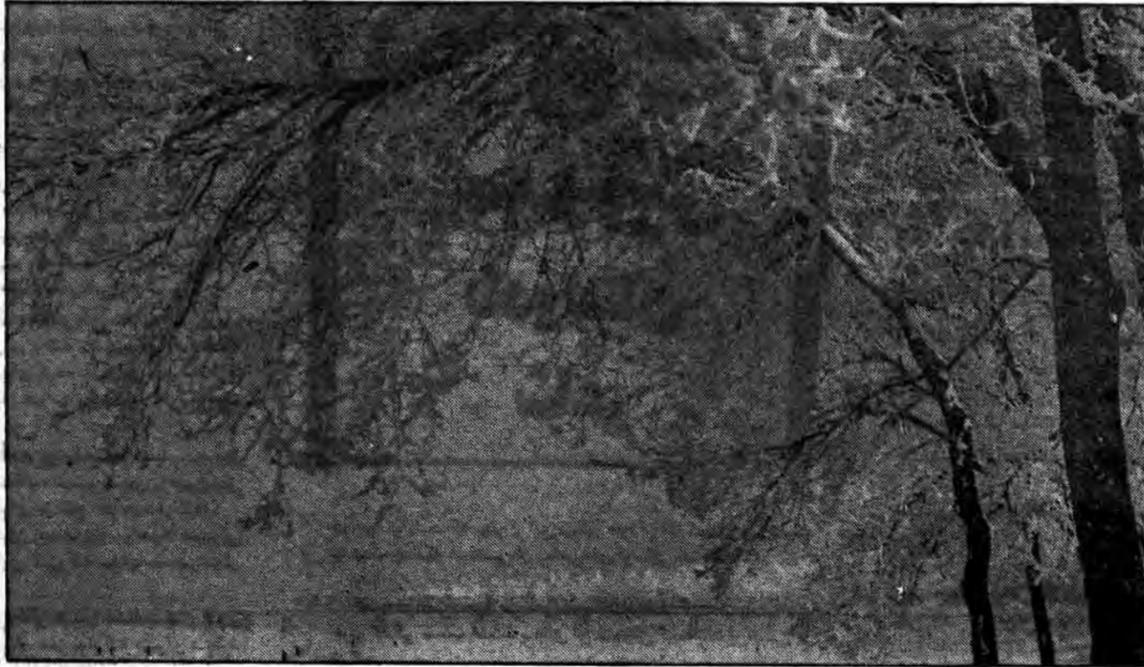


که از این جهت صنایع دستی می‌تواند کمک شایانی هم به اسرتولید کشاورزی و هم به جلوگیری از مهاجرت روستائیان

فروش رسانند. در گذشته به کشاورزی اصلاً توجهی نمی‌شد و درآمدسزایی که متعلق به همه نسلهای این سرزمین است صرف کارهای عمران و کشاورزی نمی‌گردید و در این شرایط جهت بی‌نیازی، زیربنایی صحیح برای صنایع باید پایه‌گذاری شود باید بطرق مختلف کشاورزی را احیا و افرادی را که در این رابطه کار می‌کنند مورد تشویق قرار دهیم لذا برای اینکه روستائیان در روستا بمانند و مهاجرت نکنند باید کلیه احتیاجاتشان را عم از وسایط بهداشتی، راه و... را مورد توجه قرار دهیم علاوه بر اینکه باید سعی کنیم تا درآمدهای آنها را افزایش دهیم

بیشتری داده شود و نیز باتوجه به اینکه بتوانیم از مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها جلوگیری کنیم لازم است که فکری اساسی در این زمینه بشود خصوصاً که باید از طرق گوناگون درآمد روستائیان را بالا ببریم روستا درآمدهای ناشی از کشاورزی همیشگی و ثابت نیست و باید در کنار این کار به درآمدهای جنبی از طریق صنایع دستی پرداخته شود تا در اوقات بیکاری و فصول غیر کشت روستائیان را جذب نماید لذا باتوجه به اینکه مواد اولیه صنایع دستی در روستاها مهیا است به این ترتیب که مثلاً روستائیان از دام، می‌توانند پشم مورد نیاز برای قالی و جاجیم، را فراهم آورند که در این صورت هم می‌توانند به مصارف شخصی برسارند هم اینکه مازاد بر احتیاجات خود را به

تجربه‌های آزاد



برای سرباز

به دستان پرخشم برماشعات
به قلب پر از انفجارت درود
به فریاد توفنده رعده‌گون
به ایمان چون گوهسارت درود
به توکز عروسان دنیای ما
گزیدی عروس شهادت درود
ز ما ماندگاران مردابها
به تو، رسته از بند ظلمت درود
ز ما خانه بنشستگان خموش
به تو، پاکباز حقیقت درود
بهر گت که در حسرتش «زندگی» است
به فریاد سرخ رگانت درود
به موج آفرینان تندر خروش
به یاران قدس و طهارت درود
۱۳ شهریور ۵۸ - محمود ابوالقاسمی

چندر باعی

از معبر خون، جمله شناور رفتند
با خنجر خون، آیه باور رفتند
تا مقصد خود به انتها طی کردند
باروی سپید، سوی داور رفتند
•••
در راه عقیده، چون سواران رفتند
از بهر تحقق بهاران رفتند
تا کاخ ستم، نگون و بر خاک کنند
از خرد و بزرگ خیل یاران رفتند
•••
پیروزی و فتح تا ابد یاورتان
شد نور خدا، روشنی سنگرتان
مردانه به خیل خصم، یورش بردید
با توپ یقین و موشک باورتان
•••
از سنگر خویش معبدی ساختاید
در وی علم عشق برافراختاید
با مشعل خورشید شهادت در جنگ
بنیاد شب کفر برانداختاید

قم - علی طاهانی

سه رباعی تقدیم به حسین هادی پور نوجوان پانزده ساله اهوازی که در جبهه سوسنگرد می‌جنگد

شبم خون
از شبنم خون چهره گل رنگ شده است
از خون سحر سرخ شباهانگ شده است
از نعره عاشقان خون بباد سحر
در زمزمه و نغمه و آهنگ شده است
ساحت گل
بشکست زباد سحری قامت گل
غمناک شد از شبنم خون ساحت گل
شستند بغون جامه و گلبرگ تنش
تکمیل شود تا به سحر طاعت گل
بیشه خون
آید زمیان بیشه خون فریاد
پیچیده صدا به طاق افلاک زباد
از نعره ز خواب ناز بیدار شدند
هر سنگ و ستاره، برگ و باران که فتاد
سوسنگرد - ۶۰/۱/۱۰
محمد رضا محمدی نیکو

«وحدت»

مسلمانان بها خیزید، بفرمان امامان
برای حفظ قرآن و نجاسات مستمندان
همه با هم علیه ظلم، بسا خیزیم خداگوین
بیک دست اسلحه بگیریم، بدیگر دستان قرآن
عرب باکرد و ترک و فارس، بلوچ و هندی و افغان
بگیریم دست همدیگر بیزیر پرچم قرآن
بگیریم داد مظلومین، قصاص خون معصومین
ز اسرائیل و امریکا، و هم روسیه و هم چین
بها خیز - متحد گردیم - شب و روز بر عدو تازیم
فلسطین مقدس را، زدست کفر رها سازیم
بفریم همجو رعد و برق، که کاخ ظلم بلرزانیم
وتساج و تسخت شاهان را در آتشها بسوزانیم
خروشان هم چنان دریا خروش آریم سیل آسا
مبرا از ستمکاران بسازیم خاک دنیا را
همه بتهای دوران را یکایک سرتگون سازیم
و کاخ بی‌خدایان را بسزشان واژگون سازیم
بجای کفر بر افراییم بدنتیا پرچم قرآن
که شاید منجی عالم بلطف ایزدستان
حجاب از رخ براندازد سر آید انتظارمان
که بعد از اینهمه هجران رسد صبح وصالمان
(جبهه میمک ایلام - علیرضا شاهین)

جان نثاران امام

اصفهان - جعفر امینی

ما نسل پر جوش و خروش انقلابیم
ما اسوه آزادی و دین و کتابیم
بر صبح صادق رحمت‌الله اکبر
بر سینه شب‌تیر جانسوز شهائیم
ما دست حق در استین انتقامیم
ما ذوالفقار شیر مردان «بوترا» ایم

فریاد ملت‌های در زنجیر خصمیم
در سینه مردان حق ما خشم نابیم
ما موج طوفان خیز دریای وقاریم
ما ناخدای کشتی هر شیخ و شاییم

در باغ مردان خدا مرغان عشقیم
بر آسمان دشمنان همچون عقابیم
خون شهیدان در ورید نهضت سرخ
جان جهان در پیکر اهل صوابیم

ما جان نثاران امام و رهبرانیم
ما تک‌سواران خدا پا در رکابیم
ما روشنی‌بخش شب مستضعفینیم
ما در قیام مسلمین چون آفتابیم

قطعه

کران تا کران جبهه‌ها مشتعل
زبان تفنگ از وفا مشتعل
تبار حسینیم و خشم خدا
ز باروت سرتا به پا مشتعل

دزفول - م گویر



من چه بگویم چو مرا گفت نیست

ای دل فرزانه سلام و علیک
عادل دیوانه سلام و علیک
درس ندیدم ز کسی غیر تو
کشف نکردم مگر از سیرتو
تا ز تو آن درس فرا خواندمی
درس دگر از سر خود راندمی
تا به تو و علم تو پرداختم
ریشه هر علم برانداختم
هر چه به غیر از تو در آتش رود
غیر تو یکباره بر آتش رود
گور شدم تا ز تو بیجا شدم
عقل بیفکنم و دانا شدم
بعد ز بیثباتی تو گور شد
دیده چو همخانه آن نور شد
آب تو خوردیم و گوارا شدیم
چشمه بهر منزل صحرا شدیم
در ره او تن همه چون خاک شو
خاک شو و برتن افلاک شو
جسم بینداز و برو جان بگیر
سیم بده، سیم تن آسان بگیر
شو چو غلامی به در خون او
کلب صفت از قبل نان او
سینهات ارفاف شد از کینهها
سینه زن آید به درت سینهها
می بزن آنگاه مناجات کن
مست رو و خواهش حاجات کن!
حور همانست که میخوانیش
خیمه، خوداوست، چه میدانیش؟
سبز شدی هر که ترا کاشت کشت
لعل لب تست، لبن در بهشت
لب بتکاندی و تکلم رسید
راه سپردی و ره آمد مرید
موی فشاندی و شب آغاز شد
چشم تکاندی و سحر ساز شد
رسم نبودست جهان را خوری
روی تو آمد پی جلوه گری
ناز نمودی و بهشتی دمید
قهر شدی، دوزخی آمد پدید

من چه بگویم که مرا گفت نیست
مرغ زبان باچمش جفت نیست
بلبل مستیم زبوی گلت
مست مکن، لال شود بلبلت
شمع اگر شمعش افروختی
حتم که پروانه او سوختی
سوخته را دود دمی بیش نیست
این چه مقامیست که معنی نیست
سوختهام، لال تر از پیش کن
بیشتر از پیش مرا خویش کن
دست تمناست، مرا جام ده
خواهش زیباست مرا کام ده
اقترب الساعه که مجنون شوم
اذن بده تا که به هامون شوم
فرصت من نیست در اطراف تو
من چه فراوان زده از لاف تو
من تو شوم، گشت نمازم قبول
ورنه نمیخواند نمازی رسول
موسی عمران ز چه در طور شد
طور دل ماست چرا دور شد؟
از چه مسیحا برود در هوا
نیک همانست که در جلجتا
خود چو رکوعیم، رکوع از چه رو
سجده چو گشتیم ز سجده مگو
عین وضوئیم ز الطاف یار
دست بدار از سر ابریق زار
چشم پر آبییم و قنوتیم ما
چهره مگردان که ثبوتیم ما
دائم اویسیم و جدا نیستیم
عین خدائیم و خدا نیستیم
بنده آنیم که دلدار ماست
خالق ما نیست، خریدار ماست
ای بت یکدانه بگو نام خویش
تا بشناسم همه آرام خویش
چهره برافروخته ای راست گو
قلب که را سوخته ای راست گو
لعل، تو در خون که آغشته ای
راست بگو چند به ره کشته ای؟
«احمد عزیزی»

بیا که با ما

لطائف الطوائف:

«ظرافت های مولانا جامی»

روزی حافظ غیاث الدین محدث که از مشاهیر علماء روزگار بود بیمار شد. جامی بعبادت وی رفت. حافظ از حقایق و معارف صوفیه در میان آورد و چون تتبع آن اصطلاحات نکرده بود و رسوم آن را کم ورزیده بود بعضی مسائل مخالف اصطلاح گفت. جامی در مقابل آن گفتگو سکوت کرد. چون از پیش حافظ رفتند. حافظ به جمعی از دانشمندان که بعد از او بعبادت حافظ آمده بودند گفت: جامی اینجا بود چندان از مسائل غامضه صوفیه گفتم و گوش گرفت این گزارش به او رسید گفت:
- از آن سخنان که او گفته بود، گوش می بایست گرفت

وقتی که جامی ببنگداد رفته بود، پیر جمال عراقی با جمعی از مریدان با استقبال وی آمد، و او شخصی محترم بود پوشش وی و مریدان همه پشم شتر بود، چون چشم پیر بر ایشان افتاد گفت:
- جمال الهی را دیدیم.
جامی گفت: مانیز جمال الهی را دیدیم.

هنگام نزع جامی - رندان خراسان بر سر او جمع شده و از بیم مفارقت او افغان بیشتری میکردند. اتفاقاً در وقت نزع او حافظی چند بد آواز بنیادیس خواندن کردند. چون چند آیتی فرو خواندند جامی بیتاب شده چشمها را گشوده گفتند:
- آه بس کنید که مردم

آداب الحرب والشجاعه:

مردی بود از ختلان که او اسب بشناختی و در آن علم بصارتی و مهارتی تمام داشت و از دنیا محروم بود مگر همین اسب و دندان شناختن دانستی از تنگ حالی به «بخارا» رفت. چون روزی چند بر آسود، بخدمت امیر بخارا حاضر شد گفت: من مردی ام اسب شناس بخدمت امیر آمده ام تا مرا کاری فرماید.
امیر گفت: مرد را بستورگاه و آخور برید تا اسبان من ببیند چون بسر آخور رفت و اسبان را بندید باز آمد و گفت: - ایها الامیر من هیچ اسبی بر سر آخور ندیدم - امیر را عجب آمد و گفت با این مرد درین کار نیک کامل و با بصیرت است و یا نیک احمق -
امیر بر سر آخور رفت و گفت هر چهار هزار مرکب من بیاورید و برو عرض کن - همچنان کردند.
آن مرد گفت: ایها الامیر من این ستوران را دیدم اما درین هیچ اسب ندیدم.

امیر گفت: این همه بارگیران منند
گفت ایها الامیر گاووان را زین مینهی.
امیر گفت: ای احمق من بر گاو می نشینم؟ اینجا اسب هست که بهای او صد هزار درمست و بیشتر و کمتر - تو این مرکبان مرا بگاووان برابر کردی
گفت: میان این ستوران و گاووان تفاوت آنست که این ستوران سرون (شاخ) ندارند و گاو سرون دارد و سوگند خورد که این همه گاووانند و یکی اسب در میان این چهار هزار اسب نیست.
امیر را نیک عجب آمد از کار او و گفت: درست کنم این حدیث را بر امیر که در آخور تو هیچ اسب نیست - گفت بگوی یا امیر تا پنج هزار درم بردارند و کس امیر با من بیاید تا من اسب خرم و امیر ببیند که اسب کدامست پس امیر بفرمود تا همچنان کردند و اسب شناس با معتمد امیر بختلان رفت و آنجا یکسال بود و هر روز در نخاس (بازار فروش چارپایان) میرفت و اسب می نگریست تا یکروز اسبی در نخاس آوردند بهای او صد دینار کمتر - معتمد امیر را گفت بهای این اسب بدم - خازن زربداد و گفت: ای شیخ در آخور امیر اسب هست که بقیمت ازین ده بار زیادت.
آن مرد گفت: امیر تو در اسب همچون توداند - و از ختلان باز گشتند آمدند تا بخارا، مرد اسب شناس سه روز اسب را آسایش داد و نعل بست و نامیر پیغام داد که فردا این اسب را بیارم تا امیر نگاه کند. اما باید که همه لشکر را بفرماید تا حاضر شوند و هم مرکبان نامدار و غلامان را بر نشانند و در میدان امیر حاضر آیند - امیر همچنان کرد این مرد با مداد اسب را فرمالید و پاک کرد وزین نهاد و برنشت و در میدان درآمد و همه لشکر در تعجب او ماندند تا آن مرد چه آورده است.
چون آن اسب شناس فراز امیر شد و سلام کرد، دستار از سر امیر در رپود و اسب را پاشنه زد و از میدان بیرون جهانید امیر خجل

تعزیه و تعزیه خوانی



سهراب هادی

سپهاله الرحمه الرحيم

نوع «تعزیه» که حرکت و تصنیف خوانی است و تلاشی بر بیان لحظه‌ها و رویدادهای کربلا، خسود سنگ درخش عظیمی است جهت نمایاندن علائق مذهبی که به این شکل بروز و تجلی کرده است با تأمل در انگیزه پیدایش «تعزیه»، علل پذیرش این فرم برای بیان علائق خاص مذهبی به یک دید واحد برمی‌خوریم که همانا پذیرا شدن توده و عامه مردم است و از طرفی حمایت و گسترش مروجان مذهب که هیچکدام بیارتباط با یکدیگر و جدا از هم نبودند. در آمیختگی و همبستگی کامل این دو عامل است که زمینه‌های مناسب و قابل رشد برای تداوم این الگوی بیان کننده مذهب و اصالت‌های حاوی آن شکل می‌گیرد.

تعزیه یک معنا و یک نمودار واحد تنها نیست که از

سایر نموده‌های بیان کننده محتوای یک مذهب راستین جدا و منفک باشد بلکه جامعیتی است پر بار و غنی، زیبا و دلنشین و قابل فهم و پیوند خورده با عواطف و علائق ذوقی و مذهبی اجتماع ما و همین عرضه درست و ادراکات بجا از این نمود مذهبی است که ریشه و تداومش از قرونهای اول و دوم به امروز هم می‌رسد.

در دهه‌های پیشین و گذشته، هر چند از مراکز شهر و شهرنشینی که مورد هجوم فرهنگ بیگانه قرار گرفته بودند بیرون می‌رفتیم و هر چه زودتر از این مراکز تحت سلطه فرهنگ استعماری می‌ایستادیم در اذهان اساطیر، مذهبی با نموده‌هایی از قبیل، نقالی، پردخوانی، تعزیه‌خوانی، عزاداری، نوحه سرائی و دیگر نموده‌های مذهب شناخته می‌شدند که هر یک را در جای خود بهی است مفضل.

• در اجراء و برگزاری «تعزیه» همت و کوشش بر آن است تا هر چه کامل و جامع‌تر صحنه‌هایی از وقایع تاریخی کربلا را که بدون شک بزرگترین نبرد و دفاع از حق و حقانیت به پشتوانه اسلام است زنده نگاه داشته و خاطره ایثار در اذهان بماند و پیروان حسین در جهت الله روند.

در تعزیه از ابزار و عناصری چند استفاده می‌شود که بعضاً «سمبلیک» است و چند تئاتری نیز است برای صحنه که به تداعی در ذهن تماشاگر کمک کند و مابقی ابزار «عینی» کارزار و روز نبرد است که بکار می‌گیرند • دریافت و ساخت تعزیه اشیایی که بکار می‌آیند: ۱- دشت یا ظرف آب زلال می‌باشد که سمبل رودخانه فرات است (گاهی هم تعزیه در کنار نهری از آب برگزار می‌گردد که این بستگی به امکانات محل اجرا دارد). ۲- شاخه‌ای از ودرخت نخل

که فضای نخلستان را تداعی می‌کند و سمبلی است از نخلستانهای عربستان، ۳- «انگشتر عقیق» که نشانه‌ای از چشمه زاینده است و «سیدان اجراء» که نشانه رزمگاه است. نقش و علم و کتبل و چند کبوتر تیرخورده و حمله قاسم هم از عوامل تزئین در صحنه‌اند.

ابزار کار زار که عینیت دارند عبارتند از، نیزه، زره، کلاه خود، مشک آب، سپر، خنجر، اسب، شمشیر، سنج و طبل و کرنا و قره‌ونی که در حالت‌های مختلف نواخته میشوند.

از رازهای زیبا تعزیه خوانی در ایران کار برد اصولی ایجاد رابطه متناسبی است که در اجراء بین عناصر بکار گیرنده بوجود می‌آورند و هدف آن است تا با داشتن تمام امکانات موجود هر چه کاملتر و جامع‌تر کربلا و عاشورا را در نظر تماشاگر تجسم یابد و این از بکرترین خواص تعزیه

خوانی است که هر چه بیشتر ذهن تماشاگر با واقعیت تاریخی عاشورا انس گیرد. قدرت در اجرای لحظه‌ها، ایجاد صحنه‌ها، بکار انداختن صدا و داشتن صوتی دلنشین و حرکتهای بجا و بموقع در اعضای بدن همراه با فرازونشیب‌های صوت در بیان حالت‌های خشم، تواضع، اندیشه، شکست، و پیروزی و بالاخره بکارگیری همه قوای ذاتی خلاق در اجرای تعزیه مؤثر است تا دریافت تماشاگر یک دریافت عینی باشد از آنچه براساس تعزیه شکل می‌گیرد. نفرین بر شهرویزید و لعنت فرستادن‌های مجری به معاندین و احترام کردن به خاندان حق و ذریه رسول و خاندان علی(ع) و رعایت بسیاری دیگر از نکات ظریفه و دلاوصف از عناصری است که در پرداخت تعزیه قابل توجه و اهمیت می‌باشد. اهل



مجلس «مسلم» است و جنگ یاران امام و عمال «ابن زیاد»

«تعزیه» سوگواری و عزاداری است و بر پا داشتن مجالسی را پیاد می‌آورد که هر چه ملموس‌تر وقایع کربلا و رشادتهای مردان راستین اسلام را در نظرها جلوگر کند، در اصل تعزیه نوعی نمایش مذهبی است همراه با آداب و رسوم و سنت‌های خاص از ابتدا اینگونه مجالس را بمنظور یادآوری جانبازی‌ها و مظلومیت شهیدان صدر اسلام برگزار می‌کردند مفهوم کلی تعزیه که از اول متداول بوده یک سرازدی در جامعیت مذهب است که عینیت عزاداری را از انتزاع به ذهنیت تماشاگر انتقال می‌دهد، در این انتقال معنای وسیع میل به ایثار و شهادت در پایداری و دفاع از حق راه هر چه کاملتر نمایاندن از مشخصات مجالس برگزاری تعزیه خوانی است.

قدمت زمانی تعزیه و تعزیه خوانی در ایران بنا به قولهایی به قرن‌های اول و دوم اسلامی برمی‌گردد که در آن زمان سوگواری و برگزاری مجالس عزاداری بر مزار شهیدان اسلام رایج و متداول بوده است. اساس و مبنای تداوم تعزیه خوانی در ایران تا به امروز وجود یک زمینه مناسب ذهنی از مذهب است که تعزیه در ابتدا از آنجا ریشه دوانده و در رشد به امروز رسیده است.

«تعزیه» نمایشی است توأم از حرکت و تصنیف خوانی که برای بیان چگونگی پیدایش اساطیر مذهبی بوجود آمد، این «تعزیه» در واقعیت نموداری است از تنش‌های روحی و علائق مذهبی و نیازهای روانی و عاطفی انسانها در شرایط و «ویژه‌گیهای» خاص هر منطقه نسبت به اساطیر مذهب که در هر ویژه «گی» به طریقی بیان می‌گردد.



تعزیه در کاشان

بیشتر در مایه‌های متین مثل «سج گاه»، «رهاوی» و «نوا» می‌خوانند. حضرت عباس چهار گاه می‌خوانند، خسر عراق می‌خوانند، شبیه «عبدالله بن حسن» که در دامن حضرت شاه شهیدان به درجه شهادت رسید و دست قطع شده خود را به دست دیگر گرفت گوشه‌ای از «راگ» می‌خواند که بر همین جهت آن گوشه به «راگ عبدالله» معروف است (۱)

تعزیه‌خوانان در هنگام اجرای تعزیه باید تمام ظرایف و لطائف و نکات دقیق و ظریف دستگاه‌های موسیقی و مقام موسیقی را ضمن تحریر کاملاً رعایت می‌کردند، انتخاب دستگاه‌های موسیقی نیز بر مبنای تجربه صورت گرفته است و بدون جهت نیست که هر شخصی پیوسته آواز خود را در پرده‌ای مخصوص از موسیقی می‌خواند، خرابی اظهار شجاعت و حریت و رجز خوانی در «چهار گاه» می‌خواند «نسان» در همانون شوشتری اما آواز همواره ساده بود و سازی با آن جفت نمی‌کردند مگر بعضی از اوقات که فرنی و نی‌لیک را با همان آواز جفت می‌کردند «۲» البته خواندن تنها بدون ساز دلیل نبوده که آلات موسیقی دیگر مورد استفاده قرار نگیرد ولی استفاده

از آن محدود به آلاتی بوده که عبارتند از طبل و کرنا و سنج و نی و قره نی و شیپور آنچه که اینها مینوازند یک مجموعه کاملاً موسیقی مطابق با موسیقی ایران نیست بلکه یک سری اصوات موزون به اجرای متن است که تقویت کند حرکت اجرایی در صحنه تعزیه را

موسیقی که در سرتاسر اجرای تعزیه بکار گرفته می‌شود یک سری از صداهای ریتمیک است که به فراخور احتیاج در لحظه‌های متفاوت برای بیان قوت و ضعف و شکست و پیروزی و اعلام جنگ بکار گرفته می‌شود و یک متغیر لفظی است که آنچه در صحنه به اجرا می‌گذرد و در کل یک حالت القایی و تفهیم در بیان لحظه‌ها راه تماشاگر میدهد در سرتاسر اجرای تعزیه از یک موسیقی موضوعی گرم و دلچسپی برای تماشاگر برخوردار است که وقوع هر تحول و حادثه‌ای را در آغاز بیان میکند.

تعزیه خوانی شاید از تاثیرات نضایض‌های پرده خوانی هم بی‌تاثیر نباشد، و بقول معتبرست که پرده خوانی بعد از تعزیه خوانی شکل گرفته است.

اصل مسلم و مورد قبول حفظ و تداوم ارزشهای سویا و اصل در روند تکاملی انقلاب اسلامی عصر حاضر است و مفید افتادن در شناخت اساطیر صدر اسلام تساهل‌انیم خلاصه‌ای را که در دهه‌های پیش صورت گرفته است موفق تر بشناسیم. از این روست که ضرورت فرهنگ شناسی و شناخت نیازهای ضروری ما بر آن داشت تا نگارشی داشته باشیم بر وصف ارزشهای این سنت اصیل و پاک اسلامی، شاید باین تجدید دیدار به یک روایت تازه از اجرای موفق در تعزیه برخوردار و باهمل سخن و صاحب نظران در این باب به گفتگو بنشینیم و بیشتر به تحلیل مسائل بپردازیم. انشالله

۱- شرح زندگی عبدالله مستوفی
۲- ادبیات معاصر

اسلامی برای تفهیم یک رخ داد واقعی در جهت اثبات حقانیت آن ایدئولوژی بکار رفته است. بودن صوتی خوش و دل‌نشین در اجرای تعزیه مؤثر و مفید واقع شده است و از اینرو موسیقی که معتبرترین، اصولی‌ترین و لطیف‌ترین بازتاب اندیشه‌های بشری است بکار می‌آید و از آنجائی که «غنا» در اسلام مطرود و سرود است تعزیه و تعزیه خوانی ملجاء و سنگری است قابل اعتماد و دلخواه که توانست است موسیقی اصیل و بومی ما را با یک پشتوانه و زیربنای مذهبی رشد دهد و پاسداری کند از آرمانهای یک پیرو حق و در این ملجاء از زیباترین بهره‌ها برخوردار گردد. و به حیات اصولی، انسانی و الهی خود ادامه دهد.

عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی‌اش چنین می‌نویسد: نوحه‌خوانی یک نمونه از آواز دسته‌جمعی است به میزان سینه‌زنی‌های شبیه‌ها برای تولید ضرب معین و مناسب که گاه پس از صحنه‌های شهادت توسط سازماندگان خوانده می‌شد و آن هنگامی بود که تماشاگران تعزیه هم بجای سیاهی لکشگر در صحنه‌های نوحه‌خوانی دم می‌گرفتند.

ادامه تعزیه تعدادی سنت هم در موسیقی ایران بجای گذاشت، هر موالف‌خوان در تعزیه آوازه‌ها و مایه‌های موسیقی مخصوص بخود را بسایه حفظ می‌کرد. و امام‌خوان‌ها آوازهای خود را

جغرافیائی ایران و از طرفی دیگر به استاد اینک هنرهای سبعمدی و تجسمی در شکل کامل در اسلام مورد قبول واقع نشده است و از سوی دیگر بر اساس ذوق و قریحه ذاتی که نسبت به ادبیات در ایرانین موجود می‌باشد. (تا آنجائیکه میدانیم بزرگترین مجموعه‌های شعر و ادب در فرهنگ ماست). شعر تنها سنگر و ملجاء ذوق ایرانین است و در چغای برای بیان عواطف، لطائف، شیرینی‌ها و زیبایی‌های اندیشه، تحقیقاً تمام فرهنگ سرزمین ایسران در ادب به جهان فاخر است و گنجینه‌های ادب در این مرز و بوم جای دارد و از آنجائیکه تعزیه در یک بعد اندیشه الهاماتی از کاربرد ذوقی را در خود نهان دارد زمینهای بوجود آورد برای رشد حماسه پرداز در این رو متن گفت و شنودهای تعزیه از قالب نظم و وزن برخوردار شد.

تأثیر گذاری تعزیه نه تنها در ادب و شعر محسوس و قابل لمس است، بلکه در موسیقی، نقاشی، سخنوری، نقالی و دیگر زمینه‌های هم ردیف با مفاد و مشتقاتی که بر اثر اجرای صحیح و کامل تعزیه خوانی بکار گرفته شده‌اند و در اجرای مطابق با فرم دلخواه «بکارگیری» در اجرای تعزیه با چهار چوب و قالبی خاص ارائه شده‌اند و این در قدمت زمانی بصورت اصل و گاه غلطی برای امتداد در آن رشته از هنر الگو واقع گردیده و در تسداومش گسترش یافته و بازیر بنا و بنیش

خاندان رسول هنگام نمایش تعزیه چهارمی‌ها که نمی‌کنند و چه ناله‌ها و زجه‌ها که سر نمی‌دهند و چه سینه‌ها که نمی‌زنند این قوت و قدرت اجرای صحیح و دقیق است که به کمک آن تمام لحظه‌ها و حوادثی را که بزرگان و پیشوایان دین اسلام در آخرین کارزار دزیرد گاه بین حق و باطل داشته‌اند با تمام سنگینی و ذهنیت تجسم می‌یابد و در واقعیت مشاهده می‌شود، این پیوند از آنجائی است که اصالتها در اسلام شناخته شده‌اند و خاطر و ذهن هر ایرانی بر اهمیت و ارزشهای این صداقت‌ها واقف و آگاه می‌باشد و بر حوادثی نظیر واقعه کربلا آشنائی ذهنی کامل دارد.

تعزیه خوانی و تأثیرش در فرهنگ و ادب ما:

در تعزیه خوانی اساس گفت‌و شنودها بر نثر نیست تا پنیی دلنشین داشته باشد، از شعر مدد گرفته شده است، در اشعاری هم که برای تعزیه خوانی سرودند شاعران امضائی از خود بجا گذاشته‌اند و این نیز بر اندیشه‌های سالم می‌گذرد که درانتظار اجرایی است و از آنجائی که در نظام فرهنگی اسلام و اصولاً بسخاطر موقعیت

بیشتر بوجود آید و اگر سخن از بیان محبت و صفای ذاتی است، با کشیدن دست به سرمخاطب مسئله را برای تماشاگر قابل لمس میکنند اگر دروداع هستند طرفین یکدیگر را با سالتلطیف، و صفای باطن در آغوش می‌فشارند، این عین لطافت و زیبایی در اجرای یک ولحظه است و انتقال یک تصویر واضح و صریح به تماشاگر، اگر تماشاگر تعزیه خان کمی هوشیار و آگاه باشند تمام این حرکت‌ها و لب خوانی‌ها متن را به بیننده انتقال صحیح میدهند. هر گاه قصد راه کنند گرد میدان در حرکت افتند و اگر حکم جنگ باشد باشمشیر می‌جنگند و اگر بر اسب سوارند تند می‌تازند هر کدام از این حالات را با سنج و کرنا و طبل، هیجان و حرکتی زنده می‌بخشند.

«تعزیه خوانی» در عین حال که از پشتوانه‌های غنی در نمایش ولحظه‌ها برخوردار می‌باشد بسیار مقبول و مورد پسند عام است، زیبا و پیرشکوه می‌نماید و از طرفی هم اشاره‌ای آگاه کنند و هوشیار دهنده دارد که همانا تعزیت داشتن و عزادار بودن است بر شهادت مریدان راه حق و عزیزان دین اسلام. در طول پیدایش و شکل گرفتن تعزیه سعی بر حفظ و گسترش بعددوم واقعه بوده است که همواره از ارزشی خاص برخوردار و در تجسم عینی این واقعیت است که مریدان راه شهادت و حق و دوستداران

تعزیه را بیشتر به پاداش اخروی و اجر معنوی دلخوش است، اگر کسی در شهر به فسق و فساد شهره باشد در جمع تعزیه خوانان اوراجائی نیست، خود را بیدار و پیرو حسین خوانند و از همین روست که بیشتر به پاداش‌های معنوی چشم دارند.

این خلوص و صفا را اندیشه و ایمانی سرشار پشتوانه است، اساس دوام تعزیه خوانان و تداوم تعزیه را هم مستلزم همین صفای باطن تعزیه خوان و تماشاگر مخلص می‌اندیشیم.

تعزیه در جایی خاص اجرا نمی‌شود، هر جا و مکان قابل جمعی که باشد کافی است، اغلب اوقات مردم شهر در جای وسیعی حلقه می‌زنند و تعزیه در بین آنها برگزار میشود.

صحنه اجرا وسط جمعیت است، همه تعزیه خوانان در جای خود و مابقی هم در جمع مردم، هر کس در وقت معین به میدان رفته و ایستای نقش می‌کند. الانهائی که نباید روئیت گردند مثل قاصد که هنگام وقت از گوشه‌ای مخفیانه وارد کارزار میشود.

هر چقدر بازیها و متن خوانده شده در اجرا متناسب، هماهنگ و کامل باشد تداعی وقایع اصلی کربلا بیشتر خواهد بود. لازم است حالت‌هایی که در تعزیه پیش می‌آید، با متن‌هایی که خوانده میشود تطابق کامل داشته باشند، مطلبی را که بمخاطب طرح میشود از حرکت سروصورت و دست هم بهره میگیرند تا نیروی تفهیم برای بیننده و تماشاگر

دیوارهای جاودانی

بسم الله الرحمن الرحيم

در دیوارهای جاودانی
تصورات حیات را یافتیم عجیب و
مرموز. این حیات ابتدایی و
غیر قابل باور توسط پیرزنی یائسه
کشف شد. هرگز دست ما به آن
نخواهد رسید.

این حیات و زندگی استثنائی
به خواسته‌های ما احتیاجی ندارد
اما این به آن معنا نیست که
هیچیک از خصوصیات آدمها را
به ارث نبرده باشد.

در درون دیوارهای ازلی و
ناپیدای درون حس تازه‌ای که
شکل بخصوصی داشت در سرم
نشست. این حس گویا از گرما و
یا از اشعه مستقیم خورشید کمک
گرفته بود که توانست به وسیله
این حرارت درونی خود را به من
معرفی کند گاهی حس
میکردم که چرا برای خودنمایی
خود را به من شناساند آیا این من
بودم که خود را به او شناساندم
او را به تصور کشاندم یا او خود
به سمت آمد. در اطراف این
دیوارها پیرزنی هر روز رفت و آمد
میکرد، چونکه در آنجا زندگی
میکرد جریان زندگی به این
شکل عادی و خاکی ما برای او
بی مفهوم بود اما یک روز عقیده
بر این داشت که من نیز روزی
مثل شما به هم‌چنین علاقه داشتم
و برای رسیدن به خواسته‌هایم به
همه راهها کشانده میشدم با آنکه
میدانستم غیر از این خواسته‌ها

و هر کس اینطور فکر کند احمق
است و حتی نباید فکر کند که
تصور روی دیوار مرا وادار ساخته
که اینطور با آدمیزادها صحبت
کنم. شما همه فرزندان آدم
جنایتکار و نافرمان هستید که
باشیطان پیمان بستناید، من
دلیلی نمی‌بینم که بخوام
صحبت کنم چونکه من یک
پیرزنی هستم یائسه و تنها
امانصوری را کشف نمودم که
تنها تعلق به خودم دارد من
باشما حرفی ندارم اما فقط یک
علت باعث شده که الان باشما
صحبت کنم زندگی من در سال
چهار بعد از هجرت آغاز شد
تامت هشتاد سال به گمانم
زندگی کردم و اکنون در هشتاد
و یک سالگی با گذاشتنم جالبه نه
برای من خیلی جالبه و کسی
نناید از حرف من احساس بدی
در درونش پیدا شود و از سخن من
که گفتم جالب برداشت شخصی
بکند چونکه گوش شماست که
باید بشنود.

زندگی فرزندان آدم به فساد
و تباهی کشانده شده و خواهد شد
شما فرزندان آدم سخن خدا
راندیده گرفتاید که گفته است
تنها به ریسمان من جنگ بزنید.
شاید همه این سخن را شنیده‌اند
اما میخواهم برای فرزندانم که
مرا به مادری می‌پندارند صحبت
کنم که هیچوقت به این حرف
حوب فکر نکنند و فقط
شنیدید و تصور کرده‌اید هیچوقت

هستم که بسیار با نپایش
پراز دیوارهای جاودانی و ازلی
درونش نهفته طوری که آفتاب
مستقیم به اینها میرسد و حتی
از این تصورات هم میگذرد البته به
گمانم اینطور خیال میکنم چونکه
نمیدانم انتهای این دیوارها
تا کجا کشیده شده.

چونکه فرزندانم من پیر هستم و
نمیتوانم خود را به آخر این
دیوارها برسانم. من پیر هستم و
ننوا میتوانم در کنار این تصویر
زندگی کنم و با او خلوت کنم و با
او حرف بزنم اگر چه میدانم
جوابی به من ندارد که بدهد.

در دیوارهای جاودانی
تصورات حیات را یافتیم عجیب و
مرموز این حیات... اما فرزندانم
خواهش یمن رسیده و صداهائی
از دور دست از هزار و اندی سال
بعد به من رسیده البته اینطور
فکر میکنم تصویر متحرک روی
دیوار هم که به من تعلق دارد از
این موضوع نگران نیست و راضی
شده که شرح پیدایش او را برای
این خواسته وحشت دیده بیان
کنم اما فرزندانم از خصوصیات
دیگر این تصویری که به سمت من
هجوم آورد و مرا به حرف کشاند
یکی این است که با نورهای
پراکنده در دل آسمان بازی
میکند و در یک وحشت و نگرانی
یک تعجب دائمی اسیر مانده و
دلش اصلا آرام و قیزار ندارد در
عین اینکه وجودش سرتاسر از
یک آرامش سنگین و اصیل و

چشمی مقدس که به پاکبها نگاه
کند، حالا گوش کنید ای
فرزندان من.

بسم الله الرحمن الرحيم
ع-ق-ق

یک روز که آفتاب بر دیوارهای
این جهان درونی که اسپرش
هستم تابید، چه تابشی، خورشید
بقدری از من و مکانم دور بود که
به چشم نمی‌آمد بنیاتی من
بسیار قوی است و آفتاب می‌تابد
و خورشید نیست من اشتباه
نمیکند در کنار یک دیوار نسبتا
ویران ایستاده بودم گرم درد
میکرد من پیر هستم آخر،
صدائی به گوش نمیرسد. الا،
سکوت سنگین این دنیای درونی
و گاه و زوی شبیه به زنبور که
مستقیم به طرف من می‌آمد و
سپس از من دور میشد مثل این
می‌ماند که درون این گوشم فرو
میرفت و خود و صدایش در سرم
گم میشد و وقتی راهی به بیرون
پیدا میکرد و صدایش را از گوش
دیگر می‌شنیدم که می‌شنیدم
دور شده و شاید بر نگردد.

بله فرزندان من، آفتاب بر
دیوارها که بطور موازی و برابر
در کنار هم قرار دارند و آن
سرش خیلی دور بود و آن
دورها رنگهای مختلف دارند و
آن دورها ستارهها نزدیک نزدیک
و دور دور نبودند قرار داشتند
هنوز دارند البته خیلی زیباست
اما من فقط مجبور هستم بچشم
آن هم از این فاصله چونکه من

به چشم ببینم سرم پائین بود
داشتم فکر میکردم که چقدر
خوب میشد اگر میتوانستم خودم
را به انتهای این دیوارها که تا
نصف بدن من ارتفاعش میرسد
می‌رساندم خیلی خوب میشد اما
میدانستم نمیتوانم و باید حسرت
بخورم آخر خیلی زیبا بود رنگ
آبی و محوی بر روی زمین افتاده
بود مثل سایه بهشت می‌ماند و
شاید خودش باشد چونکه من از کنار
بهشت عبور کرده‌ام و آنجا را
دیدم اما داخلش نشدم چونکه
راهمان نمیدهند شاید بعدها
راهمان بدهند من در این فکرها
بودم که یکدفعه دیدم که روی
دیوار کنارم یک شکل عجیبی
ظاهر شد.

راستش نمیدانم شاید قبل‌ها
هم بوده و من نمیدانستم و باید
همینطور باشد ولی مطمئن
هستم در هر حال من دیدم این
شکل کوچک و عجیب را خیلی
عجیب بود آخه خیلی تازه بود
کنارش نشسته بودم اما رفتم
نزدیکتر و چشمامو بهش خیلی
نزدیک کردم راستش خیلی در
شک افتاده بودم که آیا این واقعا
تازه هست یا نه این رنگش زیاد
سفید و روشن است. در شک
افتادم و میل کشیدم که دستی
برویش بزنم اما ترسیدم اما این
کارو کردم تا دست زدم، اما
آفتاب هم بودها، بله فرزندانم تا
دست زدم اما...

بله فرزندانم گویا من حواسم
خوب کار نمیکند و یک حرف را
خیلی تکرار میکنم و همین الان
خیلی شرمند شدم نمیدانم
چرا اما عیبی ندارد حالا میگویم
خیلی هم ناراحت شدم ولی
میگویم آره فرزندان عزیز من تا
دست برویش زدم دستم چسبید.
خیلی سفید بود خیلی
چسبیده بود اول کمی بدم اومد
بعد کمی تحمل کردم مثل اینکه
خوشم اومده بود اما کمی
نگذشت که بدم اومد و خیلی زود
دستم رو کشیدم و با پیراهنم پاک
کردم، قطره چسبیده با فشار
دست من مثل اینکه چرک شده،
کثیف یا شاید فقط خاکی
نمیدانم قطره به دیوار پخش شد
یعنی تو دیوار بیشتر فرو رفت
خیلی برام عجیب بود از کجا
آمده بود بعد شروع کردم به
جستجو تا شاید باز هم ببینم اما
دیگه هیچی ندیدم. با کنجکاو
از آنجا رفتم اما نشانی برای
خودم گذاشتم تا باز هم برگردم
و ببینم فکر میکردم خیلی جالب
بود.

چند روز گذشت من یکدفعه
به فکر رسیدم که برم دوباره
همانجا ببینم چه شده آیا باز تازه
مانده، رفتم و آنجا را پیدا
کردم ولی نه، خیلی
عجیب شده بود خیلی وحشتناک
بود قطره خیلی بزرگتر شده بود
اندازه بند انگشت و من ترسیده
بودم به اطرافم نگاه کردم خیلی
عجیب بود آفتاب داشت کمبود
میشد، پای دیوار همانجا نشستم.
اصلا و زور نمی‌آمد توی گوشم
اما وقتی برگشتم و به شکل روی
دیوار نگاه کردم دیدم روی اون
قطره که بخاطر دست من کمی
کثیف و خاکی شده بود یک
سری رنگهائی دیدم بله این
رنگهها تعدادشون رو شمردم
حدودش تا حدود ۱۰۰ بود تعداد
دیوارهای این دنیا که اسپرش
بودم هم هفتتا بودند که یکی از
آنها خاک شده بود اما میدانستم
که قبلا هفتتا بود.

بله درون این رنگهها که سفید
مانند بودند رنگش خونی بود من
ترسیده بودم چرا اینطوری شده
بود. مثل اینکه بزرگ شده بود.
نگاه به اطراف کردم آفتاب
کبود شده بود صدای وزوز
نمی‌آمد که از گوش دیگر خارج
شود. اما در عوض یک صدای
عجیبی در گوشم نشست مثل
اینکه صدای کلفت و نازکی تو
آسمان بود آنگاه که میگفت: ع-
ل-ق... نمیدانم همینطور بود
نفهمیدم چه بود اما صدای
درناکی داشت و اصلا از گوش
دیگر خارج نشد و حرکت میکرد
تسو آسمان وقتی هم صدا در
آسمان واز کنار من دور شد
آفتاب رنگش مثل اول شد فکر
میکند به سمت انتهای این
دیوارها حرکت کرده بود.

بله من باز خیره شدم و باز نگاه
کردم و همش می‌ترسیدم اما نه
زیاد بلکه در تعجب بودم از آنجا
رفتم و چند روز دیگه آمدم و دیدم
خیلی عجیب بود اگر بگویم باور
نمیکند.

من میگویم عیبی نداره، آره
شکل روی دیوار مثل شکل یک
بچه کوچولو و خیلی قشنگ شده
بود به بچه که مثل این بود که
منو صدا میزد و به من اشاره
میکرد خیال میکردم من مادرش
من خوشامد و خیلی، چون چمناندا

و خوشحال بودم آه چقدر خدا،
خدا کردم که کاش این زنده بود
بچه کوچوک من بود هر چقدر
گریه میکردم فایده نداشت آفتاب
دیگه کبود نمیشد و خورشید
بقدری دور بود که به چشم من
نمی‌آمد و من نمیدانم از کجا
می‌تابد. (معلوم نیست خورشید
از کدامین سومی آید و می‌تابد
و به کدامین سمت میرود که باز
می‌آید و باز می‌تابد و گویا اصلا
نمیرود که باز بیاید.)

اما در این آسمان ابر زیاد دارد
ولی باران نمی‌بارد.
این آسمان پوشیده از ابرهای
نقره‌ای و خاکستری است که
آسمان آبی و آفتاب زرد بخوبی از
میان آنها نمایان است و بادهای
فضائی که از هزاران سال نوری
رسیده است اینها را با خود به
حرکت در می‌آورد و اوزمین
سرخ و سوزنده جهنم که پر از
آدمیزادهای دویا نهفته میگردد و
در بیابانهای خشک و بدون حیات
فرو می‌بارد.

«وعلق که جاودانه می‌تازد»
کجا بودم فرزندان عزیزم بله
دیگه گریه‌زاری فایده نداشت و
من باز از آنجا دور شدم مدتی
فترتم خواستم
یکدفعه بروم و ببینم چه
میشود روزها را می‌شمردم گویا
بیست و چهار روز تمام گذشت و
من رفتم و دیدم اما باورم نمی‌شد
من بهشت را دیده بودم صورتم و
چشمانم که نورهای طلایی را
می‌دیدند جهنم سوزنده را از بالا
و کنار دیده بودند اما نه به
بهشت تعلق داشتم و نه به جهنم و
تنها در این دنیای عجیب گرفتار
آمدم.

در دیوارهای جاودانی
تصورات حیات را یافتیم که...
بله باور نکردنی بود دیدم
صورت آن بچه کوچولوی من
دیگه خیلی بزرگ شده قیافه
بزرگ و مردانه به خودش گرفته
من شرم بهم دست داد.



احساسات و عوالم بخصوص و
غیر قابل دیدن نیز وجود دارد و
روزی باید به آن سمت کوچ کم
من و تمامی خواسته‌های
اینها تمام، اما با این همه اگر چه
امروز فقط حرکت میکنم و حتی
چیزی بر نمیخورم، اما بعضی از
خصوصیات شما را به ارث بردم
یکدیگی دیدم
یکی حرکت توسط دویای مزاحم
و دیگر اندیشیدن به عالم خاک
و آفتاب و سکوت سنگین هستی.
من پیرزنی خرفتی نیستم

خودتان را به این ریسمان نزدیک
نکرداید تا خود را به فراموشی
بسپارید فرزندان من میخواهم
سرتان را دررد بسپارم اما یک
خواهش باعث شده که من باشما
صحبت کنم البته برای من بسی
دشوارة که بخوام سخنم را زیاد
طولانی کنم چونکه من پیرزنی
هستم و همدم من پس از این
لحظات تنها تصویر جاننداری
است که اصلا حرفی بسپارم
تنهایی چون من نمی‌زنه و اصلا
نمیدانم در کدام جهان اسیر

کمیابی پر گشته اما درد او این
است که این دوباهم قاطی بشه و
او از این عذاب میکشد آره
فرزندان من امیدوارم صدای
لرزان و خسته من به گوش شما
برود و صداهای پاک و نالوده را
در گوشتان به حرکت در آورده تا
نگاهتان با نگاهتان به... به...
داشت یادم میرفت اما یادم افتاد
تا نگاهتان به... به نورهائی
درون خود آشنا بشه، نورهائی
که به چشم ببینید فرزندان من
یعنی چشم درون و برونتان بشود

پیر هستم و نمیتوانم زیاد راه
بروم چه برسه به حالا که این
تصویر زنده تعلق به من شده و
هیچکس نمی‌تونه اونو از من
بگیره. بله در آن روز من خیلی
خسته بودم نشستم در کنار
همین دیوار نمیدانم می‌بینید یا
نه؟ میدانید شکلی چگونه است
شکل دیوارهای خاکی است،
دیوارهای عالم زمین.
اما این دیوار کمی بیشتر
خاکستری است طوری است که
توانستم گمشده خود را بروی آن

شب شهادت

نوشته: علی کاهدی

همه جا تاریک بود هیچ صدائی شنیده نمی شد، از دور صدای خفیف شلیک گلوله می آمد در اتاقی تاریک که در آن یک چراغ فتیله ای روشن بود و مردی بلند قد به دیوار تکیه داده بود، روی دیوار روبروی عکس بزرگ امام خمینی به چشم می خورد و در دیوار پهلوئی

با قصه نویسان

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام به برادران و خواهران عزیز از این هفته ما تصمیم گرفتیم که داستانهایی که برای ما می رسد با وجود کمی جا در صورت جالب بودن به چاپ برسانیم و برادران و خواهران عزیز در خاطر داشته باشند که هر هفته تعدادی داستان برای ما می رسد. به همین خاطر اگر کمی دیر شد نگران نباشند. در ثانی ما هر نامه ای که در زمینه داستان باشد پاسخ آنرا در روزنامه می نویسیم و در صورت مناسب بودن، اطمینان داشته باشند که مطلبشان چاپ خواهد شد. پروچرد - برادر علی کاهدی داستان من گدا نیستم خیلی ضعیف نوشته شده اما چاپ می شود اما داستان دوم تو. تحت عنوان شب شهادت قوی تر بود و این نیز چاپ میشود.

دامغان - علی بوقلمی داستان شما را خواندیم و جوابش را برایت فرستادیم لطفاً باز هم برایمان نامه بنویس و داستان بفرست.

کرمانشاه - برادر منوچهر کبک خرام - داستانهایی تو بنامهای دزدی و علیمراد بدستمان رسید و علیمراد تو چاپ میشود و باز هم برایمان بنویس به کار تو امید بسیار است همچنین بقیه برادرها. خدا نگهدار ت آدرست را بفرست تا توضیح کامل داده شود.

به علت کمی صفحه و جا با همه خدا حافظی میکنم به امید موفقیت.

مسجد سلیمان - برادر محمدرضا رفیعی داستان شما رسید. چاپ خواهد شد صبر داشته باش و باز هم بنویس. خدا نگهدار. در روزهای گذشته به تعدادی از نامهها بطور خصوصی جواب مناسبی داده ایم و اینک دنباله پاسخ نامه های شما.

برادر مسعود سلطانی نیا. توضیح اینکه از نوشتن مطالب مشابه و سوزهای تکراری خودداری کن. طبق معمول مطالعه بیشتر و بجای هر چیز نوشتن بیشتر فکر کردن به خدا مطرح و مهم است اگر واقعا در صدد هستی یک نویسنده خوب باشی. قصه شما چاپ می شود. خدا نگهدار. برادر عبدالله مصیبزاده. قصه شما رسید. جالب بود اما کمی ضعیف در جمله پردازی اما روی هم رفته چون موضوع داستان مطلب تازه ای است به چاپ می رسد باز هم نامه برای ما بفرست. خدا نگهدار.

* دیوارهای جاودانی *

بالای ابرهای نقره ای و زیبا یک تکه خون چسبیده بود مثل اینکه به آسمان چسبیده بود.

به «طاق هستی چسبیده بود که آن مقدار کوچک نشان میداد».

اما فرزندانم بعدا فهمیدم که آن خون، خون آدمیزاد بود خون همه فرزندان آدم خونی که بوی شیطنت و آزار و فساد داشت خون کثیفی بود مثل یک تکه خیلی کوچک به چشم می آمد.

«آن خون تمامی فرزندان آدم و حتی خود آدم بود که از آن زاویه باقیمانده و اعضای هستی و آدمها را با چشم بخصوص خود می دید».

خیلی ترسیدم. ناراحت بودم بخصوص وقتی که به آن صورت نگاه میکردم

عوض اینکه خوشحال بشم، بدتر ناراحت میشدم چونکه آن صورت خیلی بد اخلاق شده بود دیگر آن بچه کوچولو من نبود هر چند من آنرا هنوز هم دوست دارم اگر چه باشکل بدی به من نگاه میکند این تنها کشف من در دنیا ای دیوارها هست در جایی که زندگی میکنم.

چراغ فتیله ای منقلی می سوخت در باز شد و پسری سرایا گل آلود و اسلحه بدوش وارد شد. ریسرا حسین عراقی تو شرقی بهمنشیر هستند تو نخلها آمده اند بالا زایر حسین بدو.

مرد بلند شد، بلند قد بود به سرعت اسلحه اش را برداشت و قطاری فشنگ بدوش انداخت و بدو وارد نخلها شده به سرعت می دوید به پسر رسید صدا زد، قاسم وایسا تا من هم بیام پسر برگشت سیاه چرده بود وصوی مجددا داشت. دستی به شانه مرد زد و گفت. بابا هنوز خوبی می دوی.

از روبرو رگبار مسلسلی زمین را شیار کرد و گرد و خاک به هوا بلند کرد. قاسم زمین خیز شده سینه خیز جلو رفت. حسین فریاد زد، قاسم یواش جلو نرو، حسین پایه های مسلسل خود را روی زمین مستقر کرد و فشنگ گذاری کرد، در یک نهر آب خوابیده بود و در قسمت بالای نهر بود و پشتش را دیواری گلی محافظ بود، قاسم را می دید صدای رگباری شنید و دید قاسم خوابیده و شلیک می کند، صدائی شنید و بلافاصله از جایی که قاسم خوابیده بود گرد و خاک زیادی به هوا بلند شد. «زیرا حسین» جای خود خوابیده بود و عده ای حدود ده نفر با تمام وسائیل نظامی جلو می آمدند، نشانه رفت و سینه اولین نفر را که تا دندان مسلح بود هدف گرفت و شلیک کرد. بدنیا نقر اول نفرات دیگر بر اثر حرکت لوله مسلسل «زایر حسین» به زمین افتادند، بعضی ها چند قدمی راه می رفتند و بعد می افتادند. ۵ نفر باقیمانده به سرعت پشت نخلها پنهان شدند و به عربی به هم دستور می دادند که زایر حسین فهمید که می خواهند نحوه جنگ و گریز را بیاد کنند، زایر شهادتین گفت و نقر اول را که داشت چاپچا می شد زد، چنان دشمن به او نزدیک بود که بر اثر رگبار سنگین قسمتهایی از اعضای بدن به اطراف پراکنده می شد در همین حال زایر حسین

تا نبر دست آن پیرزن بود که کتف وحالی بود و قبل از آنکه دستش را با آن کشید و با پیرهنش خشک کند به آن مالاند و آن صورت آنچنان خشم و نفرت رادر خود نشانده بود و بجز حرکت به پیرزن نگاه میکرد.



اما اگر چه پیرزن نمیدانست که علت آن چه بود اما یک روز هنگام طلوع آفتاب ررد که معلوم نبود از کدام سمت نور می پاشاند یک ستاره که آخرین تلاش خود را میکرد تا طول مسیرش در



از چهار طرف مقابل واز زوایای مختلف مورد آتش واقع شد. نگاهی به خود انداخت یک گلوله به دستش خورده بود بالای ساعدش و گلوله ای از گوشش رده شده بود که از آن به شدت خون می آمد، باز نشانه رفت و شلیک کرد، یک عراقی که سرش را از پشت نخلها بیرون آورده بود در حالیکه قسمتهایی از سرش به اطراف پاشیده شد به زمین افتاد لحظاتی سکوت بر نخلها حاکم شد. زایر حسین زیر لب با خود زمزمه می کرد آدمکشها مرد جنگ تن به تن نیستند صدائی از قسمت جلویی جایی که خوابیده بود برخاست و گسردوخاک در هوا پیچید، در همین موقع از چند طرف صدای رگبار بلند شد و سپس خاموش شد.

در توی نهر زایر افتاده بود، گلوله از صورت تا شکم او را دریده بود و اعضای داخلی بدنش پیدا بود. در توی خانه پیرزنی نشسته بود در یاز شد وزن همسایه داخل شد و در حالی که آرام گریه می کرد و بر سر می زد گفت: ننه قاسم، از توی نخلها ردم می شدم توی نهر سوم زایر حسین رو کشته بودند.

قاسم توی نخلها مرده. پیرزن بلند شد و وسط اتاق ایستاد و گفت: سرپرست من حادثه، من اگر دهها پسر داشتم که شهید شده بودند باز آرزو داشتم مرد و پسری داشته باشم که شهید شوند.

زن همسایه گفت: امشب شب شهادت بود. خیلی از مردها و بچه های محل توی نخلها مرده اند. پیرزن گفت: نه، ننه جابر امشب شب جشن شهدا است.

۱ = چیسیم نوعی دستار پارچه ای که مردهای عرب به سر می بندند.

۲ = دشا شده - نوعی لباس بلند مردانه عربی.

۳ = زایر - در میان عربی به مرد زیاد گفته می شود و به زن عرب (زایده) می گویند.

علی کاهدی، ۶۰/۲/۱۶

و عمق و گوشه و کنار دنیای درونش پاشیده شد و قطره ای از آن نیز در نزدیکی محل زندگی پیرزن در ماوراء حاک و عمق و درون یک جهان نامرئی افتاد که معلوم نبود اصل و ریشه این هستی در کجا نفس میکشد؟

اما پیرزن بی آنکه بداند به آن سمت میرفت اگر چه به اصل این راز نخواهد رسید و چشمه جوشیدن این نفس را نخواهد دید. اما به همان سمتی میرفت که آن ستاره با قدرت و سرعت به آن سو رفت و محو و فنا گردید در آن نجه که حس میکرد به آن تعلق دارد.

در دیوارهای جاودانی تصوراتم حیاتی ریافتم که خصوصیاتی از فرزندان آدم را به ارث برده بود.

این حیات وزندگی استثنائی به خواسته های ما احتیاجی ندارد.

در بالای ابرهای نقره ای یک تکه خون چسبیده بود مثل اینکه به آسمان چسبیده بود

به طاق هستی چسبیده بود و آن خون تمامی فرزندان آدم و حتی خود آدم است.

طول عمرش بیشتر گردد، در فضا این دنیای پر از دیواره ظاهر شد و این راز را بر ملا نمود و عاقبت در انتهای دیوارها همانجا که پیرزن مطمئن بود هرگز به آن نخواهد رسید محو و ناپسید و اصلا... و اصلا فرو رفت.

این را البته ستاره می بداند که یک راز است اما وقتی بر پیکر یکی از دیوارها نقش بست هیچکس از آن به نام راز و یا یک جریان مرموز حرفی نرد

بر پیکر یکی از دیوارها چنین نقش بسته بود که...

یکی از فرزندان آدم که شکل عالم را به خود اختصاص داده بود سعی کرد عالم دیگری خلق کند که از عالم هستی عظیم تر باشد او تلاش کرد و حس کرد که موفق خواهد شد تا اینکه یکدفعه به هیجان آمد و پنداشت موفق شده است تا اینکه یکدفعه هیجانش فروکش کرد و بی برد که موفق خواهد شد زیرا آن تنها پیکره نیمه ای بوده است که میخواست عالم کاملی را بیافریند و به این دلیل بود که ذرات هستی و شهنش به اطراف

نگارنده: شهریار نفیسی

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و ای عزیزان خوانندگید که وزیر چگونه مکر ورزیده و ترسایان را بفریفت و تو باید بدانی این حال. همه مکاران و منافقان زمانهاست و تو در این زمان بسیار کسی در جامعه داری که حالی بدتر از آن وزیر پیشه گرفتارند. و تو اگر نیک از بد بدرستی نشناسی و به مسلمی و پیروی و مرجعی و دانشمندی گرانقدر توسل بجویی گرگهای راه میشان وجودت را خواهد درید. چنانکه وزیر آن به روز ترسایان آورد که گرگ بر سر میش نیاورده است. (ادامه داستان)

(جمع آمدن نصاری با وزیر و راز گفتن او با ایشان)

و این حال همه خوشیاوران زمانهاست که چون ظاهر، آراسته به زهدی را ببینند قیاس بر احوال درون او گرفته و خود را باین سبب بهلاکت میندازند. و چه ای بسی خرقه که مستحب آتش باشد. و بر تو است که ترسایان وجودت را از شر وزیر برهانی!

صدهزاران مرد ترسا سوی او

اندک اندک جمع شد در کوی او

او بیان میکرد با ایشان براز

سراکتیون و زار و نماز

و چنانکه گفته آمد ظاهر آراسته میگرداند آنکه وزیر مکارش نام کردهاند تا تو حق از باطل نتوانی شناخت و این نه بیک باره میکند بلکه آرام، آرام به درون تو نفوذ خواهد نمود. چنانکه هیچکس را روز اول قتل و غارت خوش نیاید و این اندک اندک، مرد، را حاصل میآید. و حمله گناهان چنین اند. و وزیر نیز این قاعده میداند و از کتاب خدا و تفسیرهای به رأی خویش آغاز میکند و انگلیون در لغت. کتاب عیسی (انجیل) یا کتاب مانی نقاش را گویند. و زنا را علامت ترسایان بوده که بر کمر میبستند!

او بیان میکرد با ایشان فصیح

دائماً زفعال و اقوال مسح

لیک در باطن صغیر و دام بود

او بظاهر واعظ احکام بود

و در این معنی سخنها بسیار است و گفتنیها نتواند که اصل کلام روشن گرداند و تو باید که بسیار چشم و گوش بهوش داری تا راه از بیراه گم نگردانی. و هر که را که امین یافتی به فرامین پروردگار او را بسیار از بازیهای نفس و مکرهایش بهرسی چنانکه صحابه میسر سیدند رسول اکرم (ص) را.

بهر ایمنی صحابه از رسول

کوچه امیرد زاغراض نهان

در عبادتها و در اخلاص جان

و تو نیز بسیار در این معنی سؤال کن تا دریابی که در عبادتهای انسانی رنگ و ریا به چه حد جای دارد و نفس را چه بازیهاست که بسیاری از بزرگان در راه را به بیراه برده است.

و حال بسیاری از مردمان که نه تقوایی است ایشان را و نه رهبری است آنان را اینچنین است که زشتیها را پذیرا تر از نیکی هستند و در انجام زشتی گوی سبقت از یکدیگر میسرایند.

بهمین سبب در بسیاری از جوامع بشری بردهای کوتاه مدت از آن منافقان و ظاهر سازان بوده است.

و تو باید که گوش و هوش به معلمی آگاه داری نه اینکه هواس خویش به لهو و بازی مشغول نمائی. چنانکه آن ترسایان جز از باطل از وزیر نیاموختند. و فریب ظاهر وی را به قیاس خوردند.

فصل ظاهر را بچستندی ازو

عیب باطن را بچستندی که کو

میشناسیدند چون گل از کرفس

و تو را ای عزیز سفارشهاست که گوش به نامحرم ندهی و خود به بازی مشغول نمائی و این بدانی که چون از بازی و لهو در گذشتی ترا سوالات بسیار درباره خویش در اندیشه آید و جواب آنها بر اثر صبر بیایی و چون گوش به نامحرم ندادی به محرم خواهی داد و او برایت آن خواهد گفت که حدیقه یکی از اصحاب حضرت رسول بنا حسن بصری گفت و او را سر حلقه عشاقی زمان ساخت. (انشاءالله)

گفت ران فصلی حدیقه با حسن

تا بدانشد وعظ تذکیرش حسن

موفکان صحابه جملهشان

خیره گشتندی در آن وعظ و بیان

ولی چه سود که (ان الانسان لفی خسر) حرف حق گوش نمیگیرند و رامبازی انتخاب می نمایند. و دل با محرم میسازند.

دل بدو دادند ترسایان تمام

خود چه باشد قوت تقلید عام

در درون سینه مهرش کاشتند

نایب عیسیش میبنداشتند

و این همه خسران و زیان به سبب کوری دل پدید آید. و این کوری را ریشه در تقلید است که خود تقلید از آفات بزرگی میباشد و بجای خود شرح این آفت خواهد آمد.

و ای خدا فریاد رس نعم المبین

صدهزاران دام و دانه است ای خدا

ما چو مرغان حریص بی نوا

در این مقام حیف می آید این قول حافظ را که میگوید: نه هر که کله کجج نهاد و تسند نشست کلاه داری و آئین سروری داند. رانیاورم و براستی این چنین است. و شما ای دوستان ای عزیزان این باور ندارید که هر نابهردی با چندی جملات دل فریب بفریبتان و به حجاب ظلمت در اندازد تا آن حدی که باران رحمت الهی به هیچ وقفه زمین و آسمان را در میرسد اما کو دلی آشنا و چشمی بینا و گوش شنوا گو تا به سبب آن باران. گل و ریحان وجود بپرورد.

و حال آن کودکان داریم که هر لحظه به اسباب بازی دیگری دل خوش میدارد. هر چند که بسیار سال از عمرمان میگذرد ولی گذشت عمر بزرگی اندیشه ما را سبب نمیگردد. دمسبدم پیوسته دام نویم هر یکی گو باز و سیرغی شوبم سیرهانی هر دمی ما را و باز سوی دامی میرویم ای بی نیماز و تو خود دریاب حال آن مادر را که کودکش را از چاهی میبهد و او باز بسوی چاهی دیگر میرود. و این گناه نه از مادر است بلکه از نابهردی و بازی گرائی کودک است.

ما در اینبار گندم میگیرم گندم جمع آمده گم می کنیم کین خلل در گندم است از مکر موش موش تا اینبار ما حفره زده است و از فنش اینبار ما ویران شده است اول ای جان شر دفع موش کن وانگه اندر جمع گندم کوش کن و اول جای که این موش در انبار ما رخنه میکند در نماز و راز و نیازهای ماست. پس تو را عزیز سفارشهاست که اول شر دفع آن موش کنی سپس به جمع آوری گندم بپرداز و این موش نیست مگر نفسانیات ما و آن گندم نیست مگر الطاف الهی و در این معناست آیه شریفه که میفرماید: هوالذی بعث فی الامم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویطهرهم ویتلوا کتابه و الحکم. الخ (الجمعه ۲)

بشنو از اخبار آن صدر صدور گمرنه موش دزد در انبار ماست ریزه ریزه صدق هر روزه چرا بس ستارده آتش از آهن چهید لیک در ظلمت یکی دزدی نهان میکشد استار گاترا یک بیک وای عزیز ای دوست. شرح این انبار موش چه گوئیم که تو را تأثیر کند و دل از بازی و لهو برداری و ترا چگونه این سفارش مقبول افتد که ستارگان فرود آمده از لطف الهی را به زنجیر ظلمت در نکشی و بدست دزد نفس کنه در نهان کنی تا دست ندهی و تو را کی این باور بدست خواهد آمد که چیز جز لطف پروردگاری ما را پشت و پناهی نیست.

کسی بود بیمنی از آن دزد لشم چون عیایات شود با ما مقیم گمر هزاران دام باشد هر قدم و تو را اگر دردی در دل پدید آمده باشد و شوری در سرت افتاده باشد این سؤال نیز ترا بیوسته در نظر آید. (که آخر چگونه باو دست یابم. منزلگه این دوست کجاست.

او را به چه وقت رویت توانم کرد و درد این دل کی به دوست توانم گفت) و ما تو را این جواب گوئیم: که این همه نتوانی یافت مگر به پاسداری از شب به قرائت کتاب خدا در نیمه های شب به ایستادن به نماز در شب به زاری در افتادن به درگاه دوست در شب. و اگر این باورت نمی آید. قرآن بدست گیر و برخوان سوره المزل.

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المزل (۱) قم اللیل الاقلیل (۲) نصفه اونقص منه قلیلا (۳) ای جامه بخویش پیچیده بر خیز (بنماز) شب را مگر اندکی (ایستاده باش بنماز) نصف شب را یا کم کن از آن اندکی

او زد علیه ورتل القرآن ترمیلا (۴) انا سنللی علیک همانا مالقا می کنیم بر تو یا زیاده کن بر آن و بخوان قرآن با تندی و شمرده

فولا تقلیل (۵) هی اشد وطئا واقوم کیلا (۶)..... سخت تر در دشواری (بمال کردن نفس) و استوار تر است در گفتار. (المزل- ۱ تا ۶)

و در همین معنی است که مولانا میفرماید هر شبی از دام تسن ارواح را میرهند ارواح هر شب زین قفسی فزارغان نی حاکم و محکوم کسی شب زندان بیخبر زندانیان بی غم و اندیشه سود و زیان نی خیال ایس فلان و آن فلان و این ملکی است که سلطان را به دان راهی نیست و شاهان عالم را به شمشیر ایس ملک

میرهانی میبکنی الواح را

فسارغان نی حاکم و محکوم کسی

شب ز دولت بسی خیر سلطانان

نی خیال ایس فلان و آن فلان

و این ملکی است که سلطان را به دان راهی نیست و شاهان عالم را به شمشیر ایس ملک

حقوق در نهج البلاغه ۲

زین العابدین قربانی

وای بر تو آخر در بهره و کوفه مردمی زندگی می کنی، مال و ثروتی وجود دارد، هرگاه آنها (طلحه و زبیر) زمام امور را در دست بگیرند، افراد نادان را با طمع به خود متوجه خواهند کرد و بنیوایان را تحت شکنجه قرار خواهند داد و توانگران با نیرو و قدرت پیروز خواهند شد، چنانچه من کسی را بخاطر نفع و ضرورت استخدام می کردم، هر آینه می بایست معاویه را برای ابتکار برمی گزیدم و اگر علاقه شدید آنها را نسبت به فرمانروایی مردم احساس نمی کردم، چه بسا ممکن نبود آنها را استخدام نمایم. (۱۵)

و اگر در مکتب امام بعضی از مهم امور مانند ریاست حکومت اسلامی، منصب فتوی و قضا و... که نیازمندی بیشتر به امانت، صداقت و اصابت را می دادند، به افراد غیرمسلمان، فرزندان نامشروع و طایفه باتوان و... سپرده نمی شود، صرفاً بخاطر حفظ مصالح عمومی است که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است. (۱۶)

حق آزادی بیان و قلم و...

پایه دوم آزادی سیاسی همان حق آزادی بیان و قلم است که به همه آحاد ملت اجازه می دهد دگران را از نظرات اصلاحی خود به هر طریقی که ممکن است (بیان- قلم- تشکیل احزاب- جمعیتها و...) محروم سازند و از دعوت به حق و مبارزه با فساد دریغ نمایند و دامنه این حق چنان گسترده است که شامل حال زمامدار نیز می شود.

امام علیه السلام در آنجا که حقوق والی را بر ملت و حقوق ملت را بر والی بیان می کند، در این باره چنین می فرماید: وای من انظور که بسا جباران سخن گفته می شود، سخن نگویند، و چنانکه در برابر سرمدان بی پاک و متکبر، از گفتن حق، خودداری می شود، از من خودداری نکنید. با من ظاهر سازی رفتار ننمائید، درباره من این چنین گمان مبرید که گفتن حق، بر من سنگین خواهد بود، و یا از شما درخواست تنظیم خود را دارم، زیرا کسی که گفتن حق یا پیشنهاد عدل بر او سنگین باشد عمل به آن دود، بر او سنگین تر خواهد بود، بنابراین از سخن حق یا مشورت بپسندل به هیچوجه خودداری نکنید. (۱۷)

و در جای دیگر از همان خطابه که قبلاً هم قسمتی از آن را سنجاسی نقل کردیم، می فرماید: جاز حقوق واجب خدا بر ندگان اینست که بهایت کوشش را در راه نصحت و خیرخواهی مردم مبذول دارند و در اقامه حق و عداوت، تسخیر و همکاری نمایند. (۱۸)

امام علیه السلام در خطبه دیگر رمز مشارکت مردم را در دعوت به حق و مبارزه با فساد اینطور بیان می کند که با ترک ابتکار نااهلان مصر امور می شوند، آنگاه هر چه دعا کنند دعای ایشان مستجاب نخواهد شد.

ولا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیسولوا علیکم الشرائع کم تعدون فلا یتستجاب لکم (۱۹) و در مورد دیگر بالاترین مرحله امر بمعروف و نهی عن منکر را گفتن سخن بسجا و درست بر سرای پیشوای خود کلمه وستنگر می داند: و اقل من ذلک کلمه عدل هند امام جلاله (۲۰) خود امام علیه السلام در دوران چند ساله حکومتی که (باستثنا دوست و دشمن عادلانه ترین حکومتها بوده) بسارها در برابر انتقادهای تند خوارج و دیگران قرار گرفت ولی هیچگاه آنان را از این حق قانونی محروم نکرد و حتی مجالس و مجالف آنان را تعطیل نفرمود و تنها در صورت قیام مسلحانه آنان در «دهران» با آنان جنگید و در غیر اینصورت نه قلم آنان را شکست و نه زبانشان را بست و نه تعبد و خانه مشیانشان کرد و نه انجمنها و مجالسشان را تعطیل کرد و...

آزادی مدنی

آزادی مدنی مصادیق فراوانی دارد که اهم آنها عبارتست از:

۱- آزادی در مسکن

منظور از آزادی در مسکن اینست که هر فردی حق دارد در داخله کشور، هر کجا که دلی خواست سکونت کند و هیچکس بدون اجازه او و یا بدون اجازه قانون حق ندارد، وارد منزل و حوزة او شود، و یا او را از محل سکونتش تبعید نماید.

این نوع آزادی نیز در مکتب امام علیه السلام از حقوق مسلم همه افراد بشر بشمار می رود زیرا آنحضرت نیز مانند پیامبر اسلام مستحق است: و همه سرزمینها متعلق به خداست و مردم نیز بندگان خداوند، و هر جا که موجب خیر و سعادت آنهاست می توانند بدون هیچ مانع و رادعی اقامت نمایند» (۲۱) و بسیار روشن است که جلوگیری از این آزادی و تبعید افراد از نقطه ای به نقطه دیگر بدون دلیل شرعی ناپایه گرفتن این حق مسلم الهی است.

اما در مورد مصونیت در منزل نیز امام علیه السلام نص جالبی دارد، در یکجا در فرمایشی که برای عامل خود در موضوع جمع آوری زکوة صادر فرموده چنین دستور می دهد: «والله سئلانی ان مترسان، چنانکه کسی مایل نباشد بر او گذر مکن و بیشتر از حقی که خدا در سالتش دارد از او بگیر، و اگر به قبیلای رسیدی، بر لب آب آن قبیله فرود آی، بدون آنکه به منزلشان وارد شوی، و در درود و تحیت بر آنان دریغ نما آنگاه به آنها بگو: ای بندگان خدا دوست و خلیفه خدا مرا بسوی شما فرستاده که هر گاه حق خدا در مالهائ شما باشد، از شما بستانید، آنها در اموال شما خداوند را حقی هست که به ولی او بپردازید» (۲۲)

(۷) البصر من سمع فتکر (خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه)
(۸) کسی که با آراء گوناگون روبرو شود موارد نادرست آنها را در دست باز خواهد شناخت (الامام علی صوت العداله الاسلامیه ج ۳ ص ۴۵۸)
(۹) نهج البلاغه خطبه ۳۳
(۱۰) نهج البلاغه خطبه ۷۸

(۱۱) نظام الحكم والاداره فی الاسلام ص ۳۰۱
(۱۲) نهج البلاغه ص ۵۲

(۱۳) الامامه والسیاسه ج ۱ ص ۵۴
(۱۴) به کتاب اسلام و حقوق بشر ص ۲۷۷- ۲۷۹ مراجعه شود.
(۱۵) خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه
(۱۶) خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه

(۱۷) نامه ۴۷ نهج البلاغه
(۱۸) حکمت ۳۱۶ نهج البلاغه
(۱۹) البلاد بلادله والاماد عاداله فیها احبت خیرا قاله (نهج البلاغه ص ۲۳۳)
(۲۰) نهج البلاغه قسمت نامه نامه ۲۵

آزادی فکری

قرنها بر بشریت گذشت که حق نداشت درباره حقائق آفرینش و مسکنات و مسائلی که در دور و اطرافش جریان داشته آزادانه فکر کند و هر سبک و سنگین کردن آنها آزاد باشد. همواره گروهی صاحبان «زوروزر و تزویر» کوشش می کردند، مردم را در جهالت و ناآگاهی بگنجانند، افکار و عقایدشان را سانسور کنند، مذهبایشان را با مسائل پیچ و پی اساسی پرنمایند، و چقدر انسانها جان خود را در این راه گذاشتند و طبق رای داد گامها و وساکم تقیض عقاید در آتش سوخته و تابود شداند؟ امام علیه السلام برای تحکیم این نوع آزادی مردم را دعوت به تفکر آزاد می کند (۷) و معتقد است: تا آراه عقاید گونه گون در برابر آدمی قرار نگردد و بطور آزاد آنها را سبک و سنگین نکند نخواهد توانست نظرات درست را از نادرست باز شناسد و یک روشنگر واقعی باشد و من استقبال و وجهه الاراء عرف مواقع العطاء» (۸)

امام علیه السلام هیچگاه جهالت و نادانی ملت را نمی بیند بلکه چنانکه دیده می شود کردن رشد فکری جامعه را از وظائف خویش می داند و وظایفکم کپلا نهجوا» (۹) و از افکار پیچ و پی اساسی شدیداً جلوگیری می نماید.

هنگامی که امام علیه السلام عازم حرکت بسوی خوارج بود، یکی از پارانیش عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من از طریق علم نجوم بدست آورده ام که، اگر در اینوقت بسوی خوارج حرکت کنیم، بیم آن می رود که به مراد نرسی و بیروز نگردی!

امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: آیا تو می بینداری ساعتی را نشان می دهی که هر که در آن ساعت سفر کند، بلا و بدی از او دور خواهد بود؟ و از وقتی بر خیز می داری که هر که در آن وقت سفر کند گرفتاری و بدبختی گریبانش را خواهد گرفت؟ پس هر کس ترا تصدیق کند قطعا قسران را نکتذب کرده و در نوبل به خوبی و دفع بدی خود را از کمک پروردگار بی نیاز دانسته است، و سزاوار است کسی که طبق گفتات عمل می کند ترا سپاسگارد نه پروردگارش را زیرا طبق بندارت تنها نواوار به وقتی که در آن سودی برده و از زبان درامان مانده راهمائی کرده ای!

آنگاه امام علیه السلام رو بر مردم کرد و فرمود: ای مردم از آموختن علم نجوم مگر به آن اندازه که در پیدا کردن راهها در خشکی و دریا بکار آید، خودداری ننمائید، زیرا علم نجوم بتدریج انسان را به کیهان و فضاگیری و ادعای غیبتی وامی دارد، و منجم همانند کاهن و کاهن مانند ساحر و جادوگر و ساحر و جادوگر مانند کافر است و جایگاه کافر هم آتش دوزخ است.

آنگاه امام علیه السلام ربه پارانیش کرد و فرمود: سخنان پیچ و پی اساس این مرد نکند و به نام خدا حرکت نمائید. (۱۰)

این جریان مانند دهها موارد دیگر از زندگی امام علیه السلام نشان می دهد که امام در عین آنکه افکار مردم را در دریافت حقائق امور آزاد می گذارد، هیچگاه اجازه نمی دهد مردم در مسائلی اساسی آزادی فکری مغزهایشان را با حرفات و مطالب پیچ و پی اساسی بر نمایند.

آزادی سیاسی

آزادی سیاسی روی دویله استوار است:

۱- هر فردی از افراد ملت حق دارد هر منصبی از مناصب اداری مملکت را که شایستگی تصدی آنها داراست اشغال نماید و در پی برتری و تشکیلات سیاسی و اجتماعی مملکت خود سهم باشد.
۲- هر فردی از افراد مملکت حق دارد نظرات اصلاحی و انتقادی خود را بطور آزاد و بدون هیچگونه بیم و هراسی ابراز نماید. این حق شامل آزادی بیان و قلم و تشکیل احزاب و اجتماعات و انجمنها خواهد بود.

امام علیه السلام درباره پایه اول این حق سیاسی چنین فرمایشی می دهد: «ولا تقبلن فی استعمال عمامک و امرانک شفاعه الاشباع الکفائیه و الصانیه» (۱۱) و در استعمال عمامک و امرانک شفاعه الاشباع و الصانیه و ساطع کسی را میدیر. مگر شفاعت شایستگی و امانتداری خود آنها را معصوم از این فرمان ایست که، کارمدی دولت، شایستگی ذاتی می خواهد. آنکه حکومت اسلامی نحت تاثیر عمواف و احساسات قرار گیرد و سواد در، مقابل توضیحا و ساطعهای افراد ذی نفوذ، مقاومت کند، در هیچ جا اسم نام افراد می کفایت مصالح عمومی را در معرض خطر قرار دهد.

فرمان تاریخی ای که امام علیه السلام برای مالک اشتر نامرد استانداری مصر صادر فرموده در «بشاره چنین تاکید می فرماید: «در امور مربوط به کارمدان و حکام خویش، بیاندیش تا ایشانرا پس از آزمایش و توجه به سوابقشان انتخاب کنی نه بعلت نمایل شخصی و آئین استنادی و خود سری زیرا این دو صفت مجوسی از اقسام جور و خبیثت است.

توجه داشته باش که مردم کارآمده و با آرز از خاندانهای صالح و دارای بیکنامی و حسن سابقه در اسلام را به حکومت برگزینی زیرا ایشان خوش خوی تر و آبروخوارترند و تسلیم آنها در مقابل طغیان مطامع کمتر و زاری آنها نسبت به عواقب امور، عمیقتر است» (۱۲)

و در مورد انتخاب افراد نظامی و سران ارتش اینطور تصریح می کند: «والفرسان سپاه تو باید کسانی باشند که برای خوشبودی حیا و رسول او، و برای پیروی از امام و پیشوای مسلمین پند پذیرند و تر و پاکدل تر و خردمندتر و بردبارتر باشند از کسانی که دیر به پذیرند و عذر افراد را پذیرند و به زبردستان مهربان بوده و در برابر زورمندان سختگیر باشند که به چنان خشن باشند که از جا درروند و نه چنان نرم که از انجام وظیفه بازمانند» (۱۳) و در مورد انتخاب قضات چنین تاکید می فرماید: «برای قضاوت و داوری بین مردم، بهترین افراد ملت را انتخاب کن، کسیکه کارها به او سخت نیاید و نزاع کنندگان درستی و باطل را، رای خود را بر او تحمیل ننمایند» (۱۴)

امام علیه السلام در تمام دوران حکومت چند ساله اش از این سیاست عاقلانه و دنیایسند پیروی می نمود. «دینوری» در جلد اول تاریخ الخلفاء می نویسد: «بعد از آنچه بسرای طلحه و زبیر مسلم شد که علی بن ابیطالب آنها را بهیچوجه بدمان فرمائو انتخاب نخواهد کرد در گوشه و گوشه و کسنان از آنحضرت گسله

و شکایت را آغاز کردند، سخنان آنان به علی رسید آنحضرت عبدالله بن عباس را فرا خواند و با او در اینباره به مشورت پرداخت. ابن عباس به او گفت: مظهر من ایست که چون علاقه مند به فرمانروایی هستند، رهبر را در بهره و طلحه را در کوفه فرمانرواساز، آنها که نسبت به تو از ولیدوایب عامر نسبت به عثمان نزدیکتر نیستند! علی علیه السلام خندید و گفت:

بدست نیاید و تو خود دریاب بزرگی معنی این ملک!

(تمثیل مرد عارف و تفسیر الله تیوفی الانفس حین موتها الخ)

الله تیوفی الانفس حین موتها والی لم تمت فی منامها

فیسک التی قضی علیها الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون

خدا قبض می کند روحها را وقت مردنش و آنکه نمرده است در خوابش (جانش را میگیرد) و نگه می دارد جان آنها که مقرر شده بر آن مرگ و باز میفرستد (جان) آن دیگر را (مرگ بر او مقرر نشده) تا مدت معینی همانا در این نشانها و عبرت هاست برای گروهی که اندیشه می کنند.

البته برای آنکه نپنداری همه را در خواب و بیداری با هم برابری است مولانا ترا اشارت به آیه دیگری می دهد که آن حال عارفان و اولیاء الله می باشد که روزشان و شبشان به هم پیوسته است و هر لحظه را جز به یاد عبادت پروردگار نمی گذرانند.
حال عارف این بود بی خواب هم

و بیت بالا آنجا که: گفت یزدان (هم رفود) اشارت است بآیه شریفه:
و تجسبه ایقاف و هم رفود... الخ
و پنداری ایشان را بیدار و آنان خفته اند. (الکشف- ۱۸)
خفته از احوال دنیا روز و شب

و آنان خفته اند ولی خفته از احوال نفسانی دنیا و از دیو و دلهای درون.
و بیدارند بر یاد پروردگارشان هر لحظه.

و در این میان تو از آن گروه می باشی که پندارند ایقان فعل به خواست خود می کنند و تو از آن قوم احوال بین (دو بین) می باشی که قلم را در نوشتن بر قلم استوار ببینند و پنجه را که به حرکت در آورده است نمی بینند.

آنکه او پنجه نمی بیند در رقم فصل استاندارد به جنبش از قلم شمه زین جمال عسارف و انیسود. خلق را هم خواب حسی در پیوست و آنچه در بالا آمده است که شناخت بر حق تعالی یافتند. و مستندار که بسیاری بر این حال دست یافتند بلکه این پندار: الاذین آمنو و علوا الصالحات و اکثرن مولانا به تفسیر آیه شریفه که هر آغاز این بخش آمد میبازد.

رفت در محرابی بهیچون جانانسان روحشان آسوده و ایستادان
ترک روز آخر چو بسا زین سیر هندی شب را به تیغ الفکنند سر
میل هرجائی بسوی تن بود هر تنی از روح آبستن بود.
از صغیری بسازدم اندر کشتی چمله را در دام و در داور کشتی
چونکه نر بسخدم سربیزند کرکس زین گردون پوزند.
و ما را این مقام نیست که به شرح بیشتری در این سخن بسوزانیم و از خدای خواهان آن کمالیم که حقایق را بر چشمان مومنان بکشاید و حجاب از پیش چشم ایشان بردارد و آیات بالا را مولانا به قیامت نزدیک میدانند و شبیه مینگرد که چون هر صبح خورشید بپوزند همه فتنگان عالم از جای بر خیزند.

خفتگان عالم از جای بر خیزند. روحهای اصباح آسرافیل وار جمله را در صورت آرد زان دیوار
و روحهای مستیست را تن کنند هر تنی را بساز آبتنی کند
و بیت اول اشارت است بآیه شریفه:

فاق الاصبح و جعل الليل سکا والشمس والقمر حسانا ذالک تقدیر العزیز العلیم.
شکافته سپیده دمان و گردانید تر. آرامگاهی و آفتاب و ماه. برای حساب این است تقدیر غالب دانا.

و چون از خواب بیدار گردند آن اسب را مانند که از چراگاه به بیگاری میرسد.
اسب جانها را کند عساری زین سربالشمس الخ المومنت ایمن
لیک بهر آنکه روز آینده بساز بر نهد بر پایانش بسند دراز
و خود تو ای خلیفه و تو ای مسجود فریشتان بنگر که ای سدر از کدام است که بهر بیگاری به دست پایت بستند و چگونه توانی این بیگاری به عبادت تبدیل نمائی.

تا که روزش و آگسند زان مرغزار و از چراگاه آردش در زیر بار
و این همه که آمد و تراد در باب خواب گفته شد و آنکه پروردگار خواب را به مرگ مانند نمود و صبح را چون صبح قیامت فرمود. عمل بان بسیار ساده و آسان است در نزد حق تعالی و این نصیحت بگوش گیر که هر چه تو نمی دانی سب نبودن آن چیز نیست.
وهوالقا هر فوق عبادت و هوا لحکم الخبیر
واوست غالب بر بندگانش واوست درست دانای درست کردا رو گفتار.

واوست غالب بر بندگانش واوست درست دانای درست کردا رو گفتار. (الانعام- ۹۶)

و یافتن این معنی نه داروی عطاران است که به پولی آنها بیایی و نه مقام دنیاست. (الانعام- ۱۸)

واوست غالب بر بندگانش واوست درست دانای درست کردا رو گفتار. (الانعام- ۱۸)

که به جهد و تلاش آنها بیایی بلکه توفیق حق تعالی است که هم او آنان را که شایسته اند خواهد داد و تو بگوش تا از شایستگی باشی و چون آن توفیق ترا حاصل آمد در نگاه داری آن بسیار پاسی دار که نگهداری لطف الهی خود توفیق دیگر باید.
کاش چون اصحاب کسوف آنروح را حفظ کردی یا چو کشتی نوح را وار هیدی این خمیر و چشم و گوش پهلوی تو پیش تو هست اینزمان مهر بر چشمست و بر گوشت چه سود ختم حق بر چشمها و گوشها ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم فشاوه و لهم عذاب عظیم مهر است بر دلهايشان و بر گوشهايشان پرده ایست و ایشانراست عذابن بزرگ

ای بسا اصحاب کسوف اندر جهان پهلوی تو پیش تو هست این زمان تو ای عزیز اگر معنی این بیت در نهایی خسران دو عالم بیایی، چرا که هم امروز تو از نادر مردمان تاریخی که این معنا پیش چشم توست و به روشنی این سخن هر خاص عام گواهی دارد. و این صحابی کف زمان را روح خدا تام کرده اند و در خمین به زمین ارزانی داشتند و به جمارانش منزل کرده اند و او یوسفی است که چاه بسیار دیده رنج زندان بسیار کشیده و یعقوبی است که دیده به دیدار دوست بسیار سوزان نموده و

رلیخائی است که محرومی یار بسیار گردیده است. پس همه فرمائش بر که هم امروز او غار است و بار است و سرود است و نگاه دارنده دین توست و برقرار کننده نماز توست و در این نماز کنه امروز به واسطه او و آقای او که صاحب است زمان را، اگر دل شکسته داشتی مارا نیز از دعای خیر فراموش مدار و در میان شما عزیزان اگر گذری بر کوی آن یوسف که در جماران خانه دارد افتاد. سلام ما رسانیده بگوئید بسیار محتاجیم بدعا.

والسلام

در جواب خواهر فاطمه داودی

اسلام،
نمایشنامهٔ نساء و پانتومیم.....
شما را خواندیم. این باعث امیدواری ماست که در اقصا نقاط کشور عزیزمان نیروهای علاقمند، مؤمن، مستعد و دانا یافت میشود که قادرند برای پیشبرد انقلاب اسلامی ما فید باشند. و با مهارتها و دانائی‌هایشان سنگی بزرگ بر سر دشمنان غدار بکوبند و کفر را سرکوب کنند و زیبایی را جانشین زشتی نمایند.

نمایشنامهٔ شما از خصوصیات مثبتی برخوردار بود. که از جمله میتوان گویایی بسیار در افشا و روشنگری شخصیت‌های مختلف در برخورد، انقلاب عزیزمان و جنگ تحمیلی که برای ضربزدن به این انقلاب تدارک دیده شده است را اشاره کرد.

شما سه شخصیت زن را در سه جایگاه مختلف بخوبی معرفی نمودید. و اجرای چنین نمایشنامه‌ای در بسیاری نقاط میتواند در بر حرکت در آوردن و روشنگری زنان و همچنین مردان بسیار مؤثر افتد. اما از لحاظ نمایش پیشنهاداتی و نظراتی هم ما داریم که آراه می‌کنیم تا چه حد بتواند مورد قبول شما باشد.

اولا شما در ابتدای نمایشنامهٔ نساء نوشتاید:

در حقیقت نمایش ما نمایش نیست، یک گوشه‌ای از زندگی مونه، شما هم توی نمایش ما زندگی می‌کنید.

باید تذکر داد، که یک نمایش واقعی خود بخود الهام از زندگی می‌گیرد، و گوشه‌هایی از زندگی مردم را به صحنه می‌کشد. و تماشاگر را با زندگی خود روبرو می‌کند.....

اما این نمایش واقعی: باید از خصوصیات مشخصی برخوردار باشد، و معیارهایی در آن رعایت شده باشد تا بتواند نشانگر گوشه‌هایی از زندگی باشد و تماشاگر را همچنانکه تماشاگر است بداخل صحنه بکشد. و با اینکه قادر باشد او را در مورد آنچه

بر صحنه میگذرد بستر فکر و داده. آنچنانکه به زندگی خویش می‌اندیشد. و اگر آن معیارها و ضوابط در نمایشنامه رعایت نشود. عملاً قادر نخواهد بود که این رسالت را به انجام برساند. از جمله این ضابطه‌ها میتوان، ایجاد درگیریهایی نمایشی (دراماتیک) را نام برد که ضرورت یک نمایشنامهٔ مردمی و مؤثر است. که شما در این اثر به این مهم چندان نپرداخته بودید.

مثلاً زن انقلابی. در یک نطق طولانی به معرفی خود می‌پردازد و زن ضدانقلاب و یا زن سنتی. به جملاتی طولانی شخصیت خود را با تماشاگر آشنا می‌سازند. اما لحظه‌ها نمایشی در این معرفی‌ها زیاد چشمگیر و جذاب نیست. بسجز صحنه‌ای که زن ضدانقلاب تلفنی با دوستش صحبت می‌کند و تماشاگر یک درگیری مختصر بین دو عقیده را در آن واحد شاهد است.

که این یکی از صحنه‌ها نمایشی و مؤثر اثر شماست. اگر شخصیت‌های دیگر نیز در برخورد با دیگران خود را معرفی می‌کردند. و در واقع این شما بودید که آنها را در فضایی قرار میدادید که برای خواننده و تماشاگر معرفی میشدند. بسیار گیرا تر و مؤثر تر بود تا اینکه خودشان مستقیماً خود را در طی جمله‌هایی طولانی معرفی کنند.

در خاتمه سوژه و نثر زیبای شما قابل تحسین است اگر امکان داشته باشد که این مهم حل شود. اثری جذاب و جالب را خواهیم داشت. که قابلیت چاپ برای استفادهٔ دیگران را خواهد داشت.

پانتومیم شما. بد نبود. اما بسیار شلوغ بود. مقدار پررنگی‌های یک پانتومیم اگر به این زیاد باشد کاری مشکل خواهیم داشت. معمولاً پانتومیم را یک نفر بازی میکنند. بهر حال اجرای در سطح دبیرستان بی‌تاثیر نیست. با استعدادی که در شما یافتیم. امید آن داریم که بتوانید در آیندهٔ نه چندان دور کارهای بهتری را ارائه دهید. موفق باشید.

والسلام.

فعالیت‌های فرهنگی و هنری در سنندج
بنا به گزارش رسیده از اداره فرهنگ استان کردستان فعالیت‌های فرهنگی و هنری این استان به شرح زیر در هفته‌های گذشته ادامه داشته است:

۱- نمایشگاه نقاشی از ره‌آورد های انقلاب اسلامی ایران برپا گردید و ۸۶۵۰ نفر از آن دیدن کردند.

۲- نمایشگاه آثار سنتی و بومی منطقه این نمایشگاه بمناسبت ۱۲ فروردین سالروز جمهوری اسلامی در محل موزه سنندج برپا گردید که بی‌اندازه مورد توجه مردم مسلمان منطقه قرار گرفت.

۳- نمایشگاه آثار خطی هنرمندان بمناسبت میلاد مولای متقیان (ع) نیز در محل موزه سنندج برگزار گردید و مورد استقبال مردم قرار گرفت.



بقیه از صفحه ۲۱ با کاروان حله

شد و گفت: بگیردش که هر که از ویک در مسنگ بیاورد یک در مسنگ جواهر بدهم همه سواران از عقب او تاخندند از جهت نام خود و اسب خود بطمع. هیچکس گرداورا نیافت. سی فرسنگ بدینال او رفتند و اسبش را در نیافتند. و اسب شناس بختلان رفت و به امیر نامه نوشت که ایها الامیر این حرکت بدان کردم. تا تو خجل گردی و هر جد و جهد که بتوانی در گرفتن من بکنی که در میان لشکر تو سر تو برهنه کردم و هیچکس مرا نتوانست گرفت، اکنون معلوم گشت که ستوران امیر و از آنجمله لشکر همه گاوآند و هر گاو که بهتر دود آخور اسب را نتواند گرفت، اگر من امیر را بخدمت می‌شایم امان نامه و انگشتری خود بفرستد تا بیایم و اگر نه اسب و دستار را باز فرستم چه با این علم نان بیایم. امیر او را امان نامه و خلعت فرستاد و اسب شناس را باز آورد.

نفخات الانس جامی:

ذوالنون سیاح بودمی گوید وقتی میرفتم جوانی دیدم شوری بود در وی، گفتم: از کجائی ای غریب؟
گفت: غریب کسی بود که با او مؤانست ندارد، بانگ از من بر آمد و بیفادم و بیهوش شدم

ذوالنون مصری بفرمود، پیش عزیزی که از مستقدمان مشایخ است بجهت مسأله بی. آن عزیز گفت:
بهر چه آمده‌ای؟ اگر آمده‌ای که علم اولین و آخرین پیاموزی این را روی نیست، این همه خالق دانست و اگر آمده‌ای که او را جوئی. آنجا که اول گام بر گرفتی، او خود آنجا بود.
ابوالاسود مکی رحمة‌الله بزیارت عزیزی رفت و سلام کرد و گفت:

ایهالشیخ من دوست توام
عزیزی بر جست و گفت: علیک‌السلام. چونی؟- و در حال از خود غائب گشت. همان حال بود تا سه روز، ابوالاسود بدانست که عزیزی از دست آب و خاک و رسوم انسانیت بیرون شده است دیدار وی غنیمت دانست و باز گشت.

ابوالاسود راعی رحمة‌الله، نیز از مشایخ بوده وقتی در بادیه‌یی اهل خود را گفت: بدردپاش که من رفتم. خواهر او مطهره‌یی پر از شیر کرد و بوی داد وی سرفت. چون بطهارت احتیاج شد خواست که طهارت کند از مطهره شیر بیرون آمد، از راه باز گشت و گفت: آب ندارم که طهارت کنم.
مرا آب واجبتر است از شیر مطهره را از شیر تهی کرد و از آب پر کرد و برفت.

ابو هاشم یعقوب رحمة‌الله از این طائفه بوده و میگفته که هرگز مرا فراموش نشود که روز عید با ذوالنون می‌آمدم. مردمان از عید گاه بازگشته بودند شادی کنان ذوالنون گفت:
این مردمان شادی می‌کنند که امانت خود بگزاردهاند، خود ندانند که از ایشان پذیرفته‌اند یا نه (یعنی طاعت رمضان)، بیا تا بر یکسوی شویم و بر ایشان بگیریم.

شیخ‌الاسلام گفت که سیاح موصلی گفت که داود علیه‌السلام گفت:
- خداوندا مرا گفتی که دست و روی بشوی خدمت را. اکنون بصحبت میخوانی، دل مرا چه چیز بشوید؟
گفت: الهوموم والا حزان

ابوعبدالله راضی گفت: پیش ولید سقا رفتم و میخواستم که در فقر از او سؤال کنم سر بر آورد و گفت:
- اسم فقر آن را مسلم است که هرگز جز حق در خاطر او نیامده است و بقیامت از عهدهی این سخن بیرون تواند بر آمد.

شیخ‌الاسلام گفت: هر که او را بر بیم می‌پرستد خود را می‌پرستد و بطمع نجات خود می‌جنبند به جهت محبت و اطاعت فرمان، و هر که او را بامیدی پرستد او نیز خود را می‌پرستد و بتوقع تنعم و راحت خود می‌جنبند نه برای محبت و اطاعت. من او را نه بر امید و بیم می‌پرستم چون مزدوران. و نه بر دعوی محبت او که از پرستشی که سزای او باشد و استحقاق آن دارد عاجز مانم. بلکه او را فرمان او پرستم که گفت: پرست..

نامه‌های شمارسید

- اصفهان- برادر علاف شرق لایق اینهمه الطاف شما نبوده ونیستیم. اما در جواب شما به این یک بیت شعر اکتفا میکنیم.
صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند
بر اثر صبر نوبت ظفر آید
لنگرود خواهر مطهره واعظی چقدر خوب بود نوشته شما «روح‌الله» اقتباس از کتاب «فاطمه، فاطمه است»، معلم شهید دکتر شریعتی نبود و میتوانستید از جوهره خودتان بیشتر بهره بگیرید. بقول معروف، از اقتباس کم کنید و بر آفرینش بیفزایید، ارتباط با ما را فراموش نکنید.
برادر نبی... اهواز نامه شما هم رسید به پیشنهادتان با کمال میل عمل خواهیم کرد. انشاءالله موفق
- شاید.
قزوین- خواهر محبوبه حقیقت‌خورد
رشت- عبدالوهاب آزاد
تهران- حسین حق‌پناه
تهران- هاشم هولائی
اصفهان- مهدی علاف شرقی
اصفهان- اکبر گاری
مشهد مقدس- محمد عبدالقادر افغانی
رفسنجان- علی بامیان
اصفهان- جعفر امینی
زواره- خواهر فاطمه نساجی
قم- محمدحسین نائب‌چی
تنگابن- ایرج قنبری
تهران- عباس رشیدی
چسبه جنگ- حجت سلیمان‌آرایی
گیلان- عزیز راستگو
اهواز- نعمت‌الله منجری
قم- سیدعبدالرسول جعفری



عکاس: صادق



دستان مهربان، چشمان آشنا

در کلبه «گلین» سید جلال

نوشته عی اکبر کسانیان

عمرشان رح میدهد «عروسی و عزا»، و در هر دو مراسم بسیار تشریفاتی و سنتی عمل میکنند. پسرانی بودند که به علت نداشتن مخارج عروسی اظهار میکردند قادر به ازدواج نیستند در صورتیکه اگر یک مرد روحانی آنها را ارشاد میکرد که کم دست از مراسم دست و پاگیر بر میداشتند و این بعد از زندگیشان رانیز مثل سایر اجداد ساده و سهل برگزار میکردند. آن شب سعبار مسئولان بهزیستی استان را در کلبه گلین سید جلال در جوار کویر نمک برگزار کردیم و از هر دری سخن گفتیم. هتل کنتیننتال ما خانه سید جلال بود و منطقه خوش آب و هوای برگزاری سمینار، هوای گرم و خشک و خاک آلود حاشیه کویر، نشستن سا ساده دلا صمیمی روستائی انقدر بر ایمان جالب و تجربه امور بود که همه برادران پیشنهاد کردند رود بزود چنین نشستگاهی در دورترین روستاها و پیش محرومترین انسانها برگزار شود تا از نزدیک با کلیه مشکلات و مسائل روستائیان آشنا شویم بلکه بهتر بتوانیم بسایین طبقه محتاج و مستضعف کمک کنیم با خود پیمان بستیم که از میز اداری جدا شویم و با توده روستائیان بیشتر تماس داشته باشیم. مگر نه اینکه ما جعلگی به خاطر این قبیل هموعانمان قبول خدمت کرده ایم و مگر نه اینکه باید بازسازی را در جمهوری اسلامی از روستاها شروع کنیم و بیشتر امکانات را به آنها اختصاص دهیم؟ در پی چنین هدفی عهد کردیم که از هر فرصتی برای بازدید و تشریفات روستائیان استفاده کنیم و چنین بسود که صبح زود بسعد از خداحافظی با سید جلال عازم

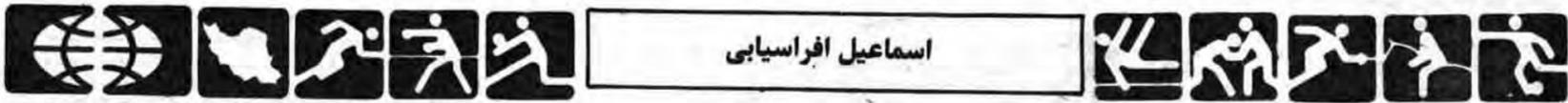
داشت فداکارانه چون پروانه دور دختر علیش میچرخید و از او پرستاری میکرد. با برادران به این فکر افتادیم که چه خوبی است زودتر مرکز نگهداری سالمندان و معلولان در استان ایجاد شود تا افراد چنین افرادی را بتوانیم در شبانه روزیها بسوزیریم و مددکارشان باشیم. از خانه جانی که بیرون آمدیم اذان مغرب بود برای نماز به مسجد سطوه رفتیم. مسجد را غریب یافتیم و بی مشورتی از محتمدان علت را پرسیدیم گفتند همگی تمایل دارند که به مسجد بیایند ولی هیچ روحانی حاضر نمیشود به این مناطق دور دست بیاید و ماندگار شود. از ما خواستند که خواسته شان را به قم و دفتر امام برسانیم. بخوبی دریافتیم که این انسانهای ساده و یک بغدی چقدر نیاز به راهنمایی و آموزش فرهنگی دارند اغلب روستاهای این سامان بدون روحانیتند که اگر این خلا معنوی در روستاهای کویر پر شود، حداقل میتوانند زندگی سخت و خشن این ناحیه را برایشان معنی دار و بساهد سازد. از قضا آن شب نوه سید جلال عروسی داشت ما را نیز به بزمشان دعوت کردند که خستگی راه و برنامه ریزی کارهای فردا مانع از رفتنمان شد. پس از پرس و جو فهمیدیم که از ازدواج در این روستاها زودتر سن دختران کم سن و سال ۱۳-۱۴ و گاهی ۱۰-۱۲ ساله با پسران ۱۶ ساله بالا ازدواج میکنند اما هنوز مراسم عروسی در این روستاها رنگ اسلامی بخود نگرفته و تشریفات کم نشده است، شاید به این جهت باشد که معمولاً ۳ واقعه مهم در زندگی روستائیان در طول

سطوه رفته بودیم و از آنزمان با سید جلال پیمان دوستی بستیم که به خانه هم آمد و رفت کنیم. تا اینکه شب مهمان او شدیم البته نه سرماز او بنا خوشروئی منا را پذیرفت و همراهان را با لطفها و وزبان چرب و گرمش به تعجب واداشت آنشب برایشان از همه چیز سخن گفت و طعم صداقت و صفای کویر را به دوستانم چشاند. برادرم «قرانیان» سخت شیفته این الگوی کویرنشینان شده بود بطوری که دل از سید جلال، قبل نمیکند، با او عکس یادگاری گرفت و سربیه سرش گذاشت تا به شهریها بیشتر ایراد بگیرد و با طنز و کنایه‌های شیرین زندگی شهرنشینی را مسخره کند. قبل از رفتن به خانه سید جلال از چند مددجو دیدن کردیم و سنگ صبورشان شدیم، به خانه ای رفتیم که ساکنانش یک پیرزن هفتاد ساله و یک دختر پانجاه ساله بودند. پیرزن نحیف و لاغر بود اما خوش صحبت و خوش کلام بر ایمان توجه خواند، شعر خواند تمزیه خواند و از غم و گرفتاریهایش گفت و از دختر الفلیج و عقب مانده ذهنی ۵ ساله‌اش حشراف زد «جانی» دختر ۵ ساله فلج کبود این پیرزن بسا کمال سادگی منتهی آرزویش را داشتن یکدرد چادر مشکلی بیان کرد که قول «مساعده» دادیم و او با مناعت طبع در جوابمان گفت: «دیگه چیزی جز سلامتی شما نمیخواهم» تازگی جانی به بیماری روانی هم دچار شده بود هر وقت مادرش از کنارش میرفت زازار گریه میکرد و فریاد میکشید و میگفت: «منو تنها نذارین، اگه تنها باشم منو میکشن» صادر پسر جانی در حالیکه خودش احتیاج به پرستار

نزدیک غروب بود که وارد روستای «سطوه» شدیم، جوانان روستا در میدان ده گرم زور آزمائی بودند. چند تا از پیرمردها و گروهی از کودکان هم دورشان حلقه زده بودند و بسا حسرت و تحسین به آنها نگاه میکردند لابد پیرمردان به گذشته خودشان و روزهای خوب جوانی حسرت میخورند و کودکان در این امید که زودتر بهار جوانی از راه برسد و صاحب یال و کوبالی شوند و مثل جوانان امروز زور آزمائی کنند. پس از سلام و خدا قوت، در جمعشان شرکت کردیم و نظاره گریه‌های جوانان سیاه سوخته کویر شدیم به همراهان نگاه کنید، مستی خاک رس نرم مخلوط با شن و چند متر مربع زمین ناموار و کج و کوله، و یک تکه سنگ سنگین که هارتل و دیسک و وزنه پرتابشان بود. آنها سنگ بزرگی را که حدود ۲۰ کیلو بود دو دستی به جلو پرتاب میکردند و جای پرتاب را نشانه میگذاشتند هر کس سنگ را جلوتر می‌انداخت برنده بود. جوانکی که زورش بیشتر از دیگران بود وقتی که چشمش به ما افتاد و دید که با تحسین آنها را نگاه میکنیم، به شوق آمد و چندبار سنگ سنگینتری را که پهن و کج و منحرف بود همچون هارتل بر سردست بلند کرد و تا موازی سینه پائین آورد و سپس بالا برد، به پساد پهلوانها و جوانمردیهایی قدیم افتادم به یاد پورای ولسی و پهلوان یزدی و جهان پهلوان «نخستی» و به هرز رفتن اینهمه استعداد در روستاها افسوس خوردم چرا که اگر این جوانان «مستعد» را درست پرورش بدیم، بدون شک در آینده پهلوانهای جوانمردی در تمام روستاها خواهیم داشت. به دوستانم گفتم چه خوب است که اخلاق اسلامی و جوانمردی پورای ولی را در زور و بازوی این جوانان بنی‌فصل عشق و ساده کنویری در آمیزیم و آنها را ظهوری پرورش دهیم که همشان پهلوان شوند، نه قهرمان. همشان جوانمرد شوند، نه برنده مسابقه و کسب وصال. که برادری گفت: «انشاء الله وقتی که خانه‌های فرهنگ روستائی را بازسازی کردیم، چنین هندسه‌هایی را در ورزش روستائیان دنبال خواهیم کرد. بسا لاشعریه پس از کسی تماشا و تشویق جوانان، بسا آنها خداحافظی کردیم و رفتم سراغ سید جلال فکر میکنم هر کس یکبار بر روستاهای حاشیه کویر دامغان و شاهرود قدم گذاشته باشد، سید جلال سطوه‌ای را دیده یا لائل نامش را شنیده باشد پونهایی گزواتی کویر هم نام سید جلال را خوب میدانند حدود ۶۰ سال سن دارد اما بیشتر از سنش می‌نماید بلند قد و لاغر با یک پای معیوب که موقع راه رفتن معیوب است بلند و با عصاره پرود مثل همه کویریان صورتش سیاه سوخته و استخوانیست بسا شال سبزی به کمر و کلاه سبز نخس بر سر زبانش گرم و هزال و لطیفه گو، خوش برخورد و خوش اخلاق با یکدنیا محبت و وفا، با وجود معلول بودن و کمهولت باز هم دهقانی میکند و از کسی منت نمی‌کشد، اگر یکبار پای صحبت او بنشینتی هیچوقت دلت نمیخواهد از سطوه دور شوی در حقیقت همین لطف و صفای ذاتی و زبان نرم و گرم سید جلال بود که به ما حجات و جسامت داد که تصمیم بگیریم شب مهمان او بنشینیم البته من دوبار دیگر نیز مهمان او بودم و سابقه یکساله آشنائی با او را داشتم، آن دوبار به قصد آشنائی با فرهنگ و راه ورسم کویریان همراه روستائی دیگر به

گفتیم از این به بعد ماهی ۳۰۰ تومان همه ماهه به تو پرداخت میشود، با نابوری فقط ما را دعا میکرد و خدا را شکر، بنده خدا نمیدانست که ما کارهای نیستیم فقط مجری قانونیم و وسیله‌ای برای کمک به او، برایش گفتیم که این پول حق مسلم توست کسی نباید به تو منت بگذارد باز هم ما را دعا کرد. روز دوم که وارد طرود شدیم برادران را یسکراست بردم به خانه‌هایی که در آن کارگاه قابلبانی بود اشکب دختران کم سن و سال کارگر این کارگاهها بودند بطور خود کفا همه برای خودشان کار میکردند، قابلیهای نفیس ۳۰-۴۰ هزار تومانی و گاهی مرغوبتر و گرانتر، در یک خانه حساب کردیم دیدیم بطور خانواده میرسد، تجربه خوبی بود برای ایجاد کار در روستاها، حالا که صنعت فرش ایران بعد از نفت بزرگترین رقم صادرات را تشکیل میدهد، آیا بهتر نیست به خاطر استفاده از نیروی مردم روستاها این صنعت سنتی و قدیمی را با روشی نوین تقویت کنیم و در اغلب روستاها چنین کارگاههایی را دایر نمائیم؟ مردم این روستا با داشتن گوسفند و کار قابلبانی و سرعه سنتی به سایر روستاها وضع بهتری دارند، اما فراموش نکنیم که بطور نسبی مسیحیحی چون در آمد یک روستائی عازبدرانی برابر است با درآمد ۲۰ روستائی در حاشیه کویر با همه ایمنه روستائی طرود از روستاهای مسجاورش وضع اقتصادی بهتری دارد و گرنه فقر و تسکستی در این سامان بیداد میکند. در دو روستا که سر ظهر رسیدیم دیدیم که تنجای ۵-۶ ساله کاسه مسی در دست دارد و ناهار میخورد، در سنت که دقت کردیم منوچه شدیم کستی نان فحلی را درون مفاذاری پیاپی داغ خیس کرده و سه عنوان بهترین غذا میخورد، چسبوردی هم در خانه‌ایکه کارگاه قابلبانی داشتند، همین غذائی میخورد، آنها اغلب نان و دوع یا نان و پیاز میخورند بطوریکه برنج از اغذیه‌های لوکس و اشرافی برایشان بسه حساب می‌آید. وقتی که از حاشیه کویر عبور میکردیم مشاهده کردیم که امسال صحرایا و نباتاتهای کویری بسیار سبز و حرم شده‌اند گوئی بهار امسال مهربانتر و بخشنده‌تر از سالهای قبیل است خود روستائیان می‌گفتند که بهار پربرکتی را در پیش خواهیم داشت سرسبزی پیونه‌های گزواتی و کاروان کش و جاج و قیج و سایر پونه‌های صحرایی همگی خیر از بهار برپاری میدادند همه جا گله‌های سروریش در حال چرما بودند روستائیان سخت خوش این منطقه اغلبشان صاحب چند راس گوسفند و دام هستند که اگر دامپروری در این روستاها تقویت شود، بدون شک منبع درآمد خوبی برای روستائیان خواهد بود و کمک به اقتصاد کشور خواهد کرد امروز همه از سارید طرود عارم روستاهای گومر و اطراف آن شدیم که خود حدیث معصلی دارد تا عاقبت ساعت ۳ بعد از ظهر کوله بارمان را بستیم و با کویر خداحافظی کردیم در حالیکه صداقت و صفای سید جلال سطوه‌ای و فصاحت «جانی» و صبوری و شکیبائی آن پسران نابینای «معلمانی» را با یکدنیا لطف و محبت کویرنشینان به شهر سوفاات آوردیم، وقتیکه در شهر از هم جدا میشدیم برادرم قرانیان با دیدن شکیبائی و «خدا یا احساس محبت میگفت: «خدا یا آیا باز هم سید جلال را میبینیم؟» پایان»

گفتیم از این به بعد ماهی ۳۰۰ تومان همه ماهه به تو پرداخت میشود، با نابوری فقط ما را دعا میکرد و خدا را شکر، بنده خدا نمیدانست که ما کارهای نیستیم فقط مجری قانونیم و وسیله‌ای برای کمک به او، برایش گفتیم که این پول حق مسلم توست کسی نباید به تو منت بگذارد باز هم ما را دعا کرد. روز دوم که وارد طرود شدیم برادران را یسکراست بردم به خانه‌هایی که در آن کارگاه قابلبانی بود اشکب دختران کم سن و سال کارگر این کارگاهها بودند بطور خود کفا همه برای خودشان کار میکردند، قابلیهای نفیس ۳۰-۴۰ هزار تومانی و گاهی مرغوبتر و گرانتر، در یک خانه حساب کردیم دیدیم بطور خانواده میرسد، تجربه خوبی بود برای ایجاد کار در روستاها، حالا که صنعت فرش ایران بعد از نفت بزرگترین رقم صادرات را تشکیل میدهد، آیا بهتر نیست به خاطر استفاده از نیروی مردم روستاها این صنعت سنتی و قدیمی را با روشی نوین تقویت کنیم و در اغلب روستاها چنین کارگاههایی را دایر نمائیم؟ مردم این روستا با داشتن گوسفند و کار قابلبانی و سرعه سنتی به سایر روستاها وضع بهتری دارند، اما فراموش نکنیم که بطور نسبی مسیحیحی چون در آمد یک روستائی عازبدرانی برابر است با درآمد ۲۰ روستائی در حاشیه کویر با همه ایمنه روستائی طرود از روستاهای مسجاورش وضع اقتصادی بهتری دارد و گرنه فقر و تسکستی در این سامان بیداد میکند. در دو روستا که سر ظهر رسیدیم دیدیم که تنجای ۵-۶ ساله کاسه مسی در دست دارد و ناهار میخورد، در سنت که دقت کردیم منوچه شدیم کستی نان فحلی را درون مفاذاری پیاپی داغ خیس کرده و سه عنوان بهترین غذا میخورد، چسبوردی هم در خانه‌ایکه کارگاه قابلبانی داشتند، همین غذائی میخورد، آنها اغلب نان و دوع یا نان و پیاز میخورند بطوریکه برنج از اغذیه‌های لوکس و اشرافی برایشان بسه حساب می‌آید. وقتی که از حاشیه کویر عبور میکردیم مشاهده کردیم که امسال صحرایا و نباتاتهای کویری بسیار سبز و حرم شده‌اند گوئی بهار امسال مهربانتر و بخشنده‌تر از سالهای قبیل است خود روستائیان می‌گفتند که بهار پربرکتی را در پیش خواهیم داشت سرسبزی پیونه‌های گزواتی و کاروان کش و جاج و قیج و سایر پونه‌های صحرایی همگی خیر از بهار برپاری میدادند همه جا گله‌های سروریش در حال چرما بودند روستائیان سخت خوش این منطقه اغلبشان صاحب چند راس گوسفند و دام هستند که اگر دامپروری در این روستاها تقویت شود، بدون شک منبع درآمد خوبی برای روستائیان خواهد بود و کمک به اقتصاد کشور خواهد کرد امروز همه از سارید طرود عارم روستاهای گومر و اطراف آن شدیم که خود حدیث معصلی دارد تا عاقبت ساعت ۳ بعد از ظهر کوله بارمان را بستیم و با کویر خداحافظی کردیم در حالیکه صداقت و صفای سید جلال سطوه‌ای و فصاحت «جانی» و صبوری و شکیبائی آن پسران نابینای «معلمانی» را با یکدنیا لطف و محبت کویرنشینان به شهر سوفاات آوردیم، وقتیکه در شهر از هم جدا میشدیم برادرم قرانیان با دیدن شکیبائی و «خدا یا احساس محبت میگفت: «خدا یا آیا باز هم سید جلال را میبینیم؟» پایان»



اسماعیل افراسیابی

ورزش و اثرات آن

میکند. و او را بر تملیلات پست و حیوانی غالب میگرداند در بیشتر مواقع نمیتوان بر قانونهای ظلم مابانه طبیعت غلبه جست، اما مسردان دانا و توانا بسرفس خودشان مسلط گشته و زخم میخورند و خونشان میریزد. اما هیچ واهمهای ندارند چنین سردانی شکست ناپذیرند و قدرتمند.

در واقع شجاعت یک فضیلت است و شجاعتترین فرد همانا کسی است که بر نفس اماره خود پیروز شود انسان در رابطه با آن تصمیم و اراده راسخ خود میتواند بر همه چیز غالب شده و توانا گردد. و ورزش در جامعه اثرات سازندهای دارد زیرا که میتواند مردان دلیری برای مبارزه با کفار و اجانب تربیت داده و آنها را قدرتمند گرداند. و ملتها را از قید بند اسارت رها سازد. با چنین تدبیری ورزش باید بطور صحیح دانا گرفته شود تا اثرات آن برای جامعه مفید باشد. نه

مغوی و روحی. شجاعت مادی: همانا حقیر شمردن خطر و هلاکت است و عالیترین درجه حقارت انسان مرگ است که ما آنرا بزرگترین خطر برای خود احساس میکنیم زیرا که هیچکس دو مرتبه در معرض آن قرار نخواهد گرفت. شجاعت مادی را میتوان کسب کرد و به وسیله ورزش کردن آنرا بدست آورد و بر مقدار آن افزود وقتی که ما ورزش میکنیم، اعضای بدن ما به حالت اعتدال و میانه روی دائمی عادت میگیرد و در مقابل هر خطری و هلاکتی دچار تزلزل و سستی نمیشود. شجاعت معنوی: که عبارت از تسلط مرد نسبت به تملیلات نفسانی و هوا و هوس و غرایز دیگر که شخص را شجاع و جسور

منظور از ورزش و فواید آن برای انسان از دیدگاههای مختلف مورد بررسی است. برای آنکه بتوانیم فواید ورزش را از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهیم، باید تعریفی از آن داشته باشیم. ورزش، به تعریف دارد، ولی نتیجه آن در کل مبین یک مفهوم است. ورزش: عبارت از تربیت روحی و جسمی انسان، در مقابل عوامل خارجی و همچنین عوامل داخلی که او را در معرض خطر قرار داده و تهدید میکند. ورزش شخص را شجاع و بی باک می نماید و او را در مقابل همه دشواریها و سختیای پاری میکند.

شخصیت انسان در گرو عمل صالح و گفتار و کردار نیک میباشد که او را در صراط مستقیم رهبری میکند و رسیدن به مقصود خود که پیوستن به معبود است که در آن از قدرت ذهن خارج است پیوند میدهد. و هیچ کس را قادر نیست که او را درک نماید. فقط از نشانهها و وحی منزل میتوان به وجود او پی برد. بالاخره پیروان چنین راهی مشکل است و یک شرط را در اینجا باید در نظر گرفت که بخیر از عملی نشدن آن شرط.

صدمات و جراحات ورزشی و علاج آن

استخوان و شکستگی و در رفتگی در شماره گذشته جراحات و پارگی رباطها، و بیج خوردگی آن را شرح داده و راه درمان آن را گفتیم حال می پردازیم به چگونگی در رفتگی و شکستگی استخوان بدن انسان و علاج آن، می دانیم که اسکلت بدن از استخوان تشکیل یافته است و فوق العاده مقاوم و محکم است و در عین حال قابلیت انحطاط نیز دارد و قابلیت انعطاف آن خوب است و بقدری دارای انعطاف می باشد که در مقابل صدمات بسیار شدیدی که از بیرون بان وارد میشود بدون اینکه شکسته شود و یا ترک بردارد این ضربات را دفع می نماید. و چنین قابلیت انعطاف در استخوان تنها با پرورش دادن بدن میسر میگردد. بطور کلی استخوانها در بدن به سه شکل دیده میشود ۱- استخوانهای طویل مانند استخوان ران و بازو و ساعد ۲- استخوانهای پهن (مانند استخوان لگن خاصره و جمجمه) ۳- استخوان گردوگواته (مانند استخوان پومع دست)

صدماتی که بر بدن انسان وارد میشود بیشتر متوجه استخوانهای طویل میشود اما ناگفته نماند که استخوانهای کوتاه و پهن نیز در خطر صدمات هستند. بطور کلی استخوان باندازه یک ورقه آهن قویست ولی تفاوتی که استخوان با آهن دارد اینست که در عین حال که از آهن سبکتر است ولی دارای قابلیت انعطاف بیشتری میباشد. برای مثال در امتداد خارجی استخوان ران نقاطی وجود دارد که در مقابل فشاری معادل ۶۰۰ کیلوگرم بر یک سانتی متر مربع مقاومت نمینماید و این زمانی است که وزنیکه برابر ۵ کیلو بر سر استخوان فشار آورده باشد. لازم است بدانید که بیش از ۲۰ درصد از وزن استخوان را آب تشکیل میدهد و بقیه یعنی در حدود دوسوم آنرا مواد معدنی و بی کلسیم است. مواد آلی تشکیل میدهد مواد آلی استخوان اکثراً از نوع املاحی است که مخلوط با کلسیم - فسفر - منگنز و سایر مواد معدنی دیگر تشکیل یافته است استخوانهای طویل و یا بطور کلی استخوانهای بدن از اجسام زندهای میباشد که از سلولهای زنده و مختلفی پر شده و عروق خونی در آنها نفوذ دارند. سلولهای درون استخوان سه نوع هستند و هر یک از آنها وظیفه خاصی در ساختمان و نگهداری استخوان بعهده دارند. دسته اول: کارشان ساختن استخوانهای جدید و ترمیم استخوانهای شکسته است

دسته دوم: سلولهایی هستند که متخصص کار آبی استخوان میباشد و کارشان از بین بردن استخوانهای ریز بیهوده ایست که از لحاظ اهمیت کار آبی استخوان و اسکلت بطور کلی ارزشی ندارند. دسته سوم: سلولهایی میباشد که کارشان نگهداری از استخوانهای اطراف است و مواد مورد نیاز برای ترمیم آنان از خون رگهای موتی اطراف بدست می آورند.

ادامه دار

کوهنوردی

قسمت (۳)

باشکبائی تمام راه را ادامه میدهی. اصلاً کوهنورد شکیباست و باید چنین باشد. زیرا همانطور که سختترین راه را بر میگزیند تا به مقصد برسد خود حکایت از صبر و شکیبائی و استقامت او میکند. به جلوی گامهایت نظر میافکن و به راه خود ادایه بده دوراندیش باشی تو نباید دستخوش ریا و خودنمایی گزیدی زیرا تظاهر و ریا برای ماندن است، بر خیز اگر می بینی بدل راه دمه و این وقت گرانها را تلف نکن و از صفا و فرحبخشی و عظمت کوه که تو تا چند لحظه پیش در ستیز با او بودی استفاده نما و شکر خالق هستی و افریدگار جن و انس را بجای آر، مگر غیر از این است که پیامبران برای مناجات و نیایش و راز و نیاز با پروردگار خویش کوه را میگزینند جز این است که حضرت آدم به کوه سرانديب میرفت و با پروردگار سخن میگفت حضرت نوح دامنه کوه آزارات، حضرت ابراهیم و حضرت موسی کوه طور را بجزای نیایش برگزیدند، و حضرت عیسی کوه ساعیر و حضرت زرتشت کوه سبلان را جهت راز و نیاز با پروردگار خویش برگزیدند، و این که جلال و عظمت کوه بقدری است که عالم انبیین سید المرسلین حضرت خنی مرتبت محمد المصطفی (ص) چهل شبانه روز پی در پی به کوه حرا میرفت و با خدای خود راز و نیاز می نمود تا اینکه بعد از چهل روز در کوه حرا به پیامبری مبعوث گردید، و اینجاست که خدا اولین پیامش و اولین آیات آسمانی را بر او نازل میکند و از او میخواهد و به او فرمان میدهد که اگر چه امی هستی اما بخوان بنام خالق یکتا خالق که خلق کرد انسان ها را از علق (خون بسته) افراد با سیم ریسک الذی خلق، خلق الانسان من علق، افراد و ربك الاكرم، الذی علم بالقلم تو نیز اکنون هیچ پناهگاه و مسجدهای نداری و تنها داورس تو پروردگار است او را بخوان اوست که خواسته تو را اجابت میکند. ای انسان دیگر وقت آن است که از خودبی خود شوی و به خدا به پیوندی، زیرا تو را سر پناهی نیست، پسندگان را آشیان نیست و روباهان را اعلی میباشد اما ای فرزند آدم تو را سر پناهی نیست از خسران و زیان کاری بیرون ای و در این دل شب در دامن کوه با خود نام خالق را زمزمه کن که خدا از این سنگریزه های ناچیز که کوه نام دارد بسی بزرگتر است اصلاً او خالق تمام کائنات است ...

ادامه دارد

اینکه د اختیار عده معدودی باشد. که در طبقات مرفه زندگی میکنند و دست به سیاه و سفید نمی زنند. اما آنهایی که در طبقات پایین هستند از داشتن ابتدائی ترین وسایل ورزشی محروم بمانند و به هلاکت و نابودی گشاده شوند و راههای کاذب آنها را به طرف خود کشانده و توسری خوربار آیند و عدهای هم زمینه را مساعد دیده، در صدد استعمار و استثمار بر آیند و حق افراد محروم را پایمال نموده و خودشان به هر نحوی که بخواهند از بهترین مواهب زندگی استفاده کرده و بهره برداری نمایند ولی اگر راه درست و صحیح آن مورد نظر باشد بابر خوردن شدن همه از مواهب ورزش خواهند توانست از نظر جنبه های روحی و مادی رشد نموده و بر بدبختیها و بلاها غالب آیند و تمام پلیدیها و زشتیها را از دامن خود بزایند و به این مرتبه رسیدن تنها لازمش قدرت است کسی که نیرو و قدرت ندارد ایمانی هم نخواهد داشت و همیشه سستی و کاهلی هم همراه او خواهد بود.

ورزش در جهان

دینامورلین در آخرین دیدار خود که در مقابل کارل زایسینا ظاهر شد توانست با پیروزی ۲ بر یک مقام قهرمانی خود را تثبیت کند. رده بندی ۱ - دینامورلین ۳۹ امتیاز ۲ - کارل زایسینا ۳۶ امتیاز ۳ - ماگدبورگ و درسدن ۳۴ امتیاز ۴ - فرانکفورت ۳۱ امتیاز ۵ - لایپزیگ ۲۸ امتیاز

رومانی: در بیست و نهمین روز مسابقات فوتبال باشگاههای رومانی تیم دانشگاه کردو با قهرمان باشگاههای این کشور در مقابل کورنیول که در رده هفتم قرار دارد متوقف شد و با نتیجه ۴ بر ۳ از این تیم شکست خورد و تیم دینامو با نتیجه ۲ بر صفر بر حریف خود از گزار پیروز شد.

رده بندی: ۱- دانشگاه کوردوبا با ۳۹ امتیاز ۲- دینامو ۳۷ امتیاز ۳- ارگزو براسوف ۳۳ امتیاز ۴- با ۳۱ امتیاز ۵- پلی تکنیک تیمی سور ۳۰ امتیاز

هلند: تیم فوتبال آزد ۶۷ الکار با پیروزی ۳ بر یک بر تیم سرشناس آزاکس به مقام قهرمانی جام حذفی هلند دست یافت تیم فوتبال آزاکس که در سال ۱۹۷۹ صاحب این جام شده بود قهرمانی را تقدیم آزد ۶۷ نمود.

رده بندی: ۱- آزد ۶۷ الکار ۵۸ امتیاز ۲- آزاکس آمستردام ۴۶ امتیاز ۳- اوترشت ۴۵ امتیاز ۴- ایندهوون ۴۴ امتیاز ۵- فانپوردتردام ۴۳ امتیاز ۶- توئنت انشد ۳۹ امتیاز

اقیانوسیه: در مسابقات گروه اول آسیا و اقیانوسیه جهت راهیابی به مسابقات فوتبال جام جهانی نیوزیلند با ۷ بازی و ۱۲ امتیاز در صدر جدول قرار دارد و در آخرین دیدار خود توانست ۲ بر صفر بر تیم فوتبال از تایوان به پیروزی برسد

پر تاب وزنه در ورزشگاه المپیک هلسنکی قهرمان فنلاندی پسننام آرتوهر گونن توانست نیزه را به مسافت ۹۱/۰۴ متر دورتر از خود پرتاب نماید و مقام اول جهان را بدست آورد نفر دوم هلموت شرایبر با ۸۶/۳۶ متر از آلمان غربی بود.

دو ۱۰ هزار متر (فرناند داماد) دودنه پرتغالی مسافت ۱۰ هزار متر را بمدت ۲۷/۳۷/۷ دقیقه طی کرد. رکورد قبلی این رشته متعلق به مردان فوستر (بریتانیایی) بمدت ۲۷-۳۰/۸ دقیقه میباشد در ضمن بهترین رکورد جهان متعلق به هانری رونو کینالی با ۲۲/۵-۲۷ دقیقه میباشد.

تغییس: یک تنیسور آرژانتینی بنام ژان لوئی کلوک توانست به مقام قهرمانی مسابقات تنیس بین المللی رم برسد ژان لوئی در دیدار فینال در مقابل قهرمان پاراگوئه بنام ویکتوریچی قرار گرفت که در سه ست پی در پی حریف خود را مغلوب کرد.

فوتبال اتریش در سی و سومین روز مسابقات فوتبال باشگاههای اتریش اشتورم گراز با نتیجه ۳ بریک از سه حریف خود سالزبورگ گذشت و در صدر جدول قرار گرفت.

رده بندی: ۱- اشتورم- گراز ۴۲ امتیاز ۲- استر یساوین ۴۰ امتیاز ۳- راهپدوین ۳۸ امتیاز ۴- گرازراک و آدمیوا ۳۶ امتیاز

آلمان شرقی آلمان شرقی قهرمان فوتبال باشگاههای خود را شناخت تیم فوتبال دینامورلین این فصل توانست برای سومین بار بر مقام قهرمانی تکیه زند.

بدنیست بدانیم که:

- بازیهای المپیک هر چهار سال یکبار برگزار میشود و آخرین دوره آن سال پیش در مسکو انجام شد.
- علامت مشخصه المپیک ۵ حلقه رنگی و متصل بهم است که این ۵ حلقه علاوه بر صلح و اتحاد و دوستی میان مردم جهان معنی خاصی دیگری هم دارد که مربوط به رنگ هر یک از حلقهها میشود. که حلقه قرمز - علامت قاره آمریکاست - حلقه سبز علامت قاره اروپا است - حلقه آبی علامت قاره استرالیا است - حلقه زرد اختصاصی به قاره آسیا دارد - حلقه سیاه مخصوص به قاره آفریقا می باشد.

● فدراسیون جهانی (فیفا) تاکنون ۱۵۰ کشور عضو دارد که آخرین آنها یعنی فدراسیون فوتبال چین، انگولا، سوگام بی کانا- عمان و یمن چند ماه پیش به عضویت پذیرفته شدند.

● رنگ متداول پرچمهای کمک داوران در بازی فوتبال، معمولاً به رنگ زرد روشن و قرمز است و این دورنگ برای اولین بار در کشور انگلستان در پرچم کمک داوران استفاده شده است.

● وزن هر یک از دستگشهای مسشت زنی در مسابقات مریایست ۲۲۷ گرم باشد که وزن چرم و روکش آن ۱۲/۵ گرم و وزن لایه درونی آن نیز ۱۱۲/۵ گرم است.

ترجمه از نشریه بررسی مطبوعات بین‌المللی بقم: برونو باندولت

بررسی رابطه مثلث: نفت، طلا و دلار ۳

همچنین وزارت خزانهداری آمریکا در دهه ۷۰ سعی بر این داشت که از طریق به حراج گذاردن طلا قیمت آنرا تحت تأثیر خود قرار دهد، اما این گونه مساعی در مقایسه با حرکات ماهرانه روسها که سالها است در بازارهای طلا به فعالیت مشغولند بسیار ناچیز است. البته تاکنون در غرب تصور بر این بوده که علاقه خصوصی روسها را به ادامه آن سیستم اعتباری جلب کنند، در هر حال ثابت شده که این محاسبه چندان هم بد نبوده است.

البته میتوان بیک راه دیگر نیز اندیشید که با خطر نواست. یک تحلیل گر بلژیکی «ناتو» در اینباره گفته است: بدترین کابوس ما اینست که بدهکارهای شوروی میتوانند مانعی بشود که پایه‌های مالی غرب و بدینوسیله قدرت نظامی و اقتصادی آنرا عمداً به لرزه در آورد. برای بوجود آمدن یک ساریو در عصریکه تشنجات رو به افزایش گذاردند باید هماهنگی بنا بر پرداخت در زمینه تحت تأثیر و نفوذ قرار گرفت. قطع گردد. البته مبالغی که روسها محتاطانه و بنظر جدی برای معاملات طلای خود مطالبه میکنند و در اصل مخالف آن ماجراجویی میباشد. هر چند که خودشان

این عمل را که برای واردات تیر به تحصیل ارز بپردازند، غیر عادلانه میدانند. از آنجائیکه نفت وابسته به دلار است، پس امکانات آمریکا برای بوجود آوردن یک اعتبار مطمئن و غیر محدود، بطور همزمان قدرت سیاسی نیز معنی میدهد. قدرت بالای آمریکاییان به شرایط مالی و پولی بخصوصی مربوط میگردد و آن عبارت از اینست که اگر بانکهای نیویورک در معاملات جهانی خود لیاقتی نشان ندهند اصلاً این موضوع قابل فکر کردن نمیشد.

قبل از آنکه باسناریوی بعدی که سقوط رابندبال دارد پیگیری نمایم، باید یکبار دیگر به نفت و خاورمیانه روی آوریم. همانگونه که ملاحظه شد، آمریکاییان مایل بودند که قیمت نفت گرانتر شود (اما در حال به چندان زیاد) و دوماً اینکه معتقد بودند اعراب همیشه به اندازه کافی از این ماده صادر خواهند کرد، زیرا در تمام اطراف خلیج (فارس) هیچ قدرت جدی آنها تهدید نمیکرد.

در سال ۱۹۷۹ بود که بهای نفت و همزمان با آن تعادل قدرت سیاسی در خلیج فارس به جنبش درآمد، و البته آمریکا نیز در این امر سهیم بود. بازار جهانی برای نفت در سال ۱۹۷۹ چنانچه بنظر میرسد: اوپک روزانه ۳۱/۴ میلیون بشکه نفت صادر میکرد و کشورهای غیر عضو در اوپک ۲۰/۲ میلیون بشکه و ۱/۴ میلیون بشکه نیز از بلوک شرق و چین

بدست می‌آید.

تولید روزانه نفت عربستان سعودی به تنهایی ۹/۵ میلیون بشکه نفت در روز بود. کلید نفت برای تجهیز دنیای غرب در نزد عربستان سعودی کافی است، زیرا آنها این کشور است که دارای ظرفیت چنین تولیدی میباشد که بتوان شیر نفت را به هر میزان که لازم است بسپارند و همچنین دارای چنان ثروتی است که میتواند شیرهای نفت را ببندد بدون اینکه صدماتی متحمل شود. اما سایر کشورهای اوپک قادر نیستند که چنین جریانی را تحمل نمایند زیرا آنها محتاج به درآمد نفتی روزانه خود میباشند و تنها عربستان سعودی است که از نظر مالی در وضع خوبی قرار دارد و میتواند تصمیم بگیرد که آیا جریان نفت در جهان به اندازه کافی باشد و یا کم. باید اذعان داشت که سعودیها با تولید روزانه ۹/۵ میلیون بشکه نفت بسیار بیشتر

از آنچه که منافعیان ایجاب میکنند، عمل مینمایند. آنها دست به تاراج گنج در خاک کشور خودشان زده‌اند و آنرا در عوض با مقداری کاغذ و اوراق که همان پول باشد رد و بدل میکنند، پولهایی که مرتباً از بهایشان کاسته میشود و همان پولهایی است که در حسابهای کشورهای خارج خوابانیده شده و در صورت یک وضعیت جدی میتوان آنها را هر لحظه مسدود ساخت.

این عمل آنها بخاطر اتحادی که با آمریکا دارند میباشد. اتحادی که ۳۰۰ تن از اعضای خانواده سلطنتی در آن سهیم هستند و کارهای ماهرانه آنها از طریق یک هسته مرکزی که متشکل از ۶۰ شاهزاده است هدایت میگردد و آنها با قویترین دولت غرب دارای روابطی میباشند. اگر این اتحاد از هم بپاشد، آنوقت جهان غرب در برابر بحرانی برای زنده ماندن خود قرار خواهد گرفت. برای مثال یک دولت رادیکال در ریاض میتواند تصمیم بگیرد که تولید روزانه نفت را به نصف تقلیل دهد و یا میتواند با استفاده از درآمد عظیم حاصله از نفت (در سال ۱۹۸۰ تقریباً ۹۰ میلیارد دلار) دست به مانورهای غیر قابل تصویری بزند.

نتایج حاصله از سقوط شاه این بود که افزایش بهای نفت از ابتدای سال ۱۹۷۹ تا اواسط ۱۹۸۰ به ۱۵۰٪ برسد. این در مقابل سقوط خاندان سلطنتی عربستان سعودی کلیه بحرانیهای نفتی که تاکنون پیش آمده مانند یک بازی بنظر خواهد رسید. در این میان چیزی که سبب ار دست دادن کنترل اعصاب میگردد آنست که در غرب از سیاست داخلی عربستان بهمان اندازه اطلاع در دست است که از حرامسراهای اسرار آمیز آن، یعنی تقریباً هیچ و در حال کمتر از وقایعی که در گرمین رخ میدهد. مطالعین قابل اطمینانی

که در چند ماه گذشته به ما دسترسی پیدا کرده‌اند، گزارشات ناقص میدهند که حاکی از یک رژیم ضعیف میباشد. اما دولت فرانسه که دارای اطلاعات نسبتاً خوبی است، واقفاً فکر میکند که پایان این سلسله حکومتی در عربستان، تنها یک سؤال نیست بلکه مسئله زمان است. حتی سازمان «سیا» نیز مشابه همین نظریه را دارد. اکنون فقط از یک مهلت دو ساله برای بخشش خانواده سلطنتی صحبت میشود. از سال ۱۹۷۷، بیش از ده کوشش برای کودتا در عربستان سعودی انجام گرفته که این موضوع از چشم مطبوعات غربی دور مانده است و هزاران تن از افراد فامیل ارتشیان به کشورهای همسایه فرار کرده‌اند. تقریباً در کلیه مناطق مسکونی ناآرامی بروز کرده است.

در ماه اوت ۱۹۷۹ برای اولین بار سربازان گارد ملی که تا آن زمان از آنها بعنوان افراد کاملاً وفادار یاد میکردید، در یک شورش سهیم شدند و در نتیجه ملک خالد مجبور شد برای هفته‌های متوالی در سوئیس اقامت کند.

این شورش مانند بقیه شورشها سرکوب شد و فرمانده دو پایگاه نظامی که بنام «الخرج» و «الشقراء» معروف هستند و در نزدیکی ریاض واقع شده‌اند و همچنین معاون فرمانده پایگاه نیروی هوایی طابوق در نزدیکی مزره‌های اسرائیل، اعدام گردیدند.

در سپتامبر ۱۹۷۹ محاکمات اعضای خانواده سلطنتی که در این توطئه دخالته داشتند آغاز گردید که در بین آنها پسران پسران ملک سعود پادشاه سابق دیده میشدند، شاهزاده‌های مختلفی محکوم به حبس گردیدند و در ماه اکتبر یکبار دیگر ۷۰ تن از افسران را در «الخرج» اعدام کردند همچنین دولت مایل است که به دیگران بقبولاند که کاشغالی مسجد مکه در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ کار عده‌های مذهبی نبود بلکه این کار از سوی ارتش انجام گرفته بود. جنگ تنها در مکه نبود بلکه در مدینه و همچنین در استراحتگاه تاسیساتی سلطنتی، که تقریباً از سوی نیروهای نظامی شورشی اشغال گردیده بود، نیز ادامه داشت. امکان توسعه چنین فضائی که مملو از توطئه‌ها، عملیات خشونت آمیز و غیر وفادارانه میباشد، وجود دارد. زیرا عربستان سعودی تا امروز بمفهوم واقعی یک کشور نبوده بلکه سطحی است که از دو میلیون کیلومتر مربع صحرا تشکیل یافته و در اوائل قرن توسط یک خانواده مصمم به تسخیر در آمده. در این صحرا بزرگترین ذخیره نفت دنیا کشف گردیده، وسیل دلارهای نفتی سبب اختلال زندگی برای پایهای اجتماعی ۸۷ قبیله‌ای که در آنجا ساکن هستند، شد.

سیاست عربستان سعودی در حقیقت مرتباً در جستجوی جوابی برای سئوالات زیر میباشد: از چه کسی باید ترسید، از روسها که در یمن و سوریه حضور دارند، از عراق که بعد از سقوط شاه قویترین قدرت نظامی در خلیج (فارس) شده است، از (امام) خمینی و شیعیان او، که نیستی از کارگران حوزه‌های نفتی را تشکیل میدهند و یا از ارتش خودی که مرتباً از سال ۱۹۷۷ سعی بر کودتا داشته است و یازار فلسطینیها که از نظر سیاسی جزو ناآرامترین عناصر در بین خوارچینها در خلیج (فارس) بحساب می‌آیند، بنابراین در خلیج (فارس) یک بمب ساعتی با قدرت انفجاری خطرناک اجتماعی در حال کار کردن است. در عربستان سعودی سفیر را ۵ میلیون ساکنانش، ۲ میلیون کارگر خارجی نیز بکار اشتغال دارند. در کویت تعداد سکنه در مقایسه با کارگران خارجی ۴۷٪ در قطر فقط ۲۵٪ و در امارات متحده عربی ۱۵٪ جمعیت را تشکیل میدهد. اما سودها در مقابل احتیاج به ترس از آمریکائیکها ندارند.

امروزه قسمت اعظم مردم این جهان رنگین (مستور کشورهای عرب منطقه است که نزادهای مختلف در آن زندگی میکنند) میدانند که این یک حساب ناخود آگاه است که فردی بهنگام صرف صبحانه آگاهی داشته باشد که شب هنگام سقوط خواهد کرد و حتماً هم نباید سیاه پست پرده وجود داشته باشد.

اتحاد به چندان مقاوم ولی هور دارای قدرت عمل ملک خالد با آمریکا راین نکته استوار است که امید می‌رود به هنگام صورت آمریکا به وی کمک نماید. سودها که پس از پایان حقت امیر زندگانی شاه مایل نیستند همه چیز را روی یک کارت بازی بگذارند. اکنون محتاطانه دست به سیاسی رده‌اند که بعنوان تصمیمی برای پشتوانه آنها میباشد.

آنها بیشتر از سابق به اعراب رادیکال نزدیک شده‌اند و این بدان معنی است که در سالهای ۸۰ نفت کمتر ولی گرانتری از عربستان سعودی صادر خواهد شد، و البته این برای زمانی است که فرما حکومت سلطنتی در آنجا باقی ماند. در هر صورت یک چیز مسلم میباشد و آن اینست که سیاست نفت، همانگونه که اوپک برای سالهای ۸۰ برنامهریزی کرده برخلاف دهه ۷۰ دیگر زیر نام آمریکا نخواهد بود.

از یک سند اوپک که چند ماه قبل برای اولین بار بدست مراکز اطلاعاتی رسیده میتوان فهمید که این سیاست چگونه است. جریان مربوط به وزرای کمیته اوپک میشود که دست به مطالعه در مسورد یک استراتژی

طویل‌المدت از تاریخ ۷مه ۱۹۸۰ زده‌اند، رئیس این کمیته کمتر از «زکی‌مانی» نیست، یعنی با احسابات نسبتاً معتدل میخواست آشکارا به اثبات برساند که نوکر مخصوص آمریکا نمیشد.

آنچه از این سند درباره استراتژی طویل‌المدت اوپک بوضوح دیده میشود را میتوان در یک جمله خلاصه کرد: نفت کمتری تولید کرده اما در مقابل گرانتر بفروش خواهیم رسانید. براساس آن مطالعه باید برای نفت یک قیمت حداقل در نظر گرفته شود که مرتباً رو به افزایش خواهد گذارد، البته با در نظر گرفتن سه مرحله: تطبیق دادن آن با تورم بین‌المللی - تطبیق آن با تغییر قیمت دلار (مثلاً اگر قیمت دلار تنزل کند) و افزایش بهای نفت با همین سرعت، یعنی اینکه اقتصاد ملی کشورهای صنعتی بتواند واقفاً رشد کند.

بدینوسیله تورم و بدهکارهای بین‌المللی بصورت سرسام‌آوری صعود خواهند کرد و یک نتیجه اجباری بدنبال خواهد داشت که عبارت از بحرانهای مالی و اصلاحات پولی خواهد بود.

برنامه‌ریزان «اوپک» فراموش نمیکنند که عرصه زیاد نفت برای مدتی روی قیمت تأثیر خواهد گذارد اما آنها برای این امر یک وسیله مؤثر دارند: اگر زمانی عرضه نفت در بازارها محدود و قور باشد، آنها سریعاً دست به کاهش تولید نفت خود خواهند زد. و از آنجائیکه تمام جهان در انتظار افزایش بهای نفت است، پس مشکل نخواهد بود هرگاه کاهش قیمت در تولید بخاطر افزایش مقدار نفت داده شده بار دیگر رو به افزایش گذارد و همچنین قیمت آن بالا رود.

از ملاحظاتی ریز میتوان در ک کرد که این آقایان چقدر مطمئن میباشند. این واقعیت که اعضای اوپک خودشان در موقعیتی میباشند که میتوانند درباره مقدار نفت اتخاذ تصمیم کرده و به چه قیمتی بفروشند سبب آن شده است که در روابط تولید کنندگان این ماده با مصرف کنندگان آن تغییراتی عمده بوجود آید اوپک در این بازی کتونی، قدرت را در دست خود دارد. جهان صنعتی مگر خواب آنرا ببیند که بتواند اوپک را از هم بپاشد، زیرا فاقد قدرت لازمه برای این کار است در سال ۱۹۷۹ نشان داده شد که آنها چقدر حق دارند و آن زمانی بود که آنها (اوپک) قیمت نفت را دو برابر کردند بدون اینکه واقفاً نفت کم شده باشد.

کمیته‌هایی که بر اثر تولیدات نامنظم نفت ایران در سال ۱۹۷۹ بوجود آمده بود، توسط سایر کشورهای تولید کننده بیش از مقداری که لازم بود جبران گردید. در حقیقت وقور نفت در بازارها بحدی بود که بیشتر از سابق میشد مقداری از آنرا ذخیره کرد. ترس از تولید کمتر

نفت و افزایش قیمت آن سبب شد که به خریدهای فراوانی دست زده شود. در حالیکه اعراب تا آن زمان فکر آنرا نمیکردند که بازی برای آنها بان آسانی باشد. اما وقایع سالهای اخیر نمونتهای کوچکی از اتفاقاتی هستند که در دهه ۸۰ رخ خواهند داد تحریم نفتی سالهای ۱۹۷۳-۷۴ تقریباً بی‌اثر بود، زیرا کمیته‌های نفتی اصلاً باین موضوع فکری نمیکردند که بدرخواستهای صادر کنندگان نفت توجه نمایند. آنها بدون رعایت تحریم اعراب نفت خود را بفروش رسانیدند.

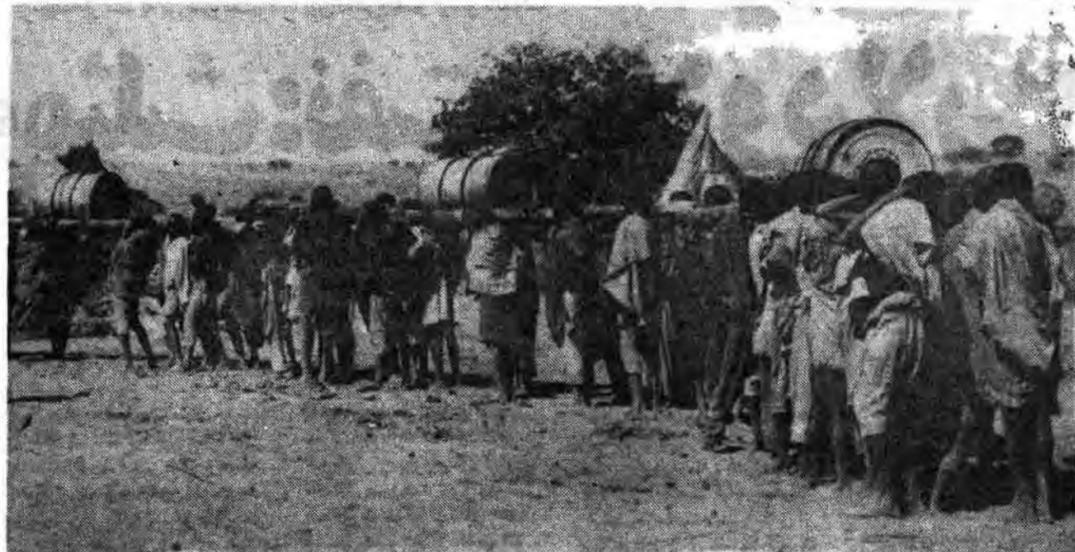
همچنین بحران سالهای ۱۹۷۹-۸۰ نیز چندان جدی نبود، زیرا در عمل حتی انقدر نفت عرضه گردید که بیشتر از احتیاجات مصرف کنندگان بود اما اکنون در ابتدای دهه جدید قدام آن روابط از پایه دچار تحول گردیده است کسرسیموم‌های نفتی که مدت مدیدی بعنوان وزنه مخالفی در برابر اوپک خودنمایی میکردند اکنون فاقد قدرت گردیده‌اند.

هفت خواهران نفتی که شامل اکسون، موبیل، تکزاکو، گلف، استاندارد اوپیل، کالیفرنیا، بریتیش پترولیوم، رویال داچ شل میشوند دیگر مانند دهه ۷۰ کنترل بیش از ۶۱٪ نفت جهانی را در اختیار نداشته بلکه فقط ۲۵٪ آنرا در دست دارند. و چیزی که اهمیت بیشتری دارد، اینست که کارشناسان اتفاق نظر دارند که تا سال ۱۹۸۵ سپس دقیقاً بعد از آن یک حلقه حساس بین عرضه و تقاضا بوجود خواهد آمد. سازمان انرژی بین‌المللی تخمین میزند که در سال ۱۹۸۵ روزانه بین ۲/۱ تا ۲/۷ میلیون بشکه نفت کم خواهد شد و این مقدار در سال ۱۹۹۰ به ۵/۷ تا ۸/۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید، البته در این جمع‌بندی تاریک، فاجعه‌های سیاسی جدیدی که میتواند هر لحظه در خلیج فارس ظهور بکند محاسبه نشده است.

اگر نفت واقفاً کمیاب شود، یعنی چیزی که تاکنون اتفاق نیافتاده است، تنها دوره باقی میماند: یکی اینکه مقدار آن بر روی قیمت تأثیر میگذارد یعنی یک‌بشکه نفت برودی به ۱۰۰ دلار خواهد رسید و دیگر اینکه آمریکائیها و اروپائیها به آنچه که بان نیاز دارند از طریق اعمال زور دسترسی پیدا میکنند.

اعراب واقفاً از اشغال حوزه‌های نفتی در هراس بسر میبرند، و از آنجائیکه استعدادهای جنگی آنها در سبب گذاری خلاصه میشود، بنابراین بدفعات اعلام داشته‌اند که چنانچه دشمن به سواحلشان نزدیک گردد چاه‌ها و حوزه‌های نفتی را مستنفر خواهند ساخت.

ادامه دارد



آفریقا ای سرزمین ستمدیده!

...و این رانده شدگان

برای ثروت اندوزی و پیشبرد اهداف اقتصادی ستگرانه خویش به تجارت و حمل و نقل آنها میبردند.

امروزه نیز متأسفانه مبارزه مسلحانه ابرقدرتها برای تسخیر هر چه بیشتر این سرزمینها و سلطه امپریالیستی بر مردمان این قاره در اکثر نقاط آفریقا آتش جنگ برافروختند و در نتیجه میلیونها انسان از شاخ آفریقا گرفته تا کبکیتاون و از شرق تا غرب این سرزمین پهنانوار آواره و بیخانمان هستند و در واقع باز هم غرامت آزاد زیستن و زیر سلطه نرفتن را میپردازند.

ولی آفریقاییان دهان چرکین و فزون طلب و همیشه گشاده امپریالیسم را نشانه بگیرد، دور نیست، ما اینک در آستانه چنین روزی قرار داریم. به گزارشهای مطبوعات جهان توجه کنید، این مشت پرتوان رانیروهای رهشایخش آفریقا دارند میسازند.

هـ - مسافر (میری)

این عکس افراد یک ایل آفریقائی را نشان میدهد که در حال رانده شدن از سرزمین خانه خویشند زیرا زمینهای حاصلخیز ویا منابع معدنی آنرا میبایست بنحو وحشیانهای چپاول کنند. آنرا با دستان خالی و حتی گذاردن وسایل مورد نیاز نیروهای استعمارگر مهاجر بسوی نقاط نامعلومی میرانند.

فشار جمعیت رانده شده و مهاجر بمناطق آباد، مایه خرابی میشود و راندن ایشان بمناطق نامساعد و لمبیزرع، باعث مرگ تودههای بزرگ آنان میشود. که در نتیجه «تصفیه» ننگینی از صاحبان واقعی سرزمینهای ثروتمند و غنی آفریقا میشود. و در هر دو حال، این استعمارگران بودند که با تخلیه انسانها بعنوان محتوای اصلی این سرزمینها و مالکان پلامنازع زمین این قاره سیاه، فقط ثروتهای این سرزمینها را میخواستند، استخراج میکردند و



خانه و کاشانهشان به وادیهای بی آب و علف و سپردن بدامن و غارت منابع اقتصادی سرزمینهای زیر سلطه خویش از اعمال هیچگونه بیمردی و شدت عمل در رابطه با انسانها و مالکان اصلی آن سرزمینها میتوانستند انجام دهند، دریغ نکردند. قتل عام دستجمعی توده عظیم انسانی که با استقامت و پایداری از سرزمینشان دفاع گروتهای طبیعی شان دفاع میکردند. راندن میلیونها انسان از

استعمارگران بی عاطفه که در راه رسیدن به هدف چپاول و غارت منابع اقتصادی سرزمینهای زیر سلطه خویش از اعمال هیچگونه بیمردی و شدت عمل در رابطه با انسانها و مالکان اصلی آن سرزمینها میتوانستند انجام دهند، دریغ نکردند. قتل عام دستجمعی توده عظیم انسانی که با استقامت و پایداری از سرزمینشان دفاع گروتهای طبیعی شان دفاع میکردند. راندن میلیونها انسان از

از شایعات بین المللی

رازی که از پرده برون میافتد!

رسانه های گروهی خبر دادند که پس از پایان یافتن جلسات کنفرانس باصطلاح اسلامی بغداد، طارق عزیز معاون رئیس جمهور عراق، قهد پرنس سعودی را تهدید کرد که اگر با تمام نیرو برای پایان یافتن جنگ تحمیلی عراق و ایران اقدام نکند، فاش خواهد کرد که عربستان سعودی، را عراق مجبور به تجاوز و آغاز جنگ با ایران کرده است...

شایعسازان بآینده این افشاگری که در مقام یک «اعتراف» خواهد بود، بسیار امیدوارند زیرا بقول حافظ: ... نهان کی ماند آن رازی کز و سازند محفلها!

...ریگان منقلب شد

خبرگزاری فرانسه ضمن گزارشی از واشنگتن خبر داد که رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا از دریافت خبر مرگ ضیاءالمحمن رئیس جمهوری فقید بنگلادش منقلب و عمیقاً متأثر شد. شایعه سازان که با تردید از صداقت در این «منقلب شدن» نگاه میکنند، احتمال میدهند که با شنیدن خبر «سفر شاه خالد، پادشاه عربستان سعودی «به قصد نامعلومی» حتماً بحالت «اغما» خواهد رفت زیرا زبان حال «دل مجروح» او این خواهد بود که: «دل» میروم ز دستم صاحبان خدا را درگاه راز پنهان خواهد شد آشکارا

«زاید» حرف «زایدی» زده است!

خبرگزاریها در این هفته بنقل قول از شیخ زاید رئیس دولت امارات متحده عربی خبر دادند که آقای شیخ حضور نیروهای شوروی را در افغانستان «شرعاً» و «قانوناً» صحیح دانسته است. شایعه سازان که بتازگی دریافته بودند که آقای شیخ در «بیدادگاه سیاسی منطقه» خود را به مقام شامخ «مفتی اعظم» برگزیده و مرتب «فتوای» شرعی و قانونی صادر میفرماید، فقط یک جمله گفتند بسیار راست از «صغری و کبری» بانی شیخ است: شیخ زاید حرف زاید گفته است!!

«جنون آمیز» به سبک فرانسوی!

وزیر اقتصاد فرانسه، سیاست آمریکا را در مورد افزایش سرسام آور نرخ بهره را جنون آمیز توصیف کرد. (خبرگزاری فرانسه و سایر خبرگزاریها) شایعه ساز ظریف ضمن اظهار نظر در مورد این خبر گفت: افزایش سرسام آور اعمال «بهره کشی» در آمریکا با همه شدت، جنون آمیز توصیف نشده زیرا در فرانسه نیز از این کارها زیاد میکنند ولی فقط «نرخ بهره» است که مورد اختلاف سلیقه استعمار فرانسه و امپریالیسم آمریکاست! ورنه، در واقع چه سیاستی را میتوان در غرب و در تمام کشورهای سلطه گر تصور کرد که در ارتباط با مسابقه تسلیحاتی، «جنون آمیز» نباشد فقط «جنون آمیز سنج» باید مدرج به «ارزشهای انسانی» باشد تا حقیقتها را دریابند!!

شکست اندر شکست!

خبرگزاریها اطلاع دادند که بزرگترین شرکت سازنده کامپیوتر در انگلستان در معرض ورشکستگی قرار دارد. شایعه سازان گفتند: چون همین کامپیوترها بودند که به غلط ورشکستگیهای دولت بانو تاچر محافظه کار را در زیر انبار ارقام و فاکتها میپوشاندند!

- ابوالوفا

فقط برای اینکه قانون اسلام را برقرار سازند شهید شدند، اینصفتان باشد. گ-ح: در اینجا دو راه وجود دارد. یکی آنکه ظاهر شاه روی کار آید که قوای روس هنوز در افغانستان حضور دارند، دوم آنکه او بعد از آن بماند که نیروهای روسی خاک افغان را ترک کرده باشند. در صورت اول برگشت ظاهر شاه هیچگونه تغییری در اوضاع کنونی ایجاد نخواهد کرد و در صورت دوم، مجاهدین دیگر مشکلی نخواهند داشت و خود بهتر میتوانند حکومتی را که با انتخاب خودشان باشد انجام دهند. ۱-۱: پس شما قضیه دوم را میپذیرید؟ روسها هم برای نجات حضور خود به چنین معاملهای مایل خواهند بود. گ-ح: این کاملاً نامعقول است. مجاهدین بچنین معامله غیر انسانی را نخواهند پذیرفت. آنها برای این میجنگند که یک اجتماع خالص اسلامی و حکومت اسلامی در افغانستان ایجاد کنند. ما نمیخواهیم که دیگران سرنوشت ما را تعیین کنند. ۱-۱: آیا شما فکر میکنید، جامعه افغانستان آمادگی پذیرش این حکومت اسلامی که شما در نظر گرفتهاید، را دارد؟ گ-ح: در باره ملتی که بیش از نیم میلیون شهید در راه جهاد داده است، شما چه فکر میکنید؟ بیش از

بازرگانان شایع شده است. جهاد ما در آوریل ۱۹۷۸ شروع شد. بلکه در زمان داود شروع شد، و آن یک نهضت اسلامی بود نه یک مبارزه قبیلگی. وقتی تره کی قدرت رسید، این نهضت اسلامی بود که ندا برداشت و رهبری جهاد را بعهده گرفت. به قبیلهها نیز میجنگند، اما آنها زیر پرچم اسلام میجنگند نه بخاطر هرگونه تعلقات قبیلگی و ایلی بعضی از فرماندهان ما همچنین رهبر قبیل خود نیز میباشند و بعضیها نیستند، اما تمامی آنان تحت فرمان نهضت اسلامی در حال جنگیدن هستند. ۱-۱: بطور مرسوم، قدرت در جامعه افغانستان در پوشش قبیلها و رهبران آنها است. مجاهدین یک نیروی جدید هستند. ممکن است شما به پیروزی نظامی دست یابید، اما این معنی نیست که شما قدرت کافی را در جامعه بدست آورده باشید، پس چگونه قادر خواهید بود که با جو نیروی مجزا کشور را اداره کنید؟ گ-ح: وقتی ظاهر شاه بر افغانستان حاکم بود، ما در خارج از کشور بودیم. از سقوط او به بعد مسائل بسیار تغییر کرده است و از آن حالت بیرون آمده است. قبایل و عشایر و زبای منافع در جهاد نباشند و از این وضعیت هم راضی

باقیه از صفحه ۹

ملت افغانستان

استلام در رهبریش این چنین است که آنها خود را بزرگ و گرامی نمی شمارند و خود را به آمریکاییان و دوستان غربی نزدیک نمی سازند. در اینجا «قهرمان» وجود ندارد، قهرمانی که آنها بتوانند با توطئه او را ببر کاغذی بسازند و بسفریند. بنابراین آنها این را بحساب عدم وحدت میگذارند. آیا یک مردم فاسد و وحدت میتوانند این چنین مقاوم و مصمم آنهم در مقابل یک ابر قدرت مبارزه کنند؟ گ-ح: شما میدانید که اینجا دو گونه از عوامل وجود دارند. یک تیپ آنهاست که میجنگند و مبارزه میکنند و این را جهاد در راه... می دانند. و یک تیپ که بسیار تعدادشان کم است، اینجا و آنجا تحت عنوان جهاد تجارت میکنند. البته بین تجار و مجاهدین فرق بسیار است، اما در بین خود مجاهدین هیچگونه مسئلهای وجود ندارد. ۱-۱: همچنین گفته میشود که نبرد واقعی در افغانستان، جنگی است که توسط مردان قبایل با انجام میرسد، و رهبران واقعی، رهبران قبایل میباشند، نه آنهاست که در پیشاور دم از جهاد میزنند؟ گ-ح: اینهم یکی از آن دروغهایی است که جوسفیه هنتین